

مناسک حج و عمرہ

مطابق بافتاوا

مرجع عالیقدر حضرت آیت اللہ العظمیٰ

حاج سید محمد سعید طبیب کا طباطبائی حکیم

نام کتاب مناسک حج و عمرہ
مطابق با فتاویٰ .. حاج سید محمد سعید طباطبائی حکیم
ناشر دفتر معظم له
نوبت چاپ اول - ذیقعدہ ۱۴۱۹ هـ
تیراژ ۳۰۰۱ نسخه
قطع و صفحہ ۳۲۰ صفحہ جیبی
لیتوگرافی تیز هوش
چاپخانه ستاره



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة
والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين



دفتر حضرت آية الله العظمى
آقای حاج سید محمد سعید طباطبائی حکیم «مدظله»
جمهوری اسلامی ایران - قم -

تلفن ۷۴۰۲۳۰ - فاکس ۷۴۲۱۴۶ - صندوق پستی ۴۸۶/۳۷۱۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علی بابا این رساله شریفه مناسبت حج و عمره

مخمس و میرک دمه استوار باشد اسم تعالی و

محمد الطاهر

۷۷ ماه مبارک

۱۴۰۹ هـ

فصل اول



اقسام حج و شرائط وجوب آن

(مسئله ۱): حج از اعظم واجبات است و یکی از ستونهای پنجگانه دین اسلام است و ترک حج با بودن همه شرائط وجوب از گناهان کبیره است و روایت شده که به تارک حج، هنگام مردن گفته می شود: اگر خواهی بر دین یهود بمیر و اگر خواهی بر دین نصاری، و در قرآن مجید از ترک حج به کفر تعبیر شده: ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ﴾ (۱)

(مسئله ۲): حج یا واجب است و یا مستحب،

و واجب یا عینی است و یا کفائی. و عینی یا اصلی است و یا عرضی. اگر مکلفی دارای شرائطی که ذکر خواهد شد باشد؛ در طول عمر، حج یک مرتبه بر او عیناً واجب می شود که آن را حجة الاسلام گویند. و به نحو وجوب کفائی بر تمامی مکلفین واجب است، هر چند مستطیع نباشند، به اندازه ای که کعبه مکرمه و مواقف معظمه در موسم حج معطل و خالی از اداء مناسک نشود، و اگر مردم کوتاهی کنند امام مسلمین باید آنها را مجبور نماید، و اگر امکانات مالی نداشته باشند از بیت المال بر آنها انفاق می کند که به مکه بروند.

حج به سبب نذر، عهد، قسم، اجیر شدن برای اداء آن به عنوان نیابت از طرف شخص دیگر، و فاسد شدن حج، به عنوان واجب عینی عرضی، واجب می شود، چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

و در غیر این موارد بر هر مکلفی در هر سال به هر کیفیت که ممکن باشد مستحب است، و پیاده رفتن افضل است مگر آن که پیاده رفتن به جهت بخل

وامساک باشد و یا موجب ضعف و ناتوانی از دعاء و عبادت شود. و یا موجب تأخیر و محرومیت از رسیدن به مکه شود، و یا باعث ذلت و اهانت او گردد، که در این هنگام سواره رفتن افضل است و مستحب مؤکد است از برای کسانی که امکانات داشته باشند در هر پنج سال بلکه در هر چهار سال یک مرتبه به حج بروند.

(مسأله ۳): در وجوب حجة الاسلام اموری

معتبر است:

اول: بلوغ. پس بر غیر بالغ واجب نیست، اگر چه نزدیک به بلوغ باشد.

دوم: عقل. پس بر مجنون واجب نیست اگر چه جنون او استمراری نباشد، بلکه آدواری (گاه گاهی) باشد، مگر آنکه زمان عاقل شدن او مصادف با ایام حج بشود، و به اندازه مدت تمام اعمال عاقل بوده باشد.

(مسأله ۴): هرگاه طفل ممیز باشد با اذن ولی

او، بجا آوردن حج برای او مستحب است و بر ولی او

اذن دادن مستحب است، اگر در اذن دادن ولی،
مفسده‌ای برای طفل نباشد. اگر طفل ممیز نباشد برای
ولی شرعی مستحب است که او را حج بدهد اگر چه
طفل را با شخص دیگر به حج بفرستد. پس به او لباس
احرام بپوشانند، ودعاهایی که در شرع وارد شده به او
تلقین کند و همچنین تلبیه را اگر توانائی داشته باشد و الا
تلبیه را از طرف طفل بگوید و او را از محرمات احرام
نگهداری نماید و او را به هر عملی که تمکن از آن دارد
(یعنی خود طفل می‌تواند انجام دهد) امر کند، و از
عوض او به جا آورد آن چه را که توانائی نداشته باشد،
و او را طواف بدهد و همچنین او را بین صفا و مروه سعی
دهد، و در تمام مواقف او را وادار کند تا همه اعمال
و جمیع واجبات حج را تمام کند. و مخارج قربانی
و كفاره صید بر عهده ولی طفل است، اما اگر طفل جز
صید به دیگر محرمات احرام مرتکب شود، كفاره بر
ولی واجب نمی‌شود، اگر چه احتیاط استحبابی آن
است که آن را نیز ولی بر عهده بگیرد.

حجی که در آن خود طفل اعمال حج را بجا آورد یا ولی شرعی، او را حج بدهد؛ از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند بلکه وقتی که به سن تکلیف رسید، حج بر خود او واجب می‌شود و در صورتی که در اثنای حج به حدّ تکلیف برسد و هر دو موقف یا یکی از آنها را درک کند در کافی بودن چنین حجی اشکال هست.

اما حج بر مجنون واجب نمی‌شود اگر چه جنون او ادواری باشد، مگر این که زایل شدن جنون او با ایام حج مصادف باشد بنحوی که قدرت رفتن به تمام مشاعر و انجام دادن تمام اعمال خود را داشته باشد و در مستحب بودن وادار کردن او به انجام دادن اعمال حج اشکال وجود دارد.

و همچنین اگر مجنون در حال جنون اعمال حج را بجا آورد، در کفایت نمودن آن از حجة الاسلام اشکال هست.

سوم: آزاد بودن، پس واجب نیست بر عبد اگر چه بعضی از آن آزاد شده باشد و حج عبد با اذن مولا

مستحب است و حج عبد از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند، مگر این که در اثناء حج آزاد شود و در حال آزادی یکی از دو موقف را درک کند، در این صورت حج او از حجة الاسلام کفایت می‌نماید و فرقی بین حج تمتع و غیر آن، از آنچه که وظیفه او است وجود ندارد.

چهارم از شرائط وجوب حج: استطاعت است و آن به اموری حاصل می‌شود:

اول: صحت بدن است بطوری که بر رفتن و برگشتن و حضور در مشاهد و انجام اعمال و مناسک حج قدرت داشته باشد و لکن در هر چیزی که در آن نیابت بطور مطلق مانند ذبح و یا در حال عجز مانند طواف و رمی مشروعیّت دارد، قدرت شرط استطاعت نیست.

دوم: وجود مال است، یعنی شخص مکلف دارای مالی باشد که به نفقه حج او در جمیع ما یحتاج خود از قبیل زاد، وسائل نقلیه، البسه، متاع، دارو، فرش،

خادم و مانند آنها کفایت کند.

(مسئله ۵): ملاک در تمامی چیزهای مذکور این است که احتیاجات حاجی را مناسب شأن او برطرف نماید بطوری که به حج مشرف شدن برای او موجب توهین یا مشقت در حد ضرر یا حرج نباشد.

(مسئله ۶): داشتن عین چیزهایی که مورد احتیاج او است لازم نیست، بلکه داشتن چیزی که به وسیله آن می تواند آن اشیاء را تهیه کند کفایت می کند چه پول نقد باشد و یا املاک، مانند: باغ، دکان، خانه، زمین، فرش و امثال آن ولیکن باید از این اعیان و منافع مستغنی باشد و از هزینه کردن آنها در راه حج حرجی پیش نیاید، بلکه اگر آن چیزی که در زندگی حاجی مورد نیاز است مانند منزل مسکونی و ماشین و بدون حرج امکان دارد که آن منزل را به منزل دیگر که پایین تر از آن است تبدیل کرده، به حج مشرف شود، در این صورت تبدیل واجب است و همچنین است حکم در صورتی که تبدیل آن منزل به منزل وقفی و مانند آن بدون حرج

امکان داشته باشد.

(مسئله ۷): در مقدار مال الاستطاعه، داشتن پول به مقدار هزینه رفتن کافی نیست، بلکه باید هزینه برگشتن را نیز تا آنجائی که ناچار است به آنجا برگردد داشته باشد، پس اگر محتاج برگشتن نباشد، مثلاً بناء توطن و ماندن در مکه راداشته باشد و یا برای توطن جای معینی را قصد نکرده باشد، در وجوب حج بر او فقط تمکن از نفقه رفتن به حج کفایت می کند، و اگر توانایی به توطن در بلد خود را بعد از مراجعت از حج نداشته باشد و ناچار باشد در جایی توطن کند که مصارف رسیدن به آن بیشتر از مصارف رسیدن به وطن سابق او است، پس باید خرج رفتن و برگشتن تا آن محل را داشته باشد و تمکن داشتن از مخارج رفتن و برگشتن به سوی وطن سابقش کفایت نمی کند.

(مسئله ۸): اگر شخصی دین بر ذمه کسی داشته باشد که وقتش رسیده باشد و یا مالی را بعنوان ودیعه و یا غصب در اختیار کسی داشته باشد و مال

مزبور هم به اندازه نفقه حج باشد، در این صورت اگر تحصیل آن با مطالبه ولو بوسیله حاکم شرع و یا حاکم جایز ممکن باشد چنین شخصی مستطیع خواهد بود و حج بر او واجب می شود، مگر آن که مطالبه یا اقامه دعوی بر او مشکل باشد بطوری که حرجی برای او لازم بیاید.

(مسئله ۹): اگر وقت اداء دین نرسیده و بی مدیون بدهی خود را می دهد، این فرض سه صورت دارد:

صورت اول: اگر بدهکار به قبض دین اذن بدهد بطوری که قبض دین به چیزی بیش از اراده طلب کار موقوف نباشد، در این صورت حج واجب می شود، مثل این که بدهکار به طلب کار اذن دهد که از مال مخصوصی طلب خود را بردارد.

صورت دوم: بدهکار حاضر است که بدهی خود را قبل از رسیدن وقت آن به طلب کار پرداخت نماید و یا اگر طلب کار قرض خود را طلب نماید بدهکار پرداخت

خواهد کرد، در این فرض وجوب حج بر طلب‌کار محلّ اشکال است، اگرچه بنا بر احتیاط واجب، بر او واجب است.

صورت سوم: هرگاه بدهکار قبل از رسیدن وقت از اداء دین امتناع نماید، در این فرض عدم وجوب حج بلا اشکال است، اگر چه طلب‌کار به قدر نفقه حج بر قرض گرفتن از دیگری قادر باشد، بلی اگر فروختن طلب خود به پولی که نقداً به او داده می‌شود و به مخارج حج کفایت می‌کند ممکن باشد، حج بر طلب‌کار واجب می‌شود.

(مسئله ۱۰): کسی که مخارج حج را دارد لکن بدهی نیز دارد بطوری که اگر بدهی خود را پرداخت نماید از استطاعت مالی می‌افتد، چنانچه وقت بدهی او رسیده است حج بر او واجب نیست، گر چه طلب‌کار راضی به تأخیر اداء آن باشد و اگر بدهی او مدت دار باشد لکن شخص مکلف در وقت اداء بدهی تمکن از اداء آن نداشته باشد، در این فرض حج بر او واجب

تمی شود، اما اگر مدت بدهی خیلی طولانی باشد بطوری که معمولاً با این فاصله زمانی اعتنائی به پرداخت آن نکنند در این صورت بنا بر احتیاط واجب حج بر او واجب می شود، اما اگر بدهی مدت دار باشد و شخص مکلف در وقت اداء بدهی، تمکن از اداء آن داشته باشد، ظاهر آن است که واجب است به حج برود، مگر آن که همه مالی که فعلاً دارد عین پول قرضی باشد و در وقت تعیین شده از اداء آن متمکن باشد در این صورت در وجوب حج اشکال وجود دارد، اگرچه بنا بر احتیاط واجب حج بر او واجب است.

(مسئله ۱۱): اگر حقوق شرعیه مانند خمس و زکات بر ذمه او باشد، مسئله مانند حکم دین است، یعنی در صورتی که پرداخت آن موجب از بین رفتن مال الاستطاعه باشد مانع از وجوب حج است.

(مسئله ۱۲): اگر کسی به مقدار نفقه حج موجودی داشته باشد ولیکن نیاز شدید به منزل، دارو، ازدواج و یا غیر آنها دارد، بطوری که ترک یکی از آنها

موجب حرج واجحاف است ظاهر آن است که حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۳): همانگونه که با مالک بودن زاد و راحله استطاعت محقق می شود، همچنین با بخشیدن زاد و راحله به شخص نیز استطاعت حاصل می شود، حال خواه بذل کننده مقدار مالی را به او بدهد که برای زاد و راحله و مصارف عیالات و نفقه رفتن و برگشتن کافی باشد و یا اجازه دهد به او که به مقدار نفقه حج از مال او صرف نماید و یا اینکه بگوید شما به حج مشرف شوید و نفقه حج شما به عهده من، در این صور بر او قبول نمودن واجب می شود و باید به حج برود و چنین حجی از حجة الاسلام هم کفایت می کند، ولی اگر مقدار مالی را به او تملیک کند و یا اجازه تصرف در مال را بدهد، بدون آن که حج رفتن را معین نماید، در این فرض قبول کردن واجب نیست و حج هم لازم نمی شود.

(مسأله ۱۴): در استطاعت بذلی هم مانند استطاعت ملکی نفقه برگشتن به شهر خود یا محلی را

که می‌خواهد در آن سکونت اختیار نماید باید داشته باشد.

(مسئله ۱۵): اگر از واجبات مالیه به کسی، نفقه حج بذل شود به شرط این که با آن به حج برود حج بر او واجب می‌شود، البته به شرط اینکه باذل بر شرط مذکور ولایت داشته باشد، مثل ولایت بر سهم مبارک امام علیه السلام که بین مالک و حاکم شرع مشترک است.

(مسئله ۱۶): اگر قبول کردن بخشش مستلزم توهین به شخص و یا از جهت دیگر موجب ضرر او بشود، در این صورت قبول بذل و حج واجب نیست.

(مسئله ۱۷): اگر شخصی مقداری از مخارج حج را دارد و دیگری بقیه آن را بذل نماید حج بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۱۸): اگر عائله‌ای داشته باشد که شرعاً و یا عرفاً به دادن نفقه آنها ملزم باشد، بطوری که ترک انفاق بر آنها برای او موجب توهین و حرج باشد، در این

فرض در استطاعت مالی باید حج رفتن، موجب ترک انفاق عائله نشود، پس بنابراین در استطاعت مالی علاوه بر نفقه حج باید شخص دارای نفقه عائله شرعی و یا عرفی خود هم باشد که عائله از آن نفقه برای خودشان خرج نمایند و این حکم عیناً در استطاعت بذلی هم جاری خواهد شد، مگر آنکه در صورت نرفتن به حج نیز عائله او در مضیقه به سر برند و رفتن و نرفتن به حج در این جهت تأثیری نداشته باشد، در این فرض در استطاعت بذلی نفقه عائله شرط نیست.

(مسئله ۱۹): نفقه حج در استطاعت مالی و یا بذلی باید شامل پول قربانی هم باشد و در صورتی که شامل آن نشود ولیکن استطاعت برای غیر آن دارد اگر چه برای روزه گرفتن به جای قربانی هم قدرت داشته باشد، چنین استطاعتی در وجوب حج کفایت نمی کند.

(مسئله ۲۰): اگر شخص صاحب صنعت و شغلی باشد که در ضمن سفر حج، بتواند هزینه آن را بوسیله آن تحصیل کند موجب استطاعت و وجوب

حج نمی شود.

بلی، اگر کسی برای خدمت به حجاج اجیر شود و در مقابل اجرتی که می گیرد مستطیع شود، در این صورت حج بر او واجب می شود.

امر سوم از شرایط استطاعت: آزاد بودن راه مکه معظمه است، یعنی راه باز باشد، امنیّت داشته باشد، از طرف سلطان و مانند آن ممنوع الخروج نباشد و از طرف دزد، دشمن و مانند آنها در معرض خطر نباشد. (مسأله ۲۱): اگر از راه متعارف مسافرت به مکه

ممکن نباشد، در صورت امکان وعدم لزوم حرج، واجب است که از راه غیر متعارف مسافرت نماید، اگر چه برای رسیدن به مکه، مجبور شود از شهرهای دوری که عبور از آنها متعارف نیست دور بزند مثل آن که از عراق به خراسان، و از آنجا به بخارا، هند، زنگبار و مصر و از آنجا به جدّه سفر کنند.

(مسأله ۲۲): اگر مشرف شدن به حج موقوف باشد بر اینکه زیاده از حد متعارف خرج شود یا بیش از

متعارف اموالی تلف گردد، در این فرض چهار صورت وجود دارد:

اول: آن که به سبب گرانی قیمت‌ها و مخارج حج، بیش از متعارف هزینه بردارد، خواه این گرانی عمومی باشد یا تنها به خود مکلف مربوط باشد، به جهت ویژگی‌هایی که او دارد.

دوم: آن که مکلف اختصاص یافته باشد به بعضی از مخارج مشروعه‌ای که خارج از متعارف است، مانند آن که برای سفر به حج برای او همسفری پیدا نشود، و او مجبور شود، به تنهایی یک سواری در بست برای رفتن به حج اجاره کند.

سوم: این که راه غیر شرعی و مخارج حج را خارج از متعارف بطور ظالمانه از او بگیرند، در این صورت نیز این مخارج غیر متعارف، یا عمومی است، مثل مخارج گذرنامه و یا بالخصوص به خود مکلف مربوط است و از این قبیل است اگر مسافرت به مکه موقوف باشد بر آن که مکلف به بعضی‌ها رشوه بدهد.

چهارم: به جهت امری خارج از خود باشد، آن نیز ممکن است به طریق ظالمانه باشد، مانند این که سفر او موجب شود که از طرف دولت مالش را مصادره کنند یا اینکه بترسد که در غیاب او مالش را به سرقت ببرند و یا بترسد که در راه مکه مال او را غارت کنند بدون آن که به خود او خطر جانی برسد و یا به جهت خصوصیتی که در خود مکلف موجود است مثل اینکه کشاورز یا دامدار باشد و بترسد که در غیاب او به جهت رسیدگی نکردن، محصول و یا دامها تلف شوند در این چهار صورت، ظاهر آن است که در سه صورت اولی حج بر او واجب است و باید به حج برود و در صورت چهارم در صورتی که مالی که از او تلف می شود معتد به باشد، بطوری که فقدان آن ضرر صدق نماید حج بر او واجب نمی شود.

پنجم از شرائط وجوب حج: آن است که مشرف شدن به حج، مستلزم تعطیلی اسباب معاش خود و عائله اش نباشد، مثلاً اگر مقداری سرمایه دارد و با سود

آن به کسب و کار مشغول است و همان سرمایه به نفقه حج او کفایت می‌کند، ولی اگر با آن به حج برود، دیگر برای او سرمایه‌ای باقی نمی‌ماند که بعد از برگشتن از سفر حج، به کسب و کار خود مشغول بشود و یا آن که کاری دارد که با آن معاش خود را تأمین می‌نماید اگر کار خود را ترک کرده، به حج برود بعد از برگشتن کارش را از دست می‌دهد و عاطل و باطل می‌ماند. ولی در مورد کسانی که زندگی آنها به عهده دیگران است، و یا زندگی خود را با حیا زت مباحات یا کارهایی که هر وقت بخواهند برای آنها ممکن باشد اداره می‌نمایند، در استطاعت این قبیل اشخاص شرط پنجم لازم نیست.

ششم از شرائط وجوب حج: آن است که از رفتن او به حج، به خود شخص ضرر و یا حرجی متوجه نشود، بلکه اگر از حج او ضرر مهمی بر بعضی از مؤمنین متوجه بشود، داخل در شرط هفتم می‌شود.

هفتم از شرائط وجوب حج: آن است که مسافرت به حج مانع شرعی نداشته باشد، پس هرگاه

سفر به حج باعث ترک و یا فعل حرامی باشد، حج واجب نمی‌شود، مثل اینکه به حج رفتن او موقوف باشد بر اینکه در مال دیگری تصرف عدوانی بنماید.

(مسئله ۲۳): اگر قبل از کامل شدن شرائط

وجوب حج عمل راجحی را که با حج امکان جمع شدن را ندارد نذر نماید (مثلاً نذر کند که روز عرفه را در کربلا باشد) در این صورت نذر او از وجوب حج مانع می‌شود، اگر چه شرائط وجوب حج قبل از وقت کامل شده باشد و این حکم در مورد کسی که قبل از کامل شدن شرائط وجوب حج برای حج خود را اجیر کرده باشد جاری است.

(مسئله ۲۴): در وجوب و صحّت حج زن،

همراه بودن محرم شرط نیست، در صورتی که کسی باشد که زن بتواند با بودن او جان، عفت، کرامتش را حفظ نماید.

(مسئله ۲۵): در وجوب حج زن که حجة الاسلام

باشد اذن شوهر شرط نیست و شوهر حق ندارد که او را

از حج منع کند، ولی در حج مستحبی باید از شوهر خود اذن بگیرد در صورتی که با حق او منافات باشد، ولو از جهت اینکه مستلزم خروج بدون اذن از منزل باشد، ولی اگر خروج از منزل را به او اجازه بدهد، اگرچه با بیرون کردن او از منزل باشد و در مقام استمتاع از او نباشد، در این صورت ظاهر آن است که اذن شوهر شرط نیست، و زنی که با طلاق رجعی طلاق داده شده، به منزله زن شوهردار است، به خلاف طلاق بائن، که در حکم زن بی شوهر می باشد.

(مسئله ۲۶): اذن پدر و مادر در حج واجب و در حج مستحبی شرط نیست.

(مسئله ۲۷): اگر قبل از رسیدن وقت حج، شروطی که برای وجوب حج گفته شد، کامل باشد ظاهر آن است که از بین بردن آنها جایز نیست، بلکه حفظ آنها تا وقت حج واجب است، و اگر بعد از حصول آنها در بقاء بعضی از آنها شک کند، بنا را بر بقاء آن می گذارد.

هشتم از شرائط وجوب حج: آن است که در سال استطاعت برای رفتن به حج، وقت وسعت داشته باشد، لذا اگر در سال استطاعت شرائط مذکور در وقتی حاصل بشود که برای حج وسعت نداشته باشد و یا مستلزم خرج و یا ضرر باشد در این فرض در این سال حج بر او واجب نمی شود و در ذمه او مستقر نمی گردد، بلکه وجوب حج مشروط بر این است که شرائط یاد شده تا سال آینده باقی باشند.

(مسئله ۲۸): اگر همه شرائط مزبور در زمانی بوجود آید که وقت برای انجام دادن مناسک و اعمال حج و مقدمات آن وسعت داشته باشد، واجب است که در همان سال به حج رفته، اعمال آن را به جا آورد و اگر در همان سال نرود دو صورت وجود دارد:

۱ - اگر بعضی از شرائط وجوب حج، بعد از حصول آن به طور قهری از بین برود، بطوری که معلوم شود مکلف در واقع در آن سال قدرت رفتن به حج نداشته است، در این صورت مکلف مستطیع نبوده

وحج بر ذمه او مستقر نگردیده است و وجوب حج موقوف است بر این که در سالهای آینده همه شرائط وجوب حاصل شود.

۲ - اگر شرائط باقی باشد بطوری که معلوم شود که اگر اقدام می کرد می توانست برود و به حج هم می رسید، در این فرض به جهت کوتاهی کردن مرتکب گناه گردیده و لازم است توبه و استغفار نماید و حج بر ذمه او ثابت شده و باید آن را در سال بعد بجا آورد، ولو با کسب کردن یا کمک گرفتن از دیگری یا پیاده رفتن، در صورتی که ضرر یا حرج برای او از این کارها لازم نیاید، و اگر متحمل ضرر و حرج شود و اعمال حج را با این حال بجا آورد، حج او صحیح است و از حجة الاسلام کفایت می کند.

(مسئله ۲۹): اگر کسی که حج در ذمه او مستقر شده، به سبب پیری و یا بیماری شخصاً تشرف به حج را نداشته باشد، واجب است که از طرف خود نایب بگیرد، تا حج را از طرف او بجا آورد. کسی که حج بر

ذمه او مستقر نشده، ولی قدرت مالی دارد و شخصاً نمی تواند حج بجا آورد، احتیاط مستحبی آنست که نایب بگیرد.

اکتفاء نمودن به حج کسی بدون آن که او را نایب بگیرند، اعمال حج را تبرعاً از طرف او انجام بدهد مشکل است، بلکه بنابر احتیاط واجب باید اکتفاء شود بر اجیر گرفتن و مانند آن از چیزهایی که بر انفاق مال از جانب او مبنی باشد.

(مسئله ۳۰): اگر کسی که حج بر ذمه او مستقر گردیده، برای حج مسافرت نماید و در اثناء راه بمیرد اگر بعد از احرام و دخول حرم فوت کند، از حجة الاسلام کفایت می کند و قضای حج از طرف او واجب نیست و اگر فوت او قبل از احرام باشد حج بر ذمه او باقی است، باید آن را از اصل ترکه انجام بدهند.

(مسئله ۳۱): اگر کسی با عدم وجود شرائط یاد شده به حج برود، ولیکن قبل از احرام، شرائط وجوب حج فراهم شود، حج بر او واجب می شود و از حجة

الاسلام کفایت می‌کند، اما در غیر این صورت تفصیلی دارد که این مقام وسعت آن را ندارد.

(مسئله ۳۲): اگر شخص مخالف حجة الاسلام را بجا آورد وبعد شيعه بشود حج او از حجة الاسلام کفایت می‌کند، اگر چه افضل بلکه احتیاط استحبابی آنست که آن حج را اعاده کند.



فصل دوم

حج نیابت

حج واجب و مستحب را می توان از طرف میّت به نیابت انجام داد، اما از طرف زنده نیابت در حج مستحبی مانعی ندارد، ولی نیابت از زنده در حج واجب صحیح نیست، مگر این که در ذمه مکلف حج مستقر گردد و خودش به جهت پیری یا مرضی که امید بهبودی ندارد از انجام دادن آن عاجز باشد، احتیاط واجب آن است که بر صورت بذل مال، به عنوان اجیر و مانند آن اکتفاء گردد.

(مسأله ۳۳): به مجرد اجاره و یا جعاله، ذمه منوب عنه فارغ نمی شود، بلکه باید تمام اعمال

و مناسک حج را اجیر بجا آورد، در اینجا نیز اگر بعد از احرام و دخول حرم اجیر بمیرد از منوب عنه کفایت می‌کند و اگر قبل از احرام بمیرد اگر قبل از مرگ بتواند به جای خود نایب دیگری بگیرد که از نایب اصلی نیابت بکند، باید این کار را انجام دهد وگرنه بنابر احتیاط واجب از منوب عنه کفایت نمی‌کند و اگر نایب قبل از مسافرت به حج در وطن خود بمیرد بلاشکال از منوب عنه مجزی نیست، و اجاره هم باطل است و باید اجرت را به موجهر عودت بدهند.

(مسأله ۳۴): کسی که امکان انجام دادن مناسک

حج را از طرف دیگری ندارد، نمی‌توان او را نایب گرفت و لذا اگر بر منوب عنه حج تمتع واجب باشد نمی‌تواند کسی را نایب بگیرد که فقط بر انجام دادن حج افراد وسعت دارد، و در این صورت نمی‌تواند او را برای انجام دادن حج افراد نیز اجیر بگیرد.

بلی، اگر برای انجام دادن اعمال حج تمتع وسعت داشته باشد و برای آن اجیر بشود، سپس اتفاقاً

وقت تنگ شود، در این صورت باید اجیر به حج افراد عدول نموده اعمال حج افراد را بجا آورد و از منوب عنه کفایت می‌کند و همچنین است حکم در همه صور انتقال به بدل اضطراری، مانند اینکه: اگر وقوف اختیاری از او فوت بشود، به وقوف اضطراری کفایت نماید، یا شخصاً از انجام دادن طواف عاجز شود، و برای بجا آوردن طواف نایب بگیرد و این حکم در حق نایب متبرع نیز جاری می‌شود.

(مسئله ۳۵): اگر کسی حج بر ذمه او مستقر گردد و سپس بمیرد حج میقاتی از طرف او کفایت می‌کند، اگر چه احتیاط استحبابی آن است که از طرف او حج بلدی بجا آورده شود و حج بلدی آنست که از محلی که مکلف در آنجا از دنیا رفته نایب بگیرند. و هر چه از دورتر بجا آورده شود افضل است.

(مسئله ۳۶): اگر کسی به انجام دادن اعمال و مناسک حج وصیت کرده باشد حج میقاتی از طرف او کفایت می‌کند، مگر اینکه تعبیر او به انجام دادن حج از

جای دیگر انصراف داشته باشد و یا اینکه برای انجام دادن اعمال حج مقداری از مال خود را تعیین کرده باشد در این صورت از جائی که مال او کفایت می‌کند بجا می‌آورند و در صورت دوران امر بین صفات کمالیه حج، از جهت مبدأ و غیر آن، حق انتخاب با وصی است و اما حج استیجاری باید از جائی که موجد تعیین کرده انجام شود و در صورت عدم تعیین از محلی که از قرائن حالیه و مقالیه استفاده می‌شود انجام بگیرد و در صورت عدم وجود قرائن مقتضای اطلاق آنست که می‌توان به حج میقاتی اکتفا کردن.

(مسئله ۳۷): میتی حج در ذمه او مستقر شده، در صورتی که ترکۀ او بر نفقه حج کفایت کند واجب است از طرف او اعمال حج را بجا آورند و هزینه حج را از اصل ترکۀ برمی‌دارند، و آن مقدم است بر وصیت، ارث، حتی دیون میت، خواه این دیون حق الناس باشد یا حقوق شرعی، مانند خمس و زکات.

بلی، اگر حق الناس یا حق شرعی بر عین ترکۀ

تعلق گرفته باشد، در این صورت تصرف در ترکه قبل از اخراج حق الناس و یا حقوق شرعی جایز نیست و در این فرض تقدیم آن متعین است.

(مسئله ۳۸): اگر کسی بمیرد و حج واجب بر گردن او باشد و به مقدار نفقه حج ترکه نداشته باشد، انجام دادن حج از طرف او برای ورثه واجب نیست. ولی، برای ولی او مستحب است که از طرف او حج بجا آورد.

(مسئله ۳۹): در حج واجبی که نفقه آن از اصل ترکه برداشته می شود اکتفاء می شود به حدّاقل چیزی که با آن حج واجب تحقق می یابد مانند حجّ میقاتی، مگر اینکه میت به مبلغ بیشتری وصیت کرده باشد، در این صورت مقدار اضافی از ثلث مال او برداشته می شود و یا شخص نیکوکاری تبرّعاً آن زیادی را به عهده می گیرد.

(مسئله ۴۰): اگر کسی وصیت کند که نفقه حج واجب او را از ثلث مال او برداشت کنند باید از ثلث

بردارند و حق ندارند از اصل ترکه بردارند، مگر اینکه ثلث تعیین شده کفایت نکند، در این فرض بقیه را از اصل ترکه برمی دارند و اگر کسی وصیت کند که مقداری از مال او را در حج واجب و برخی از مستحبات مصرف نمایند، در این صورت اگر مال وصیت شده به همه موارد کفایت کند هیچ اشکالی پیش نمی آید، و اما اگر به همه موارد کفایت نکند، باید مال وصیت شده در حج واجب مصرف شود، اما اگر به انجام دادن حج مستحبی وصیت کند حکم دیگر وصایا اینجا هم جاری می شود، یعنی در صورت تراحم لازم است که به اسبق وصایا عمل گردد.

(مسئله ۴۱): واجب است به انجام دادن قضاء

حج واجب از طرف میت مبادرت گردد.

بلی، اگر مبادرت به اداء حج در همان سال فوت، بر مصرف مال زیاد موقوف باشد، در این فرض در وجوب صرف آن اشکال هست و اظهر عدم وجوب آن است، و به هر تقدیر باید هزینه حج منظور شود و گرنه

تصرّف در ترکه جایز نیست. ولی اگر میت به انجام دادن اعمال و مناسک حج وصیت کرده باشد بنا بر احتیاط واجب مبادرت به اداء آن در همان سال فوت واجب است، مگر اینکه قرینه حالیّه و یا مقالیه بر خلاف آن دلالت داشته باشد.

(مسأله ۴۲): اگر کسی به حج وصیت کرده، اما آن مبلغ تعیین شده بر وجهی که وصیت کرده کفایت نکند، بر آن مقداری که مال او کفایت می کند اکتفاء می شود مثلاً اگر به حج بلدی وصیت کرده، از هرجائی که مال تعیین شده کفاف می کند بجا آورده می شود ولو از میقات باشد و اگر به این مقدار هم کفایت نکند، مال وصیت شده در خیرات و مبرات صرف می شود و احتیاط واجب آن است که آنچه به حج وصیت شده نزدیک تر است مقدّم گردد، مانند اینکه اگر به حج تمتع وصیت کرده باشد، ولی مال تعیین شده برای انجام اعمال و مناسک حج افراد و یا عمره مفرده کفایت می کند.

(مسئله ۴۳): اگر کسی به طور مجانی اعمال حج واجب میت را از طرف او انجام دهد از او کفایت می‌کند و واجب نیست که دو مرتبه نایب بگیرند، اگر چه به انجام اعمال حج وصیت کرده باشد.

بلی اگر برگشت وصیت به وصیت بر صرف مال در حج باشد، در این فرض در هر حال لازم است که مال وصیت شده در حج مصرف بشود.

(مسئله ۴۴): هرگاه اجیر شود که از طرف دیگری حج به جا آورد، ظاهر آن است که باید حج را خودش انجام دهد و لکن بعید نیست که این شرط، اضافه بر اصل حج باشد، بنابراین هرگاه مباشرت برای او متعذر شود موجر حق فسخ دارد و در صورت عدم فسخ، اجیر باید دیگری را به جای خودش بفرستد و بنابر احتیاط استجابی در بین موجر و اجیر رضایت حاصل شود.

(مسئله ۴۵): در نایب اموری معتبر است:
اول، عقل: لذا به عمل مجنون نمی‌توان اکتفا کرد، گرچه قصد فی الجملة از او تحقق پیدا کند.

بلی، اگر ضعف عقلی در این شخص در حدّ
جنون نباشد عمل او کفایت می‌کند.

دوم، اسلام.

سوم، ایمان: لذا به عمل مخالف اکتفا نمی‌توان
کرد، اگرچه عمل خود را بر طبق مذهب اهل حق انجام
دهد، بلکه اکتفاء نمودن به عمل شخص مستضعفی که
نه به ولایت مقرّ است و نه آنرا انکار می‌کند، محلّ
اشکال است، و احتیاط واجب آن است که به عمل
چنین شخصی اکتفاء نشود.

(مسئله ۴۶): در نایب بلوغ شرط نیست، ولذا اگر
صبی ممیز اعمال و مناسک حج را بر وجهی که مطلوب
است انجام بدهد کفایت می‌کند.

(مسئله ۴۷): در نایب عدالت متعبر نیست، لذا
عمل فاسق صحیح است.

بلی اگر بگویند که من این عمل را بجا آورده‌ام
اعتماد کردن به گفته او مشکل است، مگر آن که او در
این خصوص مورد اعتماد باشد و از گفته او اطمینان

حاصل شود.

اما اگر می‌دانیم که او این عمل را به نیت براءت ذمه غیر بجا آورده، ولی در صحت عمل او شک می‌کنیم، ظاهر آن است که در مورد عمل او حمل بر صحت جاری می‌شود اگرچه خود شخصاً مورد اطمینان نباشد.

(مسئله ۴۸): مماثل بودن نایب با منوب عنه شرط نیست، ولذا نیابت مرد از طرف زن و نیابت زن از طرف مرد جایز است.

بلی، نیابت مرد به ویژه از طرف مرد افضل است، بلکه نیابت زن مکروه است، خصوصاً از طرف مرد و به خصوص اگر زن سروره باشد.

(مسئله ۴۹): کسی که حجة الاسلام یا حج نذری مضیق به گردن دارد و بر انجام آن قادر باشد، بر او واجب است به آن اقدام نماید و ترک اقدام بر آن و اقدام به عمل دیگری چون حج مستحبی و حج نیابتی بر او حرام است و لکن اگر حج واجبى خود را ترک کند

و بجای آن عمل دیگری را انجام بدهد، در این صورت مرتکب گناه گردیده است، اما حجّی که به عنوان حج مستحبی و یا به نیابت از طرف دیگری انجام داده صحیح است و از طرف منوب عنه کفایت می‌کند، لکن اگر در اجاره قید شود که باید خود نایب از طرف منوب عنه اعمال حج را انجام بدهد، در این صورت ظاهر آن است که اجاره باطل است و نایب مستحق اجرت المثل می‌شود و اگر منوب عنه وجه را بعنوان جعاله به نایب پرداخت نماید و یا در اجاره مباشرت قید نشود و نایب همان اعمال را انجام داده باشد، ظاهر آن است که جعاله و اجاره هر دو صحیح است و نایب مستحق اجرت تعیین شده می‌باشد.

(مسأله ۵۰): شرعی بودن نیابت مؤمن در حج و سایر عبادات از طرف کافر و یا مخالف محلّ اشکال است، بلکه ظاهر آن است که نیابت مؤمن در مناسک حج از طرف ناصبی مشروعیت ندارد.

بلی، در نیابت پسر از طرف پدر ناصبی خود

اشکال ندارد.

(مسئله ۵۱): بجا آوردن اعمال و مناسک حج از طرف مؤمن بطور مجان و یا با اجرت مستحب است و از بعض اخبار ظاهر می شود که در حج تبرّعی به نایب ثواب ده حج می دهند و در حج استیجاری به اجیر ثواب نه حج عطا می نمایند، و در حج مستحبی جایز است که بیشتر از یک نفر را شرکت دهد و در حدیث وارد شده که « اگر هزار نفر را در حج خود شریک قرار بدهی، برای هر یک از آنها یک حج حساب می شود بدون آن که چیزی از حج تو کم شود ».



فصل سوم

اقسام سه گانه حج

(مسئله ۵۲): حج بر سه قسم است: تمتع، قران، و افراد.

اولی وظیفه کسی است که وطن او از مکه معظمه به مقدار چهل و هشت میل^(۱) دور باشد. و دومی و سومی وظیفه کسی است که به آن مقدار فاصله نداشته نباشد، پس برای کسی که وطنش از مکه به آن مقدار دور باشد حج قران و افراد کفایت نمی کند، چنانکه برای کسی که به آن مقدار دور نباشد، حج تمتع کفایت نمی کند.

۱ - ۱۶ فرسخ که تقریباً نود و دو کیلومتر می باشد.

آنچه گفتیم درباره حجة الاسلام بود، اما در حج مستحبی و یا نذر مطلق و یا حجی که به طور مطلق به آن وصیت شده، بین آن سه قسم مخیر است اگر چه تمتع افضل است.

(مسأله ۵۳): صورت حج تمتع اجمالاً چنان است که از میقات به نیت عمره تمتع از حج تمتع، احرام می بندد پس از آن به مکه معظمه می رود، و هفت مرتبه دور خانه خدا طواف می کند و دو رکعت نماز طواف در مقام ابراهیم علیه السلام بجا می آورد، سپس هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی می کند، آنگاه با گرفتن یک یا چند ناخن و یا کوتاه کردن مقداری از موی سر تقصیر می کند، و از احرام بیرون می آید، و هر چیزی که با احرام بر او حرام شده بود، حلال می شود.

پس از آن بنا بر افضل، در روز ترویبه برای حج، از مکه احرام می بندد، و واجب است که احرام را وقتی ببندد که وقوف عرفات را از زوال روز نهم ذیحجه درک نماید. پس اگر همان روز نهم از مکه احرام بست و

طوری به عرفات رسید که وقوف را از اول زوال درک نمود، کافی است.

وقوف در عرفات تا غروب واجب است، پس از آن در شب دهم ذیحجه به طرف مشعر الحرام حرکت می کند و از طلوع فجر تا طلوع آفتاب در آنجا توقف می کند. پس از آن به منی می رود، و وظیفه سنگ زدن به جمره عقبه را انجام می دهد، پس از آن قربانی خود را ذبح می کند، بعد از آن، با تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از ناخن، و یا کوتاه کردن مقداری از موی سر حلق یا تقصیر می نماید، پس از انجام این اعمال، تمام آن چه که به سبب احرام بر او حرام شده بود، به جز بوی خوش و زنان، حلال می شود، صید نیز بر او حرام است، اما نه به خاطر احرام، بلکه از جهت بودن در حرم.

پس از آن که از اعمال یاد شده فارغ شد، افضل آن است که در همان روز به سوی مکه برگردد والا فردای آن روز برود، بلکه احوط آن است که از آن روز

تأخیر نیندازد. چون به مکه آمد طواف حج و نماز آن را بجا می آورد، پس از آن بین صفا و مروه سعی می کند چنانکه گذشت. پس بوی خوش بر او حلال می شود. و چون طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، زنان نیز بر او حلال می شوند. و واجب است که پیش از غروب، و یا هر وقتی که از اعمالش فارغ شد، ولو بعد از گذشتن یک ثلث شب، برای انجام بقیه اعمال منی که عبارت است از بیتوته در آنجا، در شبهای تشریق به تفصیلی که این شاء الله تعالی شرح آن خواهد آمد؛ به منی برگردد، و پس از سنگریزه زدن به جمره های سه گانه در روزهای تشریق، ذمه او از حج تمتع فارغ می شود.

(مسئله ۵۴): در صحت حج تمتع، اموری معتبر

است:

اول: نیت هنگامی که از میقات احرام می بندد، همه اعمال عمره و حج را به طور اجمال نیت می کند و تا پایان حج بر این نیت باقی می ماند. و همین نیت اجمالی او را کفایت می کند، اگر چه تفصیل آن را بدون

مراجعه به رساله، و یا به شخصی که او را تعلیم خواهد داد؛ نداند.

دوم: آن را در ماههای حج (شوال، ذی قعدة و ذی حجه) بجا آورد.

سوم: بجا آوردن حج و عمره در یک سال.

چهارم: آن که احرام حج را از مکه معظمه ببندد، و اگر ممکن نشد از جایی که ممکن باشد، بین مکه و عرفات، با مراعات هر چه به مکه نزدیک تر بودن و اگر به جهت ندانستن و یا فراموش کردن مسأله از غیر مکه احرام بست پس هر زمان که متوجه شد، واجب است که در صورت امکان به مکه برگردد، و از آنجا مجدداً احرام ببندد، و اگر ممکن نباشد، هر جا که هست از همان جا احرام می بندد، و اگر عمداً از غیر مکه احرام بست در صورتی که عالم به حکم بوده، بنابر احتیاط واجب احرامش باطل است، و باید به مکه، برگردد و اعمال خود را از سر بگیرد و گرنه حج او باطل است.

(مسأله ۵۵): بعضی از علماء شرط پنجمی را

اضافه نموده‌اند و آن، این است که بجا آورنده حج و عمره یک نفر باشد، و آن دو را هم از طرف یک نفر بجا آورد، پس اگر دو نفر را از طرف یک نفر اجیر کند که یکی عمره او را بجا آورد، و دیگری حج او را، جایز نیست. و اگر کسی عمره را از جانب کسی، و حج را از جانب دیگری بجا آورد، از حج واجب هیچ کدام کفایت نمی‌کند.

(مسئله ۵۶): کسی که به مدت دو سال در مکه مقیم باشد ولی قصد توطن نداشته باشد، وظیفه او حج تمتع است، اما اگر اقامتش از دو سال تجاوز نمود، حج واجبش تبدیل به حج افراد یا قرآن می‌شود، و در این فرض فرقی نمی‌کند بین این که بعد از گذشت دو سال مستطیع شود و یا قبل از آن استطاعت داشته باشد، آن نیز فرق نمی‌کند بعد از مجاورت مستطیع شود یا قبل از آن.

آن مجاور مکه‌ای که وظیفه‌اش حج تمتع است. اگر حرام عمره تمتع را از ادنی الحل بسته باشد کافی

است گر چه افضل ، بلکه احتیاط استحبابی آن است که به میقات اهل خود خارج شود.

تفصیل گذشته برای کسانی است که در طول این مدت قصد توطن در مکه نکرده باشند، اما کسانی که قصد توطن کرده باشند، حکم آنها حکم اهل مکه است هر چند دو سال از اقامت آنها نگذشته باشد.

و اگر کسی از اهل مکه به منطقه دوری مهاجرت کند، اگر قصد توطن نماید، حکم اشخاص دور از مکه را دارد و اگر قصد توطن نکرده باشد حکم اهل مکه را دارد، اگر چه مدت طولانی باشد.

(مسأله ۵۷): حج افراد به این صورت است که از میقات، و یا از منزل خود، اگر منزل او به مکه نزدیک تر از میقات باشد؛ برای حج احرام می بندد، سپس به عرفات می رود و در آنجا وقوف می کند، چنانکه در حج تمتع گذشت، سپس به مشعر می رود، آنجا نیز وقوف می کند، چنانکه گذشت. سپس روز عید به منی می رود و اعمال آن جا را (رمی جمره عقبه، حلق یا تقصیر) بجا

می آورد، سپس در آن روز، ویا بعد از آن در طول ماه ذی حجه به مکه می آید، خانه خدا را طواف می نماید، نماز طواف را می خواند، سپس سعی می کند، طواف نساء و نماز آن را بجا می آورد، آنگاه به منی رفته شبهای تشریق را در آنجا بیتوته می کند و در روزهای تشریق جمرات سه گانه را سنگ می زند، بعد از بجا آوردن آن چه گفته شد، از احرام بیرون می آید.

کسانی که وظیفه آنها حج افراد است، اگر برای بجا آوردن عمره مفرده نیز واجب است که برای عمره مفرده مستطیع باشند، از « ادنی الحل » یعنی: نزدیکترین جای بیرون از حرم (مکه معظمه) احرام ببندند و بجا آوردن آن در تمام طول سال جائز است، اگر چه احوط وجوبی تسریع در آن است. و اگر حج مستحبی باشد ویا خصوص حج را نذر کرده باشد، حج تنها کافی است، و عمره لازم نیست.

(مسأله ۵۸): شرایط صحّت حج افراد سه چیز

اول: نیت به هنگام احرام بستن.

دوم: بجا آوردن تمام اعمال آن در ماههای حج.

سوم: بستن احرام از میقات، و یا از منزل خود چنانکه گذشت.

(مسأله ۵۹): حج قرآن مثل حج افراد است در

تمام اعمال آن، و فرقی که با آن دارد این است که کسی که حج قرآن انجام می دهد به هنگام احرام قربانی را با خود سوق می دهد، پس آن قربانی با سوق دادن بر او لازم می شود، و در حج افراد اصلاً قربانی نیست، اگر چه حج افراد در ابتداء وظیفه او نبوده، بلکه به جهت ضیق وقت از عمره تمتع، بر ذمه او آمده باشد.

در حج قرآن به هنگام احرام مخیر است بین:

۱ - تلبیه که بعداً ذکر خواهد شد.

۲ - اشعار که عبارت است از شکافتن طرف

راست کوهان شتر و رنگین نمودن آن سمت با خون آن.

۳ - تقلید که عبارت است از آویختن نعلینی که در

آن نماز گزارده است به گردن قربانی خود.

مختص است گاو و گوسفند به تقلید، و اشعار در آنها جایز نیست، ولی در شتر بین تقلید و اشعار مخیر است و جمع بین هر دو یعنی تقلید و اشعار مستحب است، بلکه در شتر جمع بین هر سه (تلبیه، تقلید و اشعار) لکن احرامش به هر کدام که اول انجام بدهد بسته می شود.

(مسأله ۶۰): کسی که حج قرآن و یا افراد انجام خواهد داد، اگر قبل از وقوفین وارد مکه معظمه شده، برای او طواف مستحبی جائز است، بلکه پیش انداختن طواف واجب نیز برایش جائز است، و همچنین جائز است برای او که بعد از طواف سعی کند. لکن بنا بر احتیاط واجب، باید تلبیه را بعد از نماز طواف مستحبی و واجب، به جهت حفظ احرام از احتمال بیرون آمدن از احرام، تجدید نماید.

اما حج تمتع، احتیاط آن است که بعد از احرام حج و قبل از وقوفین، طواف مستحبی بجا نیآورد و لکن اگر طواف مستحبی انجام داد به احرام او ضرر

نمی‌رساند. اما تقدیم طواف واجب بر وقوفین و اعمال روز عید جایز نیست، مگر به هنگام ضرورت، چنانکه بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی.

(مسئله ۶۱): فرق عمره تمتع و عمره مفرده این است که احرام عمره تمتع، از میقات بسته می‌شود و جز در ماههای حج صحیح نیست و طواف نساء ندارد و مُحَرَّمٌ جُزْ بِاِتْقَاصٍ از احرام بیرون نمی‌رود.

اما عمره مفرده در تمام آن چه گفته شد بر خلاف آن است، یعنی: بستن احرام اختیاراً از «ادنی الحل» یعنی: از نزدیک‌ترین محلّ خارج حرم جایز است و در غیر ماههای حج صحیح است و طواف نساء در آن واجب است و خارج شدن از احرام به یکی از دو امر سر تراشیدن و یا تقصیر به نحوِ تخییر صورت می‌پذیرد چنانکه ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.

(مسئله ۶۲): برای کسی که وظیفه او تمتع باشد، جایز نیست اختیاراً به غیر آن عدول کند، مگر آن که وقتش ضیق شود، به طوری که تمام کردنِ عمره و درکِ

حج را کفایت نکند. در چنین صورتی عدول به افراد برای او جایز است و می تواند عمره را بعد از حج بجا آورد.

حد ضیق آن است که پس از انجام دادن عمره تمتع، از اول زوال روز نهم، متمکن از وقوف در عرفات نباشد.



باب اوّل: عمره تمتع

مبحث اوّل: احرام عمره

فصل اوّل

مستحبات احرام

(مسئله ۶۳): برای زنی که قصد احرام دارد مکروه است که قبل از احرام به حنا خضاب نماید بطوری که اثرش تا بعد از احرام باقی بماند وینابر احتیاط واجب حکم واجب شامل مرد نیز می باشد.

(مسئله ۶۴): مستحب است با پاکیزه نمودن بدن، گرفتن ناخن و شارب، وزائل نمودن موی زیر بغل و زهار به وسیله حلق یا نوره برای احرام مهیا شود،

و پس از آن غسل احرام نماید و به هنگام غسل دعا‌های وارده از معصومین علیهم‌السلام را بخواند، و اگر بعد از غسل چیزی را که بر محرم جائز نیست بخورد یا بپوشد، غسل را اعاده نماید، و اگر بترسد که در میقات نتواند غسل کند، جائز است که قبل از وقت احرام غسل نماید، و اگر در میقات بتواند غسل را اعاده کند و غسل اول روز تا آخر همان روز و غسل اول شب تا آخر همان شب کفایت می‌کند. و اگر بعد از غسل و قبل از احرام حدث اصغر از او سر بزند، غسل را اعاده کند.

احرام از حائض و نفساء صحیح است، در صحت احرام طهارت از حدث اکبر و اصغر شرط نیست.

اولی آن است که احرام به دنبال نماز واجب باشد، و افضل آن است که بعد از نماز ظهر باشد، و اگر نماز ظهر بر ذمه او نباشد، بعد از نماز واجب دیگری باشد. اگر چه نماز قضاء باشد. اگر بر او نماز قضائی نباشد، پس شش رکعت نافله بجا آورد، و اقل آن دو رکعت است، که در رکعت اول سوره توحید، و در رکعت

دوم سوره جحد ﴿ قل يا ايها الكافرون ﴾ را بخواند، پس چون از نماز فارغ شد، حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ اَنْ تَجْعَلَنِیْ مِنْ اَسْتَجَابَ لَكَ، وَ اَمَنْ
بِوَعْدِكَ، وَ اتَّبَعَ اَمْرَكَ. فَاِنِّیْ عَبْدُكَ وَفِی قَبْضَتِكَ، لَا اُوْقِ اِلَّا مَا
وَقَيْتَ، وَلَا اَحْذُ اِلَّا مَا اَعْطَيْتَ، وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَیْجَ، فَاسْأَلُكَ اَنْ
تَعِزَّ لِّیْ عَلَیْهِ عَلٰی كِتَابِكَ، وَ سُنَّةِ نَبِیِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَیْهِ وَآلِهِ،
وَ تَقْوِیَّتِیْ عَلٰی مَا ضَعُفْتُ، وَ تُسَلِّمَ لِّیْ مَنَاسِكِیْ فِی یُسْرِیْ مِنْكَ
وَ غَافِیَةِ، وَ اجْعَلْنِیْ مِنْ وَفْدِكَ الَّذِیْ رَضِیْتَ، وَ ارْتَضَیْتَ،
وَ سَمِیْتَ، وَ كَتَبْتَ. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ خَرَجْتُ مِنْ شَقَّةٍ بَعِیْدَةٍ وَ اَنْفَقْتُ
مَالِیْ اِیْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، اَللّٰهُمَّ فَتِمِّمْ لِّیْ حَاجَّتِیْ وَ عُمْرَتِیْ، اَللّٰهُمَّ
اِنِّیْ اُرِیْدُ اَلْتَّمَعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَیْجِ عَلٰی كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّكَ،
صَلَوَاتُكَ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَاِنْ عَرَضَ لِّیْ عَارِضٌ یَّحْسِنِیْ، فَخَلِّیْ
حَيْثُ حَبَسْتَنِیْ بِقَدْرِكَ الَّذِیْ قَدَّرْتَ عَلَیَّ. اَللّٰهُمَّ اِنْ لَمْ تَكُنْ
حَاجَّةً فَعُمْرَةٌ. اَحْرَمَ لَكَ شَعْرَیْ، وَ بَشَرَیْ، وَ لَحْمَیْ، وَ دَمَیْ،
وَ عِظَامَیْ، وَ نُحْیَیْ، وَ عَصَبِیْ مِنَ النِّسَاءِ، وَ الثِّیَابِ، وَ الطَّیِّبِ،
اُبْتَغِیْ بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ.

پس دو پارچه احرام را بپوشد. یکی را لنگ خود قرار دهد و دیگری را به دوش اندزد. پس نیت احرام کند و مقارن آن تلبیه بگوید و مستحب است که تلبیه را ۷۰ بار یا بیشتر بگوید، و مستحب است تکرار آن در وقت بیدار شدن از خواب، و بعد از هر فریضه، و هنگام سوار شدن بر شتر، و اولی آن است که هر مرکبی به شتر لاحق شود (به امید این که در درگاه الهی مطلوب باشد) و وقت برخاستن شتر، و در هر پستی و بلندی، و به هنگام ملاقات و بر خورد با هر قافله‌ای، و مستحب است برای مرد که آن را بلند بگوید، و مستحب است زیاد گفتن آن در وقت سحر، اگر چه جنب یا حائض باشد، و ترک نکنند آن را در عمره تمتع، تا آن که خانه‌های قدیمی مکه معظمه را ببینند، پس بنا بر احتیاط واجب آن را ترک کنند، و قطع نکنند آن را در حج تمتع تا زوال روز عرفه، و بعد از آن ترک کنند.



فصل دوم

مواقیت (جای احرام بستن)

(مسئله ۶۵): پیامبر گرامی اسلام ﷺ در زمانی که دین اسلام هنوز در مصر، شام، عراق و دیگر بلاد دنیا اسم و رسمی نداشت، میقاتهایی را برای حجاج آن مناطق معین فرموده‌اند که این خود از علائم نبوت و نشانه‌های رسالت آن حضرت می‌باشد.

(مسئله ۶۶): مواقیت پنج است:

اول: مسجد شجره، که «ذو الحلیفه» نامیده می‌شود و آن میقات کسی است که از طریق مدینه منوره رهسپار مکه معظمه باشد.

احرام بستن از بیرون مسجد، از جایی که محاذی

با آن باشد جایز است ولی از خود مسجد افضل است.

(مسئله ۶۷): عبور از مسجد شجره بدون احرام،

و تأخیر انداختن آن به جحفه جایز نیست، مگر در صورت ضرورت مانند بیماری، ضعف و مثل آنها.

اگر از راهی برود که عبورش به مسجد شجره نمی افتد، تأخیر احرام اختیاراً تا جحفه و یا غیر آن از میقاتهایی که عبورش از آنها خواهد بود، جایز است.

(مسئله ۶۸): بر جنب و حائض جائز نیست که از

خود مسجد احرام ببندد، مگر در حال عبور.

دوم: وادی عقیق است، و آن میقات اهل عراق

ونجد و هر کسی است که از راه آنان به سوی مکه

معظمه برود. و اول آن میقات از سمت عراق محلی

است به نام «مسلخ» و وسط آن «عمره» و آخر آن «ذات

عرق» نامیده می شود، احتیاط واجب آن است که قبل

از مسلخ احرام نبندد و به بعد از عمره تأخیر نیندازد.

سوم: جحفه است، و آن میقات اهل شام، مصر

و هر کسی است که از راه آنان به سوی مکه معظمه

برود. به شرط آنکه از میقات دیگری عبور نکرده باشد وگرنه باید از آن میقات قبلی احرام ببندد.

چهارم: قَرْنُ الْمَنَازِل است، و آن میقات اهل طائف و هر کسی است که از آن طریق به سوی مکه معظمه برود.

پنجم: یَلْمَلَم است، و آن میقات اهل یمن، و هر کسی است که از آن طریق به سوی مکه معظمه برود. یک میقات دیگر نیز به این پنج میقات اضافه می شود و آن عبارت است از «أَدْنَى الْجَلِّ» یعنی: نزدیک ترین موضع از بیرون حرم، و آن میقات عمره مفرده بعد از حج قرآن و افراد است. بلکه میقات هر عمره مفرده است برای کسانی که در مکه حضور دارند، چنانکه میقات عمره تمتع است برای کسانی که مجاور مکه معظمه هستند، ولی قصد توطن نکرده اند و از مدت مجاورت آنها دو سال نگذشته است.

(مسأله ۶۹): ظاهر آن است که در شناخت

میقاتهای یاد شده می توان به گفته کسی که گفتارش

اطمینان آور باشد، اکتفاء کرد.

(مسئله ۷۰): اگر کسی از یکی از میقاتها احرام بست، سپس به عقب برگشت، اگر این بازگشت عرفاً مختصر به حساب آید و قابل توجه نباشد، در احرام اول خود باقی می ماند و تجدید احرام واجب نیست. اما اگر رجوع او بیشتر باشد مثلاً کسی که از مسجد شجره احرام بسته، به مدینه منوره برگردد؛ در این فرض احتیاط واجب آن است که در میقاتی که از آن یا از محاذی آن عبور می کند، احرام خود را تجدید نماید، خواه همان میقاتی باشد که از آن احرام بسته بود و یا هر میقات دیگری که در مسیرش قرار می گیرد.

کسانی که با هواپیما به جده می روند بنا بر احتیاط واجب وظیفه آنها آن است که از حدود حرم احرام نبندند، بلکه باید به یکی از میقاتها مثل جحفه بروند و از آنجا احرام باز ببندند، مگر اینکه قبلاً با نذر احرام بسته باشند.

(مسئله ۷۱): اگر کسی از راهی عبور کند که عبورش به هیچ کدام از میقاتها نیفتد، اگر بداند که با

یکی از میقاتها بالخصوص قبل از دخول حرم، محاذی می‌شود، و موضع محاذی را هم بداند، باید از آن موضع احرام ببندد. و باید محل محاذی به طوری نزدیک میقات باشد، که او و میقات در یک افق باشد.

(مسئله ۷۲): محاذی میقات عبارت است از

مکانی که اگر در آنجا رو به کعبه بایستد، میقات در طرف راست یا چپ او خواهد بود، و محاذی بودن عرفی، کفایت می‌کند و دقت عقلی، معتبر نیست ولی محاذات با فاصله زیاد کافی نیست، بلکه باید افق آنها عرفاً متحد باشد.

(مسئله ۷۳): هرگاه احرام بستن از میقات را

فراموش کرد، و یا نمی‌دانست که احرام واجب است، و یا نمی‌دانست که باید از موضع میقات احرام ببندد، و یا قصد عمره، حج و یا دخول به مکه معظمه را نداشت، و بعداً چنین تصمیم گرفت، پس اگر می‌تواند به میقات برگردد و از آنجا احرام ببندد، بر او لازم است چنین کند، مگر اینکه از طریق مدینه آمده باشد و از مسجد شجره احرام نبسته باشد، برای او واجب است

از جحفه محرم شود. اما کسی که از میقاتی غیر از مسجد شجره بدون احرام عبور کرده، اگر میقات دیگری در مسیرش باشد از میقات بعدی احرام می‌بندد، و در غیر این صورت اگر بازگشتن به یکی از میقاتها برای او ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب در صورتی که به حرم داخل نشده، باید به آن میقات رجوع کند و اگر داخل حرم شده باشد، واجب است که به میقات برگردد، و اگر رجوع کردن به میقات ممکن نباشد، باید از حرم خارج شود از بیرون حرم محرم شود، و اگر به هیچ وجه از برگشتن متمکن نباشد، و از فوت حج ترس داشته باشد، از همان موضع احرام می‌بندد و حج او صحیح است.

(مسأله ۷۴): ورود به مکه جز با احرام صحیح از یکی از محل‌هایی که به تفصیل برای احرام ذکر شد، جایز نیست.

همچنین بنا بر اقوی ورود به حرم اگر چه قصد ورود به مکه را نداشته باشد جایز نیست، و همچنین عبور از

میقات با قصد دخول مکه بدون احرام جایز نیست.

اما کسانی که به مکه زیاد تردد می‌کنند، مثل اشخاصی که کارشان بردن هیزم، علوفه، مواد خوراکی و غیر آنها به مکه باشد، در این صورت حتی در مرتبه اول، می‌تواند بدون احرام داخل مکه شود، و همچنین است اگر ورود او به مکه در همان ماهی باشد که در آن از مکه خارج شده، اما اگر در ماه دیگری به مکه بازگردد، دخول او بدون احرام جائز نیست.

(مسئله ۷۵): کسی که وظیفه او حج تمتع است قبل از هلال شوال به میقات برسد، نمی‌تواند برای عمره تمتع احرام ببندد، و اگر قصد ورود به مکه را دارد، باید برای عمره مفرده، از طرف خودش، و یا به نیابت از دیگری، به تبرع یا اجاره یا غیر آن احرام ببندد، اما اگر بعد از هلال شوال برسد، می‌تواند به نیت عمره مفرده استحبابی برای خود، و یا به نیابت از دیگری تبرعاً، و یا با اجاره، احرام ببندد و مصمم باشد که بعد از آن به میقات برگردد و برای عمره تمتعی که بر عهده دارد

احرام ببندد.

(مسئله ۷۶): احرام پیش از میقات، جائز نیست مگر آنکه آن را نذر کرده باشد و یا در ماه رجب قصد عمره رجبیه داشته باشد و بترسد که اگر تا میقات نبندد، احرام در ماه رجب از او فوت شود، بنابر اقوی در این دو صورت، عبور از میقات در حالی که از قبل محرم شده بود، او را کفایت می‌کند. و احوط آن است که هنگام وصول به میقات تلبیه را تجدید کند. و ظاهر آن است که یمین و عهد نیز به نذر الحاق می‌گردد.

(مسئله ۷۷): کسی که در عمره تمتع است، نمی‌تواند قبل از آن که از احرام عمره تمتع، مُحل شود، عمره مفرده بجا آورد. و زمانی که از احرامش مُحل شود، تا هنگامی که برای حج محرم نشده، بیرون رفتن از مکه و حدود آن بر او حرام است، گرچه مدّت طولانی شده باشد و بیرون رفتن بر او مشقت باشد. در این مسئله کم یا زیاد بودن مسافتی که می‌خواهد از حدود مکه بیرون برود فرق نمی‌کند.

فصل سوم

واجبات احرام

(مسئله ۷۸): واجبات احرام سه چیز است:

اول: پوشیدن دو پارچه احرام بعد از بیرون آوردن آنچه پوشیدنش بر محرم حرام است. پس احرام در حال عریانی محقق نمی شود. و برای مرد واجب است یکی از آن دو را لنگ و دیگری را رداء قرار دهد و بر شانه های خود ببندد. احتیاط واجب آن است که پارچه های احرام به قدری نازک نباشد که پوست بدن از زیر آن نمایان باشد.

(مسئله ۷۹): پارچه احرام باید از چیزی باشد که نماز در آن صحیح است. پس احرام با پارچه نجس،

اجزاء حیوان حرام گوشت، پارچه غصبی، زراف و ابریشم جایز نیست. بلکه حریر خالص برای زنان جایز نیست، هر چند نماز آنان در آن صحیح است.

(مسئله ۸۰): احوط آن است که پارچه احرام از نوع بافته شده باشد نه مثل پوست، نمد و مواد نایلونی.
(مسئله ۸۱): جائز نیست ازار را به گردن خود گره بزنند، و احوط آن است که آنرا با سوزن و امثال آن نیز بند نکنند.

(مسئله ۸۲): پوشیدن بیش از دو جامه، از اول احرام و یا در اثناء آن جایز است.

(مسئله ۸۳): پوشیدن لباس احرام دائماً واجب نیست، بلکه در آوردن آنها، برای تطهیر و تعویض با امن از ناظر محترم جائز است.

دوم: از واجبات احرام، نیت است، به صورت این که مثلاً قصد کند احرام عمره تمتع بجای می آورم برای حجة الاسلام برای اطاعت امر خداوند، و اگر نایب از غیر باشد، قصد نیابت از او را بکنند، و اگر نذر

کرده باشد، قصد وفاء به آن را بنماید .

در نیت دو چیز معتبر است:

۱ - قصد قربت: پس اگر احرام به وجه محرم واقع شود باطل می شود، اما قصد کردن وجوب، استحباب، و اصالت و نیابت لازم نیست ، پس اگر همین قدر بداند که حج بر ذمه او یا بر ذمه منوب عنه تعلق گرفته می تواند نیت ما فی الذمه کند، یعنی آن چه را که برای او واجب است، قصد کند، بدون آن که مشخصات آنرا تعیین کند.

۲ - تعیین احرام مورد نظر. به این معنی که آیا احرام برای عمره است یا برای حج، و تعیین حج که آیا تمتع است یا قران و یا افراد. و اگر حج نذری باشد باید وفاء به نذر را قصد کند و در همه اینها قصد اجمالی کفایت می کند، مثل این که مکلف آن چه را که راهنمای قافله قصد کرده قصد نماید.

(مسئله ۸۴): در نیت، قصد تنها کفایت می کند و مانند سایر عبادات، بر زبان آوردن آن لازم نیست و لکن جایز است.

سوم: از واجبات احرام، تلبیه است، واحرام حج و عمره با آن منعقد می شود، چنان که احرام نماز با تکبیر منعقد می شود.

(مسئله ۸۵): احرام حج قرآن، با هر یک از تلبیه، اشعار و تقلید منعقد می شود، ولی دیگر احرامها (احرام حج و عمره تمتع، حج عمره افراد و عمره قرآن) منحصرأً با تلبیه منعقد می شود.

(مسئله ۸۶): آن چه از تلبیه واجب است واحرام با آن منعقد می شود این است: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. و احوط استجابی آن است که بر آن اضافه کند: إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ، و احوط از آن این است که بعد از آن نیز لَبَّيْكَ اضافه شود، و افضل آن است که بعد از آن بگوید:

لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَاجِزِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا عِزِّهِ إِلَى دَارِ السَّلَامِ
لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّوْبَةِ لَبَّيْكَ،
لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَبْدِيءِ وَالْمَعَادِ إِلَيْكَ
لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوباً

وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النِّعَمَاءِ
وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ
لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ.

و سعی کند که دعوت خداوند متعال را با حضور
قلب اجابت کرده باشد، و بهتر است که بگوید:

لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ
وَعُمْرَةٍ مَعًا لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَهَذِهِ عُمْرَةٌ مُتَّعَةٍ إِلَى الْحُجِّ لَبَّيْكَ،
لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَلْبِيَةً تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ
لَبَّيْكَ.

(مسأله ۸۷): لازم است تلبیه را مطابق با قواعد

عربی بجا آورد. کسی که می تواند آن را به طرز صحیح
ادا کند ولو با یاد گرفتن از دیگری، اگر آنرا غلط ادا کند؛
کفایت نمی کند. اما اگر قادر نباشد ظاهر آن است که به
مغلوط اکتفا شود.

و شخص لال زبان خود را حرکت می دهد و با
انگشت خود اشاره می کند.

(مسأله ۸۸): اگر بعد از بجا آوردن تلبیه شک

نمود که آن را بطور صحیح گفته یا نه؟ بنا را بر صحت آن بگذارد. و اگر شک کرد که تلبیه را بجا آورده یا نه؟ در این صورت اگر از وضع خودش می‌داند که احرام کامل را قصد کرده و خود را فارغ از احرام می‌بیند، بنا را بر این می‌گذارد که تلبیه را بجا آورده و احرام تمام است.

و اگر علم مزبور را نداشته باشد بلکه بداند بر این که نیت احرام را کرده و دو تا لباس احرام را پوشیده و قصدش این بوده که تلبیه را تا اماکن یاد شده به تأخیر اندازد، در این صورت اگر از اماکن مزبوره تجاوز نکرده باشد بنا را بر بجا نیاوردن تلبیه می‌گذارد و بجا آوردن آن بر او واجب می‌شود، و اگر بعضی از محرمات احرام را انجام داده باشد بنا می‌گذارد بر این که کفاره واجب نشده است.

و اگر از اماکن یاد شده تجاوز کرده باشد بنا را می‌گذارد بر این که تلبیه را بجا آورده است و اگر برخی از محرمات احرام را که کفاره دارد انجام داده باشد، کفاره بر او واجب می‌شود. اگر چه احتیاط استحبابی آن است که در هر دو صورت تلبیه را بجا آورد.

فصل چهارم

محرمات احرام

اول: از محرمات احرام، شکار نمودن حیوانات صحرائی، ذبح آن، خوردن از آن، نگاه داشتن آن، و کمک نمودن در شکار آن، ولو به راهنمایی، اشاره، بستن راه بر شکار و غیر آن، مگر حیوانات درنده در صورتی که از آنها بترسد، و جز پرنده‌های درنده، اگر به کبوترهای حرم اذیت نمایند.

(مسأله ۸۹): حیوانی که مُحَرَّم آن را صید یا ذبح کند، در حکم میته خواهد بود، و خوردن آن بر مُحَرَّم و غیر مُحَرَّم حرام می‌شود، و احوط وجوبی نماز نخواندن در پوست آن حیوان است.

(مسئله ۹۰): شکار حیوانات دریائی یعنی حیوانی که در آب تخم و جوجه می‌گذارد، اگر چه آب نهر باشد، و همچنین شکار و یا ذبح حیوان اهلی، اگر چه وحشی شده باشد، حرام نیست.

(مسئله ۹۱): جوجه تابع حیوانی است که از او متولد شده، تخم هر پرندۀ ای، حکم خود آن را دارد.
(مسئله ۹۲): ملخ از حیوانات صحرائی است، و شکار آن حرام است.

(مسئله ۹۳): اگر حیوانی معلوم نباشد که صحرائی یا دریائی است، احوط وجوبی اجتناب از آن است.

دوم: از محرّمات احرام، نزدیکی با همسر، بلکه بوسیدن، و لمس کردن او، اگر از روی شهوت باشد، حتّی نگاه شهوت آمیز به او.

سوم: از محرّمات احرام، جاری کردن عقد نکاح است برای خود، یا دیگری. و احتیاط واجب آن است که محرم به عنوان شاهد در مجلس عقد حاضر نشود،

ولی اداء شهادت بر ازدواج مانعی ندارد. و در عقد، بین دائم و منقطع فرقی نیست، و مانعی از رجوع در طلاق رجعی نیست، و همچنین خریدن کنیز، و تحلیل آن به دیگری جایز است. واحوط استحبابی ترک خواستگاری است، اگر چه به قصد عقد بعد از احرام باشد.

چهارم: از محرمات احرام، استمناء است. یعنی با خود کاری کند که منی بیرون بیاید.

پنجم: از محرمات احرام، عطریات است، از مشک و عنبر و زعفران و ورس، همچنین آمیختن کافور به آب غسل میّتی که در حال احرام بمیرد، بلکه مطلقاً بنابر احتیاط واجب. اما استعمال دیگر خوشبوکننده‌ها در حال احرام مکروه است.

(مسأله ۹۴): خوردن سیب و به و دیگر میوه‌هایی که بوی خوش دارند مانعی ندارد، ولی مکروه است که آنها را استشمام کند، و جایز نیست جلو بینی خود را از بوی بد، بگیرد.

ششم: از محرمات احرام برای مرد مُحَرَّم، پوشیدن جامه‌هایی است که بدن را کاملاً می‌پوشاند، مانند پیراهن آستین‌دار، شلوارِ پاچه‌دار، قباء، جبّه، رداء، ژاکت و غیر آنها. بلکه بنا بر احتیاط واجب جامه‌ای که آستین ندارد ولی بدن را کاملاً می‌پوشاند مانند لباس زیرین و بلوز نیز حرام است، و در این لباسها بین دوخته، بافته، نمدی و غیر آنها فرقی نیست. اما پوشیدن آنها بر خلاف شیوهٔ متعارف برای محرم جائز است. مانند این که پیراهن را مثل رداء بر دوش بیندازد یا آن را مثل ازار به کمر ببندد یا قبا را سر و ته و یا پشت و رو بپوشد بدون آن که دستش را وارد آستین آن بکند و همچنین است حکم در ژاکت و جبّه و مانند آنها.

و اما کسی که بعضی از حوائج دم دستی خود را در آن می‌گذارد، می‌تواند آن را بوسیلهٔ نخ یا مثل آن به گردن بیاویزد، و همچنین آویختن گِلْمَن و قمقمه به گردن، جائز است.

(مسأله ۹۵): مانعی از پوشیدن کمر بند و همیان

که در آن پول خود را می‌گذارند نیست، و همچنین مانعی از بستن فتق‌بند نیست، و جائز است گره بستن آن، چنانکه بنا بر اقوی اگر از کمر بند و یا همیان استفاده کند گره زدن آنها جائز است، بلکه ظاهر آن است که جائز است پوشیدن آنها روی پارچه‌ای ازار و بستن کمر بند یا همیان به آن، و بنا بر احوط و جویبی آنها را بطرف سینه نبندند.

(مسئله ۹۶): پوشیدن لباس دوخته برای زنان جایز است. مگر دستکش و بنا بر احتیاط واجب هر لباسی که تمامی کفین را بپوشاند که آنها برای زن محرم حرام است.

هفتم: از محرمات احرام سرمه کشیدن برای زینت است، بلکه بنا بر احتیاط واجب شخص محرم سرمه سیاه را مطلقاً استعمال نکند اما اگر سرمه غیر سیاه را برای درمان بدون قصد زینت بکشد اشکال ندارد و در صورت ضرورت هم مطلقاً جایز است.

هشتم: از محرمات احرام نگاه کردن در آئینه به قصد زینت می‌باشد بلکه مطلقاً بنا بر احتیاط واجب

و اگر نگاه کرد مستحب است تلبیه را تجدید کند. نگاه کردن در آب صاف مانعی ندارد. ولی بنابر احتیاط واجب چیزهایی که مثل آینه بطور کامل خصوصیات بدن را نشان می دهد در حکم آینه است اما چیزهایی که بطور ناقص نشان می دهد در حکم آینه نیست و نگاه کردن در آنها جایز است و همچنین پوشیدن عینک جایز است مادامی که زینت به حساب نیاید و به قصد زینت نباشد در این فرض بنابر احتیاط واجب ترک نماید.

و همچنین است حکم در هر زینت مانند حناء و بعضی از لباسهایی که برای زینت تهیه گردیده، و یا منظور از آنها زینت باشد غیر از انگشتر و حلی که حکم آنها در مسائل آتی بیان خواهد شد.

نهم: از محرمات احرام پوشیدن موزه، جوراب و امثال آنها است از چیزهایی که تمام پشت پا را می پوشانند، و ظاهر آن است که تحریم مخصوص مردان می باشد، اگر چه احتیاط استحبابی آن است که زنان هم

آنها را ترک کنند، اما چیزهایی که فقط قسمتی از پشت پا را می پوشانند، مانعی ندارد.

(مسئله ۹۷): پوشاندن پشت پا، با نشستن بر آن، و یا انداختن کنار لباس احرام بر آن، مانعی ندارد.

(مسئله ۹۸): اگر دمپایی روباز یافت نشد و ناچار از پوشیدن کفش شد، پوشیدن آن جائز می شود ولی بنابر احتیاط واجب روی آن را بشکافد.

دهم: از محرمات احرام، فسوق است، و آن عبارت است از دروغ گفتن، دشنام دادن، فخر فروختن و بنابر احتیاط هر سخن زشت، بلکه جمیع کبائر. پس حرمت آنها در حق محرم شدیدتر می شود، ولی برای ارتکاب آنها کفاره بر او لازم نمی شود، و احرام او هم به سبب آن فاسد نمی شود. بلی اگر چیزی از آنها شرعاً راجح شود از مورد فسوق خارج می شود و در حال احرام حرام نیست مانند دروغ گفتن جهت اصلاح بین دو نفر.

یازدهم: از محرمات احرام، جدال است، و آن گفتن «لا والله» و «بلی والله» در مقام رد و نزاع است

و اگر این جملات در جواب سؤال کننده گفته شود بدون آن که رد و نزاع در بین باشد مانعی ندارد گرچه احتیاط استحبابی ترک آن و ترک مطلق قسم به خدا است و اما قسم به غیر «الله» تعالی مانعی ندارد.

دوازدهم: از محرمات احرام، کشتن جانورانی است که در بدن نشو و نما پیدا می کند، چه آن که خودش بکشد، یا سبب کشتن آنها شود، ولی انداختن آنها و جا به جا کردنشان جائز است، مگر شپش که انداختن آن جایز نیست فقط می تواند جا به جا کند. انداختن حیوانات موذی مانند کبک و کنه مانعی ندارد، ولی انداختن کرمهای بدن شتر جایز نیست.

(مسأله ۹۹): کشتن پشه و کک در صورتی که آنها محرم را آزار دهند جایز است، ولی بنابر احتیاط واجب در غیر این صورت آنها را نکشد.

سیزدهم: از محرمات احرام، پوشیدن انگشتر به قصد زینت است، اما به قصد عمل به سنت و برای حفظ از تلف مانعی ندارد.

(مسئله ۱۰۰): بر زن پوشیدن زیور برای زینت حرام است، بطوری که از حد متعارف خارج باشد و نظر دیگران را به خود جلب کند و یا اینکه آنرا به جهت احرام تهیه نماید و یا زیور آلاتی باشد که همواره خود را با آنها برای شوهرش زینت می‌کرد، ولی باقی بودن بر آنچه قبل از احرام بر پوشیدن آن عادت داشت مانعی ندارد، لکن آن را برای مردان اجنبی ظاهر نکند.

چهاردهم: از محرمات احرام روغن‌های خوش بو بلکه بنابر احتیاط واجب هر روغنی است، اما روغن مالی با روغن‌هایی که بوی خوش ندارد، پیش از احرام اشکال ندارد، اگر چه اثرش تا بعد از احرام باقی باشد و همچنین است حکم در روغن مالی با روغن‌های خوشبو که اثرش تا وقت احرام از بین می‌رود.

(مسئله ۱۰۱): اگر کسی به جهت ترک خوردن پوست و مانند آن به روغن مالی نیازمند باشد مالیدن روغن‌هایی که بوی خوش ندارد جایز است ولی بنابر احتیاط واجب باید از روغنهای خوشبو و پمادهای

معطر اجتناب کند، مگر اینکه ضرورت به حدی برسد که رافع تکلیف باشد.

پانزدهم: از محرمات احرام، ازاله نمودن مو از بدن خود و یا دیگری است مطلقاً، اگر چه یک تار مو باشد، مگر برای ضرورت، مثل موئی که در پلک چشم باشد و ماندنش موجب زخم شدن چشم شود، که در این حال جایز است.

خاراندن بدن، مادامی که نداند که با آن موی ریخته می شود، و افتادن موی هنگام وضوء و یا غسل، مادامی که کنجکاو نمی شودنش برای رساندن آب بیش از حد متعارف نباشد و گمان ریختن مو را هم نداشته باشد، مانعی ندارد.

شانزدهم: از محرمات احرام، برای مردان پوشاندن سر است، و آن شامل جاهای روئیدن موی سر گوشها می باشد، با هر ساتری که ملاصق سر باشد. فرو بردن سر در آب، بلکه در هر مایعی در حکم پوشاندن سر است. بلکه بنا بر احتیاط واجب گِل

مالیدن و حنا بستن بر سر نیز در حکم پوشانیدن می‌باشد. ولی خوابیدن اگر چه موجب پوشانده شدن قسمتی از سر شود جایز است.

از محرمات احرام برای زنان پوشاندن تمام یا قسمتی از صورت خود به وسیله نقاب، یا غیر آن می‌باشد، اگر چه در حال خواب باشد، ولی جائز است که بر روی خود بخوابد، چنانکه برای او جائز است که روی خود را بوسیله آویز کردن مقنعه و مانند آن بپوشاند، و احتیاط آن است که اکتفاء شود بر آن چه که سر را تا بالای بینی می‌پوشاند، پس اگر پوشش سر با پیشانی و اطراف آن تماس پیدا کند مانعی ندارد.

هفدهم: از محرمات احرام، زیر سایه رفتن، و سایبان بر خود قرار دادن مردان است اختیاراً در حال راه پیمودن، اگر چه در میان خیابانهای شهر باشد، مثل سایه سقف اتوبوس، کشتی، قطار، کجاوه و چتر در حال حرکت. ولی برای زنان و کودکان، و همچنین در حال ضرورت و در جایی که منزل کرده، اگر زیر سقف خانه و

خیمه و سایه دیوار یا امثال آنها بروند مانعی ندارد. و جایز نیست در حال راه رفتن حتی نیمی از بدنش زیر سایه باشد.

لکن، بعید نیست که راه رفتن در سایه محمل جائز باشد، و همچنین است بنا بر اظهر اگر سایه مستقری باشد چنان که از شکاف کوه یا از زیر سقفی عبور کند.

(مسئله ۱۰۲): هرگاه کشتی در جایی لنگر بیندازد و یا اتوبوس در ایستگاه یا مثل آن بایستد، برای محرم جایز است، زیر سایه سقف آن برود، و یا مادامی که ایستاده در سایه آن بخوابد، و هرگاه از روی ناچاری سایبان قرار دادن بر کسی جائز شود، فدیة بر او واجب می شود، و اظهر این است که در یک احرام، به یک فدیة اكتفا می شود.

هیجدهم: از محرمات احرام، خارج کردن خون از بدن خود می باشد. و فرقی نیست بین آن که بوسیله حجامت باشد، یا به مسواک کردن، و یا خاراندنی که عادتاً موجب خون آمدن می شود. و کشیدن دندان نیز

اگر باعث خون آمدن باشد از آن قبیل است. ولی هرگاه ضرورت یکی از آنها را ایجاب کند، جایز است.

نوزدهم: از محرمات احرام، گرفتن تمام یا قسمتی از ناخن است، مگر آن که نگرفتن آن موجب اذیت باشد، مثل آن که بعضی از آن شکسته شده، یا معالجه زخمی موقوف بر آن باشد، پس در این صورت جایز است، ولی باید فدیة بدهد.

بیستم: از محرمات احرام، حمل سلاح است، مگر اینکه از دشمن ترس داشته باشد و در صورتی که در عرف به این شخص مسلح صدق نکند حمل نمودن آن جایز است.

(مسئله ۱۰۳): بر محرم و غیر او کندن آن چه راکه در حرم روئیده باشد حرام است. مگر اذخر، نخل، درخت میوه و آنچه در اثر راه رفتن زیر پای انسان کنده می شود و آنچه در ملک انسان بعد از تملک او روئیده باشد یا به دست خود کاشته باشد و یا حیوانات او در آنجا بچرند.

فصل پنجم

کفارات صید

(مسئله ۱۰۴): در صید حیواناتی که شکار آنها جایز است، مانند حیوانات دریایی، بوقلمون، ذبح گاو، گوسفند و شتر و خوردن آنها کفاره بر او لازم نیست. اما درندگان، اگر بر او حمله نمایند، و یا به کیوتر حرم اذیت برسانند، کشتن آنها جایز است، گرچه احوط، بلکه اقوی عدم جواز است، لکن در کشتن آنها کفاره نیست، مگر شیر که اگر کسی آن را در حرم بکشد باید قوچی را کفاره بدهد.

(مسئله ۱۰۵): برای محرم کشتن عقرب، موش و مار و همچنین پرتاب کردن سنگ به طرف کلاغ و زاغ

مانعی ندارد.

(مسئله ۱۰۶): کفاراتی که در احرام حج لازم می شود، بنا بر احوط باید در منی نحر یا ذبح شود، و اگر در احرام عمره مفرده واقع شود، بنا بر احتیاط واجب باید كفاره آن را در مكّه ذبح کرد و اگر در احرام عمره تمتع واقع شود شخص محرم مخیر است بین این كه كفاره را در منی یا در مكّه ذبح كند، اگر چه افضل آن است كه ذبح كفاره در مكّه باشد و احتیاط واجب آن است كه كفاره را از آنها به تأخیر نیندازد. و اگر در احرام حج واقع شود بنا بر احتیاط واجب باید ذبح كفاره در منی باشد.

لكن، اگر شخص محرم به وظیفه خود عمل نكرد، تا این كه به وطن خود برگشت، اگر كفاره در احرام عمره تمتع یا در احرام حج بر او واجب شده، ذبح كفاره در وطن كفایت می كند.

اما اگر كفاره در احرام عمره مفرده بوجود آید، بنا بر احتیاط واجب كفاره را باید در مكّه ذبح نماید.

امّا، اگر از نظر مالی برای او امکان نداشته باشد ذبح کفاره در وطن کفایت می‌کند و برای او واجب نیست به خاطر آن از دیگری تقاضای قرض و هبه بنماید. اگر کفاره قربانی باشد، باید گوشت آن بعنوان صدقه بین فقراء تقسیم شود، و بنا بر احتیاط واجب شخص محرم نباید از گوشت آن بخورد، و اگر شخص محرم خودش از گوشت آن بخورد، باید قیمت آن را به فقراء بدهد.

لکن، اگر ذبح کفاره را به تأخیر اندازد تا وارد وطن بشود برای او جایز است که مقدار کمی از گوشت آن بخورد و در این صورت ضامن هم نیست.



فصل ششم

بقیه کفارات احرام

(مسئله ۱۰۷): اگر مُحرّم در عمره تمتّع پیش از سعی و در حج تمتّع، قران یا افراد قبل از وقوف به مشعر با زن خود نزدیکی کند سه امر بر او لازم می شود:

۱ - باید حج را به آخر برساند و در سال آینده نیز حج را اعاده کند، نیز زن اگر در آن حال راضی شود در این حکم مثل مرد است، یعنی او هم باید حج را به آخر برساند و در سال آینده نیز حج را اعاده کند ولی اگر شوهرش او را مجبور کرده باشد اعمال او صحیح است و کفاره‌ای به او تعلق نمی گیرد.

و اگر این عمل در عمره تمتّع بعد از سعی و قبل از

تقصیر باشد، یا در حج بعد از وقوف به مشعر واقع شود، اعاده کردن حج در سال آینده واجب نیست.

۲ - باید میان آن مرد و زن جدائی بیفتد، به این معنی که در اطاق و چادر خود بدون شخص سوّم خلوت نکنند، تا قربانی در منی ذبح گردد و افضل آن است که تا آخر مناسک حج، و پایان طواف نساء جدائی ادامه پیدا کند و بهتر از آن این است که جدائی ادامه یابد تا آن مرد و زن در وقت برگشتن به جایی برسند که در آن جا این عمل انجام یافته است - اگر از همان راه برگردند - و این حکم در حجّی که در سال دوم اعاده می کنند نیز جاری می شود، اگر از همان راه به حج بروند.

۳ - باید یک شتر نحر کنند. و اگر همسرش را مجبور کرده باشد، حج زن صحیح است و کفّاره او نیز بر عهده شوهرش می باشد.

و اگر بعد از وقوف به مشعر و قبل از گذشتن از نصف طواف نساء باشد، حج آنها صحیح است،

و شتری بر هر کدام واجب می شود. و اگر بعد از گذشتن پنج شوط از طواف نساء باشد، کفاره ای بر او نیست.

(مسئله ۱۰۸): اگر در عمره مفرده قبل از اكمال

سعی با همسرش نزدیکی نماید، بنا بر احتیاط واجب باید آن عمره را به آخر برساند، و برای او واجب است تا ماه آینده در مکه بماند، سپس به یکی از میقاتها خارج شده، عمره را از آن جا اعاده نماید و ظاهر آن است که بر او یک شتر واجب می شود. و اگر بعد از اكمال سعی واقع شود؟ اعاده کردن عمره واجب نیست.

(مسئله ۱۰۹): اگر کسی زنی را برای مُحرمی عالمّاً

عقد نماید، و دخول نماید، بر هر کدام از آنها شتری واجب است. و همچنین است زن، اگر مُحرم باشد، یا علم به حرمت و احرام داشته باشد.

(مسئله ۱۱۰): هر کس زن خود را با شهوت بیوسد

بر او شتری است. و اگر بدون شهوت باشد، بنا بر احتیاط یک گوسفند.

(مسئله ۱۱۱): اگر محرم طعامی را که بوی خوش

دارد بخورد برای او واجب است که یک گوسفند کفاره بدهد و آن احتیاط و جویی است در مطلق استعمال بوی خوش که برای محرم حرام است، و اگر در عرف خوردن، متعدد باشد کفاره هم متعدد خواهد شد.

(مسئله ۱۱۲): برای گرفتن هر ناخنی، یک مد طعام است، و برای گرفتن ۱۰ ناخن یک گوسفند است، و برای گرفتن همه ناخنهای دو دست و دو پا، اگر در یک مجلس باشد، گوسفندی است. و اگر متعدد شد دو گوسفند. اگر کسی به استناد گفتار کسی ناخنهایش را بگیرد، بنا بر احتیاط برفتها دهنده یک گوسفند است.

(مسئله ۱۱۳): پوشیدن لباسهایی که برای محرم حرام است، یک گوسفند کفاره دارد، اگر چه پوشیدن آن برای ضرورت باشد. اگر چند لباس بپوشد، برای هر صنفی از لباسها یک گوسفند است و در تعدد کفاره با تعدد لباسها در یک احرام اشکال هست. اگر چه احتیاط واجب و جوی آن است و متعدد شدن کفاره با متعدد شدن احرام بلا اشکال است.

(مسئله ۱۱۴): برای زائل نمودن موی سر، اگر عرفاً مضطرّ باشد، مخیر است بین اینکه سه روز روزه بگیرد یا به شش نفر مسکین، برای هر یک از آنها دو مدّ طعام بدهد و یا یک گوسفند ذبح نماید، ولی اگر بدون ضرورت موی سر خود را زایل نماید باید یک گوسفند کفاره بدهد.

(مسئله ۱۱۵): کندن موی زیر هر دو بغل، بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند کفاره دارد، و در کندن موی زیر یکی از دو بغل باید سه مسکین را طعام بدهد و یک گوسفند احتیاط استحبابی است.

هرگاه در اثر دست کشیدن بر سر یا صورت، موئی بریزد بنا بر احتیاط استحبابی، یک کف دست طعام، و استحباباً دو کف می باشد. و اما اگر در وضوء باشد چیزی بر او نیست.

(مسئله ۱۱۶): بنا بر احتیاط واجب برای سایبان قرار دادن بر خود، در حال راه رفتن یک گوسفند برای احرام عمره و یک گوسفند برای احرام حج است،

و همچنین برای پوشاندن سر اگر چه برای ضرورت باشد.

(مسئله ۱۱۷): در جدال بر صدق و راستی در کمتر از سه مرتبه چیزی نیست، اما در سه مرتبه گوسفندی واجب می شود، و اگر جدال بر کذب و دروغ باشد، چنانچه یک یا دو مرتبه بگوید بر او یک گوسفند است. و اگر سه مرتبه یا بیشتر از آن بگوید لازم است یک گاو كفاره بدهد.

(مسئله ۱۱۸): بنا بر احتیاط واجب کشیدن دندان یک گوسفند كفاره دارد.

(مسئله ۱۱۹): اگر شخصی درختان حرم یا بعضی از آنها را قطع کند، یا بکند، چه مُحَلّ باشد یا محرم، بر او واجب است که قیمت آن را صدقه بدهد.

(مسئله ۱۲۰): مباشرت با زنان، و پوشیدن لباس دوخته، استعمال بوی خوش، و دیگر محرماتی که كفاره دارند، اگر تکرار شوند - عرفاً - كفاره نیز مکرر می شود، مگر در سایه راه رفتن، که در هر احرام، یک كفاره كفایت

می‌کند. و بنا بر احتیاط واجب، پوشاندن سر نیز حکم تظلیل (در سایه راه رفتن) را دارد.

(مسئله ۱۲۱): بر کسی که فراموش نموده، یا جاهل بوده، اگر چه از روی تقصیر باشد، در غیر صید - کفاره واجب نیست مگر در بعضی از مواردی که در محالش بیان خواهد شد. و همچنین کفاره بر طفل و دیوانه نیست اگر چه ممیز باشند، مگر در صید، که کفاره آن با فعل طفل نیز واجب می‌شود، و باید ولی آن را از مال خودش بپردازد نه از مال طفل، و بنا بر احتیاط واجب دیوانه نیز همین حکم را دارد.

(مسئله ۱۲۲): در گوسفندی که به عنوان کفاره واجب می‌شود، بین نر و ماده و بز یا گوسفند فرقی نیست و شروطی که در قربانی بیان شده، در اینجا لازم نیست.



مبحث دوم: طواف عمره

فصل اول

مستحبات طواف

(مسأله ۱۲۳): مستحب است برای ورود به حرم، ورود به مکه معظمه، و برای ورود به مسجد الحرام، غسل نماید و هنگام ورود به حرم، نعلین خود را از پا بیرون آورد و برای تواضع و خشوع از برای خداوند متعال، آنها را به دست بگیرد و این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ فِيْ كِتَابِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: ﴿ وَادْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَقِّ يَا تُؤَكِّرُ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَّاتِيْنَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ

عَمِيقٍ ﴿۱﴾، اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَرْجُوْ اَنْ اَكُوْنَ مِمَّنْ اُجَابَ دَعْوَتَكَ وَقَدْ
جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِیْدَةٍ وَفَجَّ عَمِیقٍ سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِیْبًا لَكَ
مُطِيعًا لِأَمْرِكَ وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَیَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَیَّ فَلَكَ
الْحَمْدُ عَلَیْ مَا وَفَّقْتَنیْ لَهُ اَبْتَغِیْ بِذَلِكِ الرُّزْقَةَ عِنْدَكَ وَالْقُوَّةَ
إِلَیْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لَدَیْكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوْبِیْ وَالتَّوْبَةَ عَلَیَّ مِنْهَا، بِمَنِّكَ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِیْ عَلَی النَّارِ وَآمِنِیْ
مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ.

و مستحب است پا برهنه راه رود، و با تأنّی
و طمأنینه، داخل مکه معظمه شود، و به هنگام ورود به
مسجد الحرام، از باب «بنی شیبه» داخل شود، و این
دعا را که از امام صادق علیه السلام روایت شده بخواند که
فرمود: هنگامی که رسیدی به در مسجد بایست و بگو:
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللهِ
وَبِاللهِ وَمَا شَاءَ اللهُ، اَلسَّلَامُ عَلَیْ اَنْبِیَاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْ
رَسُوْلِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْ اِبْرَاهِیْمَ خَلِیْلِ اللهِ
وَالحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ.

و در روایات ابی بصیر از آن حضرت آمده است.

چون به در مسجد رسیدی بایست و بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى
 مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ
 لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ،
 أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَلَسَّلَامُ عَلَى
 أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، أَلَسَّلَامُ
 عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَلَسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى
 عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ
 وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ
 اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ
 خَلِيلِكَ وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَسَلَامٌ عَلَى
 الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اَللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ
 رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ
 الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي
 مِنْ وَفْدِهِ وَرُؤَايِهِ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَغْمُرُ مَسَاجِدَهُ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ
 يُنَاجِيهِ اَللَّهُمَّ إِلَى عَبْدِكَ وَزَائِرِكَ فِي بَيْتِكَ وَعَلَى كُلِّ مَا تَنِيَّ حَقُّ

لِمَنْ أَتَاهُ وَزَارَهُ وَأَنْتَ خَيْرُ مَا بِيَّ وَأَكْرَمُ مَرُورٍ فَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا
رَحْمَنُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَخَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ
بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفْوًا أَحَدٌ
وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ يَا
جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ مُحَقِّقَكَ
إِثْمِي بِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ.

پس سه مرتبه می گویی:

اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ.

پس می گویی:

وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْنِي شَرَّ
شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ.

پس داخل مسجد می شوی و چنانکه در فقه

منسوب به حضرت رضا (علیه السلام) است، می گویی:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وآلِهِ

پس دستهای خود را بلند کن و متوجه کعبه شو

و بگو:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ فِیْ مَقَامِیْ هَذَا وَفِیْ اَوَّلِ مَنَاسِکِیْ اَنْ
تَقْبَلَ تَوْبَتِیْ وَ اَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّ خَطِیْئَتِیْ وَ اَنْ تَضَعَ عَنِّ وِزْرِیْ،
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ بَلَّغَنِیْ بَیْتَهُ الْحَرَامَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُشْهِدُكَ اَنْ هَذَا
بَیْتُكَ الْحَرَامُ الَّذِیْ جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ اَمْنًا مُّبَارَكًا وَهُدًى
لِّلْعَالَمِیْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُكَ وَ الْبَیْتُ بَیْتُكَ جِئْتُ
اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ اُوْمُّ طَاعَتِكَ مُطِيعًا لِاَمْرِكَ رَاضِیًّا بِقَدْرِكَ
اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِیْرِ اِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِیْ
اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِیْ بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ.

پس خطاب به کعبه کن و بگو:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ عَظَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ
مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ اَمْنًا مُّبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِیْنَ.

و چون نظرت بر حجر الاسود افتد توجه کن به آن

و بگو:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ هَدَانَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِیْ لَوْ لَا اَنْ
هَدَانَا اللهُ سُبْحَانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَ اللهُ اَكْبَرُ، اللهُ
اَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَ اللهُ اَكْبَرُ مِنْ اَخْشٰی وَ اَحْذَرُ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ
وَ حُدَّهُ لَا شَرِیْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ الْحَقِیْقِیُّ وَ عِیْبَتُهُ وَ عِیْبَتُ

وَيُحِبُّ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ،
 كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ
 إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ، وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ
 لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَأُصَدِّقُ رُسْلَكَ
 وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ.

پس با حال تأنی وطمأنینه به طرف حجرالاسود
 حرکت کن و برای خوف از عذاب خداوند متعال،
 قدمهای خود را کوتاه بردار، و چون به حجرالاسود
 نزدیک شدی، پس دو دست خود را بلند کن و حمد
 و ثنای الهی به جا آور، و بر محمد و آل او صلوات
 بفرست، و بگو:

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي

پس دستها و بدن خود را به حجرالاسود بمال، و
 آن را ببوس، و اگر متمکن از بوسیدن آن نشدی پس آن را
 با دست خود مسح کن، و اگر از آن هم متمکن نشوی،
 پس اشاره کن به سوی آن و بگو:

اَللّٰهُمَّ اَمَانَتِيْ اَدِّيْتُهَا، وَمِيْثَاقِيْ تَعَاهَدْتُهُ لِيَسْتَمِيْدَ لِيْ
بِالْمُؤَافَاةِ اَللّٰهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ
عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ، وَاَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ اَمَنْتُ بِاللهِ وَكَفَرْتُ بِالْحَبِيْبَةِ وَالطَّاغُوْتِ
وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ
دُوْنِ اللهِ.

واگر متمکن نباشی از همه دعاء پس آن چه راکه
متمکن شدی بخوان و بگو:

اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِيْ وَفِيْمَا عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِيْ
فَاقْبَلْ سُبْحَتِيْ وَاعْفِرْ لِيْ وَاَرْحَمْنِيْ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ
الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْحِزْبِيْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.



فصل دوم

احکام و واجبات طواف

(مسئله ۱۲۴): در عمره تمتع طواف یک مرتبه واجب است، و در حج تمتع، افراد، قرآن، و عمره آنها، و عمره مفرده دو مرتبه، که اولی طواف زیارت و دومی طواف نساء است، طواف نساء از ارکان نیست، اما طواف عمره تمتع، رکن است، مانند سایر ارکان، که با ترکِ عمدی آن عمل باطل می‌شود، و همچنین طواف اول در هر عملی رکن است، که ترکِ عمدی آن عمل باطل می‌شود، و همچنین است حکم در طواف عمره قرآن و افراد که وقت آن مدام العمر موسع است. با تمام شدن ماه ذی حجه ترک طواف در حج

- مطلقاً - محقق می شود.

و ظاهر آن است که احرام او با ترک طواف، باطل می شود، چنان که حجش باطل شده، ولیکن احوط آن است که با عمره مفرده مُحَلَّ شُود، و در عمره تمتع، اگر وقت وقوف به عرفات، بطوری مضیق شود که بجا آوردن طواف قبل از آن برای او ممکن نباشد؛ پس حجش را به افراد تمام می کند.

تمام اقسام حج، با ترک طواف عمدتاً یا سهواً - تا پایان ماه ذی حجه - باطل می شود. و عمره مفرده با ترک طواف در تمام عمر باطل می شود، و بر شخص مکلف واجب است قضاء مناسک و اعمالی را که باطل شده، انجام بدهد. حج یا عمره با ترک طواف نسیئاً باطل نمی شود، بلکه بر مکلف واجب است که طواف را خودش بجا آورد، مگر آن که ممکن نباشد یا برای او مشقت داشته باشد. در این صورت نایب می گیرد.

(مسأله ۱۲۵): مریضی که خودش نتواند طواف

کند، اگر ممکن باشد او را سوار و یلچر می کنند، یا

بدوش گرفته، طواف می دهند، و احتیاط واجب آن است که هر دو نیت کنند، اگر آن هم ممکن نشد نائب می گیرد.

(مسئله ۱۲۶): اگر حائض احرام عمره تمتع را ببندد و وارد مکه معظمه شود باید تا پاک نشده طواف نکند، پس اگر در وقتی که برای اتمام عمره و سپس ادراک موقف وقت باشد، پاک بشود، طواف وسعی را انجام می دهد و از احرام عمره مُحِلّ می شود و سپس برای حج تمتع احرام می بندد و برای درک موقف به عرفات می رود. و اگر به موقع پاک نشد، حج او به حج افراد منقلب می شود، و بعد از آن اعمال عمره مفرده را انجام می دهد و قربانی برای او واجب نمی شود.

(مسئله ۱۲۷): زن اگر در حالت پاکی، احرام عمره تمتع را ببندد و عادت ماهانه او، بعد از احرام باشد. در این صورت اگر بداند که در وقتی که برای انجام اعمال وسعت دارد پاک می شود برای او واجب است که برای بجا آوردن اعمال و مناسک عمره خود منتظر باشد تا در

ایام پاکی اعمال خود را به ترتیب انجام بدهد و اگر علم به وسعت وقت نداشته باشد باید صبر کند در این صورت اگر وقت حج ضیق شد واجب است که طواف را ترک کند و احتیاط واجب آن است که سعی بین صفا و مروه را به امید این که از عمره تمتع حساب شود انجام بدهد و در احرام اولی خود باقی بماند و یا همان احرام برای حج تمتع خارج بشود. در این فرض اگر اعمال روز قربان را در منی انجام داد و پاک هم شد به مکه معظمه بر می گردد. اول طواف عمره تمتع را بجای می آورد سپس طواف حج، آنگاه طواف نساء را انجام می دهد و از احرام خود خارج می شود و بعد از اعمال حج، به احتمال این که عمره تمتع او صحیح واقع نشده، اعمال عمره مفرده را انجام می دهد.

(مسئله ۱۲۸): اگر زن در اثناء طواف مستحبی

عادت ماهانه خود را ببیند، طواف را قطع می کند و واجب است که فوراً از مسجد الحرام خارج شود، پس از پاک شدن می تواند همان طواف قطع شده را از جایی

که قطع کرده تمام کند.

(مسئله ۱۲۹): اگر زن در طواف واجب، قبل از انجام دادن نصف آن، عادت ماهانه خود را ببیند طواف او باطل می شود. پس اگر در عمره تمتع باشد، وظیفه او مثل وظیفه زنی است که قبل از طواف حائض بشود و حکم در آن در مسئله ۱۲۶ گذشت.

اما اگر بعد از انجام دادن نصف طواف باشد به آن چه از طواف بجا آورده، اکتفا می کند، و واجب است بعد از پاک شدن طواف مذکور را به اتمام برساند. اگر در عمره تمتع باشد و در وقتی که برای حج وسعت دارد پاک شود، برای او واجب است که طواف را اتمام کند و اعمال عمره را قبل از احرام حج اکمال نماید. و اگر وقت حج ضیق شود بقیه اعمال عمره را تمام می کند، سپس برای حج احرام می بندد و باقی طواف را بعد از اعمال روز قربان، - در منی - هنگامی که پاک شد و به مکه معظمه برگشت، انجام می دهد و همچنین است اگر زن بعد از اکمال طواف و قبل از نماز طواف، عادت

ماهانه خود را ببیند . پس به همان طواف اکتفاء می‌کند و بعد از پاکی بر او چیزی نیست، مگر نماز طواف. در این صورت، اگر در عمره تمتع باشد، چنانچه وقت وسعت داشته باشد، نماز را قبل از اعمال حج، و چنانچه وقت ضیق باشد، بعد از اعمال حج انجام می‌دهد..

(مسئله ۱۳۰): در صحت طواف اموری معتبر است:

اول: «طهارت» در طواف واجب از حدث اکبر و اصغر، واجب است، ولی در طواف مستحب طهارت از حدث شرط نیست، اگر چه افضل است، بلی در نماز طواف طهارت از حدث اصغر شرط است. برای کسی که طهارت از حدث اکبر ندارد ورود به مسجد حرام است.

(مسئله ۱۳۱): در صورتی که وظیفه او تیمم باشد، تیمم به جای وضوء و غسل کفایت می‌کند، و برای مستحاضه و غیر آن از صاحبان اعدار، که وظیفه آنها

طهارت اضطراری باشد، عمل به وظیفه کفایت می‌کند. مسلوس و مبطون که نمی‌توانند بول و مدفوع خود را نگهدارند و لذا نمی‌توانند با داشتن طهارت، عمل طواف را به اتمام برسانند، باید از طرف خود نائب بگیرند. و در عین حال بنابر احتیاط واجب، خودشان هم با طهارت اضطراریه طواف را بجا آورند. در این صورت اگر بتوانند طواف را به صورت بریده بریده با طهارت انجام دهند، باید به آن صورت انجام دهند. به این معنی که شوط اول طواف را با طهارت انجام می‌دهد، هر وقت حدث اصغر از او صادر شود، طواف را قطع می‌کند، وضو می‌گیرد و طواف را ادامه می‌دهد و به همین منوال تا شوط آخر. و اگر این روش متعذر شد، یعنی دائم السلس و البطن باشد، یک وضوء برای طواف و یک وضوء دیگر برای نماز طواف کفایت می‌کند.

(مسئله ۱۳۲): اگر بعد از فراغ از طواف واجب

متذکر شد که محدث بوده، باید اعاده کند، و هرگاه در

اثناء طواف محدث شد، اگر طواف نساء باشد و از نصف تجاوز نکرده باشد طواف را از سر می‌گیرد، اما در طوافی که جزء حج یا عمره است، اگر بعد از گذشتن از نصف طواف محدث شد، طواف را از سر می‌گیرد، ولی با نیت مردد بین این که متمم طواف قبلی باشد یا طواف مستقل.

(مسأله ۱۳۳): کسی که پیش از طواف، بعد از طواف یا در اثنای طواف شک می‌کند که آیا وضو دارد یا نه؟ حکمش همانند شک در نماز است، پس اگر قبل از طواف در طهارت شک بنماید واجب است برای انجام دادن آن وضوء بگیرد، و اما اگر بعد از فراغ از طواف در طهارت شک کند به شک خود اعتناء نمی‌کند و بنا را بر صحت طواف می‌گذارد و برای اعمال آینده خود که مشروط به طهارت است وضوء می‌گیرد، و اما اگر در اثناء طواف برای او شک حاصل شود بر او لازم است طهارت را برای انجام دادن طواف تجدید نماید، و احتیاط واجب آن است که یک طواف کامل با نیت

مردّد بین این که مکمل طواف اول باشد یا طواف مستقلّ، بجا آورد.

دوم: «طهارت بدن و لباس» از هر نجاستی، حتی از آن چه که در نماز معفو می باشد، لکن محمول متنجّس و لباس کوچکی که با آن نماز تمام نمی شود (ساتر عورت نمی باشد) نجس بودن آنها مانعی ندارد. (مسأله ۱۳۴): هرگاه بعد از فراغ از طواف بداند

که بدنش یا لباسش نجس بوده طوافش صحیح است و اگر در اثناء طواف آگاهی یافت و یا در اثناء طواف نجس شد، پس در صورت امکان باید آن را بدون آن که منافعی به عمل آید تطهیر کند، و طواف را تمام نماید، و گرنه باید از طواف خارج شود و لباسش را تطهیر کند یا آن را به لباس پاک تبدیل نماید، سپس برگردد و طواف خود را به آخر برساند و نیازی به از سر گرفتن طواف نیست.

سوم: «ختنه کردن» برای مردان و پسران است، بدون آن که فرق باشد بین طواف حج، طواف عمره، یا

طواف مستحبی.

در حج و عمره در صورت عدم ختنه، اصل احرام باطل می‌شود و همچنین است در عمره مفرده بنا بر احتیاط واجب.

چهارم: «پوشیدن عورتین» است که آشکار نمودن آن با وجود ناظر محترم حرام است، و اگر از روی عمد و علم باشد بنا بر احتیاط واجب، طواف باطل می‌شود، گرچه ناظر محترم نباشد، ولی با جهل و نسیان طواف باطل نمی‌شود.

(مسئله ۱۳۵): ساتر، بلکه مطلق لباس او لازم است که مباح باشد. پس طواف در لباس غصبی، نه جائز است و نه مجزی، بلکه باطل است.

(مسئله ۱۳۶): احوط استحبابی آن است که همه شرائط و موانع لباس نمازگزار در لباس طواف کننده نیز رعایت شود.

پنجم: «نیت» و آن بنا بر اقوی عبارت است از همان داعی، و مثل سائر عبادات چیزی زیاده‌تر از تعیین،

در آن معتبر نیست. اگر چه اولی آن است که در نیت طوافِ عمره تمتع بگوید: طواف می نمایم خانه خدا را هفت شوط برای عمره تمتع در حجة الاسلام برای وجوبش قربۀاً إلى الله تعالى.

آن چه از شرائط پنجگانه ذکر شد، شرائط خارجی نامیده می شود. برای تحقق یافتن طواف نیز چند امر معتبر است:

اول: ابتداء نمودن از حجر الاسود و ختم کردن به آن، و احتیاط لازم در طواف آن است که کمی قبل از حجر الاسود، شروع کند و نیت کند آن چه را که در واقع به آن امر شده، که آیا از مقابل اولین نقطه حجر الاسود بوده تا همان جا، و یا از کمی قبل از آن تا همان جا، احتیاط لازم در این است که شوط اول را کمی قبل از اولین نقطه حجر شروع کند و شوط هفتم را کمی بعد از آخرین نقطه آن ختم کند. پس اگر چنین طواف کرد یقین خواهد نمود که ابتداء از حجر و ختم به آن، که بر او واجب بود، محقق شده است.

دوم: بنا بر احتیاط واجب خانه را سمت چپ خود قرار دهد، و در تحقق آن کفایت می‌کند که عرفاً گفته شود که خانه سمت چپ او واقع شده. پس انحراف کمی که منافات با صدق عرفی نداشته باشد مانعی ندارد، ولی اگر خانه را سمت راست یا روبه رویا پشت سر خود قرار دهد، چه عمداً چه سهواً وجه بر اثر فشار مردم، حتی اگر به اندازه یک قدم باشد، آن یک قدم صحیح نخواهد بود، و باید آن را تدارک کند.

هنگام گذشتن از حجر اسماعیل علیه السلام، باید حجر اسماعیل را در طرف چپ خود قرار دهد، دیگر نیازی نیست که کعبه را حتماً در طرف چپ خود قرار دهد..

سوم: داخل نمودن «حجر اسماعیل» است در طواف، به این معنی که از بیرون آن طواف کند، و آن را هم سمت چپ خود قرار دهد. پس اگر بین حجر و خانه طواف کند، طواف او باطل خواهد بود، و باید آن شوط را اعاده کند.

چهارم: طواف کننده باید از خانه و آن چه متعلق

به آن است و از حجر اسماعیل علیه السلام، بیرون باشد. پس اگر کسی، بر روی «شاذروان» کعبه که عبارت است از مقدار باقی مانده از اساس دیوار خانه، بعد از تعمیر آن، و یا بر روی دیوار حجر طواف نماید بنابر احتیاط، تدارک آن طواف لازم است، بلکه بنابر احتیاط واجب دست خود را بالای شاذروان و دیوار حجر اسماعیل قرار ندهد بلکه تمام بدن خود را از آنها دور نماید.

پنجم: طواف واجب باید بین بیت و مقام ابراهیم علیه السلام باشد و مقدار مطاف از هر طرف تقریباً سیزده متر است و حجر اسماعیل اگر چه از بیت نیست، ولی مقدار مطاف را در این سمت نیز باید از دیوار کعبه حساب کرد نه از دیوار حجر اسماعیل علیه السلام، در نتیجه مقدار مطاف در این قسمت در حدود سه متر می باشد. **ششم:** باید طواف ۷ شوط کامل باشد نه کمتر نه

بیشتر. پس اگر کسی عالماً و عاملاً در موقع شروع به طواف نیت کند که بیشتر از هفت شوط یا کمتر از هفت شوط انجام بدهد، طوافش باطل می شود، و واجب

است آن را از اول شروع کند و اگر در هفت شوط تمام کند آن فایده ندارد ولی اگر این نیت ناشی از اشتباه در تشخیص وظیفه باشد، در این فرض طواف باطل نمی‌شود، و اگر از هفت دور بیشتر و یا کمتر بجا آورد حکم زیاده و نقیصه که در طواف بیان خواهد شد، در اینجا نیز جاری می‌شود.

(مسأله ۱۳۷): کسی که از روی عمد در طواف

خود زیاد کند طواف او باطل است، و کسی که از روی سهو در طواف خود اضافه نماید اگر دور هشتم را تمام نکرده باشد وظیفه او این است که آن دور را قطع بکند و به دورهای هفت‌گانه اکتفا نماید و اگر دور هشتم را تمام کرده باشد، در این صورت باید شش دور دیگر بجا آورد که در این حال برای او دو تا طواف واقع شود. پس اگر طواف او، طواف واجب باشد، طواف دوم را طواف واجب، و طواف اول را طواف مستحبی قرار می‌دهد و برای طواف واجب دو رکعت نماز می‌خواند، سپس سعی بین صفا و مروه را بجا می‌آورد و بعد از سعی بر

می‌گردد و برای طواف مستحبی دو رکعت نماز می‌خواند. اما اگر تا فراغ از طواف، ملتفت شو ط اضافه نشد تا از مطاف هم خارج شد، و بعداً ملتفت شد؛ احتیاط واجب آن است که طواف خود را دو مرتبه اعاده نماید.

(مسئله ۱۳۸): جمع کردن بین دو طواف یا بیشتر، بدون آن که در بین آنها نماز طواف خوانده شود، در طواف واجب حرام است. بلکه بنابر احتیاط واجب نباید بین طواف واجب و طواف نافله را جمع کرد و اگر کسی این عمل را انجام بدهد هر دو طواف او باطل است. اما جمع کردن بین دو طواف مستحبی مانعی ندارد، اگر چه گفته شده که آن هم مکروه است.

(مسئله ۱۳۹): اگر کسی از روی عمد و یا سهواً از طواف خود کم کند، اگر آن چه را که از طواف خود کم کرده تدارک نماید کفایت می‌کند و احتیاج به اعاده طواف ندارد، مگر آن که از مطاف خارج شده باشد، در این صورت احتیاط واجب آن است که اگر از نصف

تجاوز نکرده باشد طواف را از سر بگیرد، ولی اگر از نصف تجاوز نموده باشد، اگر آن مقداری را که از طواف خود کم کرده، انجام بدهد کفایت می کند.

(مسئله ۱۴۰): اگر کسی سهواً یک دور از طواف

خود را کم بنماید برای او واجب است با انجام دادن یک دور طواف خود را به اتمام برساند و در صورتی که همان یک دور از او فوت بشود تا این که به وطن برگردد، بر او واجب است برای آن یک دور نایب بگیرد. لکن این کار مانع نمی شود که از احرام خارج بشود.

(مسئله ۱۴۱): قطع کردن طواف خواء واجب

باشد و خواء مستحب جایز است.

(مسئله ۱۴۲): اگر کسی طواف مستحبی را قطع

کند، می تواند آن طواف را از همان جایی که قطع نموده به اتمام برساند، خواء از نصف تجاوز کرده باشد یا نکرده باشد، ولی اگر طواف واجب را قطع کند و از مطاف هم خارج بشود، در این صورت اگر از نصف تجاوز کرده باشد باید از همان جایی که قطع کرده شروع

کند و به اتمام برساند و لازم نیست که از اول شروع نماید و اما اگر از نصف تجاوز نکرده باشد، طواف او باطل است و باید طواف را از سر بگیرد خواه بدون عذر قطع کرده باشد و یا برای رفع حاجت خود، یا برای بجا آوردن حاجت دیگران و یا به جهت مریضی و مانند آن. لکن، در صورتی که از تکمیل طواف عاجز شود جایز است برای اتمام طواف خود نائب بگیرد و منتظر شدن برای این که خودش قدرت پیدا کند و طواف را شخصاً به اتمام برساند واجب نیست.

(مسئله ۱۴۳): قطع نمودن طواف به جهت اقامه نماز جماعت جایز است، اگر چه اقامه جماعت از طرف مخالفین باشد و همچنین قطع نمودن طواف به جهت انجام نماز وتر در صورتی که وقت آن ضیق باشد جایز است و در هر دو مورد - بعد از نماز - طواف را از جایی که قطع کرده شروع می کند و به آخر می رساند، گرچه از نصف طواف تجاوز نکرده باشد، لکن بنا بر احتیاط واجب این در صورتی است که از مسجد الحرام

خارج نشده باشد.

(مسئله ۱۴۴): اگر بعد از خارج شدن از طواف در عدد دورها شک نماید به شک خود اعتنا نمی‌کند و بنا را بر صحت می‌گذارد.

(مسئله ۱۴۵): اگر کسی در آخر طواف در عدد دورها شک کند، اگر به تمام شدن دور هفتم یقین داشته ولی شک در زیاده دارد، به شک خود اعتناء نمی‌کند و به همان طواف اکتفاء می‌کند، اما در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب وظیفه اش این است که طواف خود را از سر بگیرد، حتی اگر شک او بین اتمام شش دور و اتمام هفت دور باشد.

لکن اگر از روی جهل دور هفتم را بجا بیاورد و به همان طواف اکتفاء کند و از مطاف خارج بشود، این طواف برای او کفایت می‌کند اگر چه اعاده طواف افضل بلکه احتیاط استحبابی است.

همه این‌ها در طواف واجب بود. و اما در طواف مستحبی در صورت شک در عدد دورها بنا را بر اقل

می‌گذارد و طواف را در تمام صور به اتمام می‌رساند.

(مسئله ۱۴۶): کسی که طواف می‌کند می‌تواند در

شمارش عدد دورها به رفیق خود متکی شود و شمردن دورهای طواف توسط رفیق او برای او کفایت می‌کند و در این صورت، شک او در عدد دورها به طواف او ضرری نمی‌رساند. (یعنی به شک خود اعتنا نمی‌کند و طوافش هم صحیح است).

(مسئله ۱۴۷): مستحب است در حال طواف پا

برهنه باشد، قدمها را کوتاه بردارد، مشغول ذکر و دعا و قرائت قرآن باشد، همه مکروهات نماز و هر کار لغو و عبثی را ترک نماید، و اگر برای او ممکن باشد، اضافه بر اول و آخر هر طواف، در هر شوط نیز حجر الاسود را استلام نماید، یعنی به قصد تبرک به آن دست بمالد و آن را ببوسد، بدون اذیت به دیگری و یا عقب زدن کسی از آن. و افضل اوقات طواف وقت زوال است، و مستحب است در حال طواف این دعا را که معاویه بن عمار از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده بخواند:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِیْ یُمِشُّ بِهٖ عَلٰی طَلَلِ الْمَاءِ
 کَمَا یُمِشُّ بِهٖ عَلٰی جَدَدِ الْاَرْضِ وَاَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِیْ تَهْتَزُّ لَهٗ
 عَرُوشُكَ وَاَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِیْ تَهْتَزُّ لَهٗ اُقْدَامُ مَلَائِکَتِکَ
 وَاَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِیْ دَعَاكَ بِهٖ مُوسٰی مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَمِیْنِ
 فَاسْتَجَبْتَ لَهٗ وَاَلْقِیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّةً مِنْکَ، وَاَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِیْ
 غَفَرْتَ بِهٖ لِمُحَمَّدٍ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهٖ وَمَا تَاَخَّرَ وَاَعْتَمَسْتَ عَلَیْهِ
 نِعْمَتَکَ اَنْ تَفْعَلَ بِیْ کَذَا وَکَذَا.

پس حاجت خود را طلب کند، و نیز مستحب
 است که در حال طواف بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اِلَیْکَ فَقِیْرٌ وَاِنِّیْ خَائِفٌ مُّسْتَجِرٌ فَلَا تُغَیِّرْ
 جِسْمِی وَلَا تُبَدِّلْ اِسْمِی.

وهر مرتبه، در هر شوط، که به در کعبه می رسد بر
 محمد و آل او علیهم السلام، صلوات بفرستد و این دعا را
 بخواند:

سَأَلُکَ فَقِیْرٌکَ مُّسْکِیْنٌکَ بِبَابِکَ فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّةِ
 اَللّٰهُمَّ الْبَيْتُ بَیْتُکَ وَالْحَرَمُ حَرَمُکَ وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ وَهَذَا مَقَامُ
 الْعَائِذِ الْمُسْتَجِرِ بِکَ مِنَ النَّارِ فَاَعِثْنِیْ وَوَالِدَیْ وَاهْلِی

وَوُلَدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ.

هرگاه علی بن الحسین علیه السلام به حِجر اسماعیل

علیه السلام می رسید سر بلند می نمود و می گفت:

اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَاَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ
وَعَافِنِي مِنَ السُّقَمِ وَاَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَاَذْرَأْ عَنِّي
شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْاَنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ.

و مستحب است هنگامی که از حِجر گذشت، و به

پشت خانه رسید، این دعا را که از امام صادق علیه السلام

روایت شده بخواند:

يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ اِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ
فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

و هرگاه به رکن یمانی برسد دستها را بلند نماید

و دعای حضرت رضا علیه السلام را بخواند:

يَا اَللّٰهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَخَالِقَ الْعَافِيَةِ وَرَازِقَ الْعَافِيَةِ
وَالْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ وَالْمُنَانُ بِالْعَافِيَةِ وَالْمُتَفَضِّلُ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَعَلَى
جَمِيعِ خَلْقِكَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَشُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پس سر بلند نماید به سوی کعبه و این دعا را
بخواند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَجَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا اللَّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ
وَ جَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ.

و در بین رکن یمانی و حجر الاسود بگوید:
رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ.

و در شوط هفتم چون به مستجار، که در پشت
کعبه نزدیک رکن یمانی واقع شده است رسید؛ مقابل
کعبه بایستد، دستهای خود را بر دیوار کعبه بگستراند،
و شکم و صورت خود را به آن بچسباند، به گناهان خود
اقرار نماید، آن‌ها را ذکر کند، از آنها توبه و استغفار نماید
و دعای ابو عبد الله علیه السلام را بخواند:

اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ
مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ اللَّهُمَّ إِنَّ

عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَاعْفُ لِي مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ
عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِبُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.

سپس دعای حضرت علی بن الحسین علیهما السلام را

بخواند:

اَللّٰهُمَّ اِنَّ عِنْدِيْ اَفْوَاجًا مِنْ ذُّنُوْبٍ، وَ اَفْوَاجًا مِنْ
خَطَايَا، وَ عِنْدَكَ اَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ، وَ اَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ، يَا مَنْ
اسْتَجَابَ لِابْعَضِ خَلْقِهِ اِذْ قَالَ: اَنْظِرْنِيْ اِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُوْنَ؛
اِسْتَجِبْ لِيْ.

پس حاجت خود را طلب کند، و زیاد دعا کند،
و به گناهان خود اعتراف نماید، و هر چه از آنها به یاد
دارد، مفصلاً ذکر کند و آنچه را که فراموش نموده،
اجمالاً اعتراف کند و طلب مغفرت نماید، که خداوند
اِنْ شَاءَ اللهُ او را خواهد بخشید، و هنگامی که به حجر

الاسود برسد، این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ قَتَعَنِيْ بِمَا رَزَقْتَنِيْ وَبَارِكْ لِيْ فِيمَا آتَيْتَنِيْ.



فصل سوم

نماز طواف

وآن دو رکعت است نظیر نماز صبح، و مکلف در خواندن آن بین جهر و اخفات مخیر است، و مستحب قرائت سوره توحید در رکعت اول، و سوره جحد در رکعت دوم است، و واجب است آن را بعد از طواف بجا آورد بطوری که عرفاً گفته شود متصل به طواف بجا آورده است.

در طواف واجب، باید نماز آن را پشت مقام و نزدیک به آن بجا بیاورد و اگر آنجا میسر نشود، بنابر احتیاط واجب با رعایت «الأقرب فالأقرب» در هر نقطه از مسجد که به پشت مقام نزدیکتر باشد، بجا آورد.

مقام، سنگی است که اثر پای حضرت ابراهیم خلیل «علیه وعلی نبینا وآله السلام» بر آن است. و اگر طواف مستحبی باشد نماز آن را در هر نقطه از مسجد می توان خواند، بلکه بجا آوردن آن در خارج از مسجد، در مکه معظمه جایز است.

(مسئله ۱۴۸): اگر نماز طواف را فراموش نمود، و داخل سعی شد بنا بر احتیاط واجب باید سعی را قطع کرده، نماز را در پشت مقام بخواند سپس برگردد سعی را از همان جایی که قطع نموده، به اتمام برساند و اگر بعد از اكمال سعی به یادش بیاید، هر وقت که به یاد آورد، آنرا بجا می آورد و اعاده نمودن سعی لازم نیست. اما اگر تا بعد از خروج از مکه به یاد نیافورد، چنانچه در سرزمین ابطح و حوالی آن که در زمان ما جزء مکه به حساب می آید، به یاد آورد بر او واجب است برای خواندن نماز به پشت مقام برگردد. و اما اگر از این اماکن دورتر باشد مثلاً در منی باشد، اگر در جای خود نماز را بخواند کفایت می کند و یا اینکه نایب بگیرد تا نماز را از

طرف او در پشت مقام انجام بدهد، اگر چه افضل آن است که خودش برگردد و در پشت مقام نماز را بخواند. و اگر قبل از قضا نمودن از دنیا برود، ولی میت از طرف او قضا کند.

(مسئله ۱۴۹): اگر نماز پشت مقام را از روی جهل، ترک نماید، به منزله ناسی خواهد بود. اما اگر به احتمال وجوب نماز ملتفت باشد، در این صورت اگر مسامحه کند، چنانچه شخصی در حکم کسی است که نماز را از روی عمد ترک نماید.

اگر حاجی در قرائتش غلط داشته باشد و به جهت شدت لکنت زبان از تصحیح آن عاجز باشد، در این صورت اگر خود حاجی نماز طواف را بجا آورد کفایت می‌کند. اما اگر مثل اغلب برادران غیر عرب ما، به تقصیر خود آگاه باشد، چنانچه برای آنها ممکن باشد که قبل از ضیق شدن وقت طواف، قرائت صحیح را یاد بگیرند، باید تأخیر بیندازند و یاد بگیرند. و اگر در حال نماز، کسی قرائت صحیح را به او تلقین نماید، کفایت

می‌کند. و اگر هیچ‌کدام از این دو صورت ممکن نشد، احوط وجوبی آن است که هم خودش همان طور که می‌تواند بخواند و هم نائبی بگیرد که از طرف او نماز طواف را بخواند.

(مسئله ۱۵۰): هرگاه زن قبل از نماز طواف،

حیض ببیند، در صورتی که بعد از تجاوز از نصف طواف باشد، باقی اعمال را بجا می‌آورد، و بعد از طاهر شدن، آن چه را که از او فوت شده مطلقاً قضا می‌کند، و اگر قبل از وقت وقوف طاهر نشده باشد، بعد از مراجعت از موقف، قضا می‌کند و اگر قبل از تجاوز از نصف طواف حائض شد، حج تمتع او به حج افراد منتقل می‌شود، چنانچه قبلاً گذشت. و اما مستحاضه، حال طهارت را دارد و می‌تواند آنچه را که وظیفه اوست بجا آورد.

(مسئله ۱۵۱): کسی که از روی عمد نماز طواف

واجب را ترک نماید، صحت سعی بین صفا و مروه و غیر آن از اعمال و مناسک او که بر نماز طواف مترتب است،

اشکال دارد و ظاهر عدم صحت آنها است. بنابراین بر او آثار ترک کننده آنها مترتب می شود و در این فرض برای او واجب است در صورت وسعت وقت، نماز طواف را با اعمال و مناسکی که بعد از نماز واقع می شود، بجا آورد و در صورتی که وقت خارج شده باشد بطلان عمره یا حج متعین است.

(مسأله ۱۵۲): مستحب است بعد از نماز طواف حمد و ثناء خداوند، و صلوات بر رسول خدا و آل او - صلوات الله عليهم - به جای آورد و قبولی اعمالش را با خواندن این دعا خود از خداوند متعال سؤال نماید:

اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّيْ وَلَا تَجْعَلْهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنِّيْ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلٰى نِعْمَانِهِ كُلِّهَا حَتّٰى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ اِلٰى مَا يَجِبُ
وَيَوْضِى الْاَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّيْ وَطَهِّرْ
قَلْبِيْ وَزَكِّ عَمَلِيْ.

و در روایت دیگر است که بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِزْهِنِيْ بِطَاعَتِيْ اِيَّاكَ، وَطَاعَةِ رَسُوْلِكَ صَلَّي اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ، اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِيْ اَنْ اَتَعَدَّيْ حُدُوْدَكَ، وَاجْعَلْنِيْ مِمَّنْ

يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتِكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ.

پس از آن سجده کند و در حال سجده، آن چه را

امام صادق علیه السلام در سجده می فرمود بگوید:

سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعَبُداً وَرِقاً لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقّاً
الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ فَاعْفُ
لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ فَاعْفُ لِي فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي
عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ.



مبحث سوّم: سعی

هفت بار راه رفتن بین دو کوه صفا و مروه، سعی نامیده می‌شود، این هفت بار با چهار مرتبه از صفا به مروه و سه بار از مروه به سوی صفا برگشتن حاصل می‌شود.

و آن در عمره تمتع بلکه در هر احرامی چه برای حج باشد و چه عمره، بعد از نماز طواف واجب است و سعی رکن است که اگر آن را در حج یا عمره ای عمداً ترک کند آن عملش باطل می‌شود. و اگر سعی را فراموش نمود، باید برگردد و خودش بجا آورد، و احتیاط واجب آن است که به نائب اکتفا نکند، مگر این که مشقت داشته باشد، در این صورت کسی را نائب

بگیرد که سعی کند. و برای او واجب نیست که اعمالی را که بر سعی شرعاً مترتب است اعاده نماید مانند تقصیر در عمره تمتع و طواف نساء در حج. و ظاهر آن است که کسی که سعی را از روی جهل به حکم ترک کند مانند کسی است که از روی نسیان ترک کرده باشد یعنی حج او صحیح است و لازم است سعی را تدارک کند و از این قبیل است کسی که سعی را به وجه باطل انجام بدهد مثل این که از مروه شروع و در صفا ختم کند. مستحبات و واجبات سعی به ترتیب در دو فصل بیان می شود.



فصل اول

مستحبات سعی

(مسأله ۱۵۳): بعد از نماز طواف که بناء دارد برای

سعی به سوی صفا برود، مستحب است حجر الاسود را ببوسد و آن را استلام نماید، و بسوی آن اشاره کند، و از آب زمزم بنوشد و بر سر و پشت خود بریزد، و در حالی که رو به کعبه باشد بگوید:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عَلِيًّا نَافِعًا وَرِزْقًا وَّاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ
وَسَقِّم.

آنگاه از مقابل حجر الاسود با سکینه و وقار حرکت کند تا بر فراز کوه صفا برود و در بالای کوه صفا در جایی قرار بگیرد که به خانه خدا نظر نماید، و مقابل

رکنی که در آن حجر الاسود است، قرار بگیرد و حمد و ثنای الهی بگوید و متذکر نعمتهای او شود. پس از آن هفت مرتبه بگوید: الله اکبر و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله پس سه مرتبه بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

پس از آن بر محمد وآل او، صلوات بفرستد و سه مرتبه بگوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ.

پس سه مرتبه بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

و سه مرتبه:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

و منه مرتبه:

اَللّٰهُمَّ اَتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ.

و سپس به ترتیب صد مرتبه الله اکبر، و صد مرتبه
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و صد مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ و صد مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ
بگویند. پس از آن بگویند:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَتَجَرَّ وَغَدَّه وَنَصَرَ عَبْدَهُ
وَعَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ
اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ
مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اَللّٰهُمَّ اُظِلَّنِيْ فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا
ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ.

سپس این دعا را که در آن دین و جان و خانواده
خود را به ودیعه و امانت به خداوند می سپارد، زیاد
بخواند:

اَسْتَوْدِعُكَ اللهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيْمَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ
دِيْنِيْ وَنَفْسِيْ وَاهْلِيْ وَمَالِيْ وَوَلَدِيْ اَللّٰهُمَّ اسْتَعْمِلْنِيْ عَلٰى كِتَابِكَ
وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَتَوَفَّنِيْ عَلٰى مِلَّتِهِ وَاَعِزَّنِيْ مِنَ الْفِتْنَةِ.

پس سه مرتبه: الله اکبر بگویند و سپس دعای قبلی را دو مرتبه دیگر بخوانند. پس یک مرتبه الله اکبر بگویند و دعای قبلی را یک مرتبه دیگر بخوانند، و اگر متمکن از آوردن تمام آنها نباشد آن چه را که میسر است بجا آورد. خواندن این دعاء نیز مستحب است:

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ كُلَّ ذَنْبٍ اُذْنِبْتُهُ قَطُّ، فَاِنْ عُدْتُ فَعُدُّ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَاِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ، اَللّٰهُمَّ اَفْعَلْ بِيْ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ فَاِنَّكَ اِنْ تَفْعَلْ بِيْ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ تَرْحَمْنِيْ وَاِنْ تُعَذِّبْنِيْ فَاَنْتَ عَنِّيْ عَنْ عَذَابِيْ وَاَنَا مُحْتَاجٌ اِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ اَنَا مُحْتَاجٌ اِلَى رَحْمَتِهِ اَرْحَمْنِيْ اَللّٰهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِيْ مَا اَنَا اَهْلُهُ فَاِنَّكَ اِنْ تَفْعَلْ بِيْ مَا اَنَا اَهْلُهُ تُعَذِّبْنِيْ وَلَمْ تَظْلِمْنِيْ اَصْبَحْتُ اَتَقِيْ عَذْلَكَ وَلَا اُخَافُ جَوْرَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُوْرُ اَرْحَمْنِيْ.

پس از آن بگویند:

يَا مَنْ لَا يُحْيِيْ سَائِلُهُ، وَلَا يَنْقُذُ نَائِلُهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْرِنِيْ مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ.

و در حدیث است هر کس که بخواهد مال او زیاد شود و قوف در صفا را طول دهد، و بر فراز آن متوجه

کعبه شود و بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ
وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِيقِهِ وَضَنْكِهِ، اَللّٰهُمَّ اَظِلَّنِّیْ فِیْ ظِلِّ
عَرْشِكَ یَوْمَ لَا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّكَ

سپس از آن سرازیر شود، و پشت خود را باز کند

و بگوید:

یا رَبَّ الْعَفْوَ، یا مَنْ اَمَرَ بِالْعَفْوَ، یا مَنْ هُوَ اَوْلى بِالْعَفْوَ،
یا مَنْ یُسَبِّحُ عَلٰی الْعَفْوَ، الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ، یا جَوَادُ یا کَرِیْمُ، یا
قَرِیْبُ یا بَعِیْدُ، اُرْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِیْ بِطَاعَتِكَ
وَمَرْضَاتِكَ.

و مستحب است که در حال سعی پیاده باشد نه

سواره، و در رفتن از صفا تا مروه به طور معمولی سیر کند
و چون به موضع هروله رسید، تا بازار عطاران هروله
کند، و اگر سواره باشد مرکوب ایا و یلچر خود را طوری
که به کسی اذیت نرسد سریعتر حرکت دهد، و از آن جا
تا مروه به طور معمولی سیر کند، و این هروله در حق
زنها نیست.

هرگاه به موضع هروله (یعنی مناره که در زمان ما با چراغهای سبز مشخص شده) رسید این دعا را بخواند:

بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهْلِ
بَيْتِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَنَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ
الْأَكْرَمُ وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ
فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي، اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي وَبِكَ حَوْلِي وَقَوِّي
تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ.

پس تا مناره دیگر هروله کند، وهرگاه که از آن گذشت بگوید:

يَا ذَا الْمُنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ اغْفِرْ لِي
ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.

وهرگاه به مروه رسید دعاهائی را که در صفا می خواند، تکرار نماید و بگوید:

اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُعْطَى
عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوُ الْعَفْوُ
الْعَفْوُ.

وسزاوار است که در گریه نمودن سعی کند،
و زیاد دعا کند و تباکی نماید، و این دعا را بخواند:
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ عَلٰی كُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ
النُّبِیَّۃِ فِی التَّوَكُّلِ عَلَیْكَ.

اگر هروله را فراوش کرد، از هر موضعی که به یاد
آورد برگردد تا به موضع هروله برسد، و هروله نماید.
اگر در اثناء سعی برای استراحت بر صفا و مروه
و ما بین آنها بنشیند، مانعی ندارد، اگر چه نشستن سزاوار
نیست، مگر آن که در مشقت و زحمت باشد، چنانکه
نشستن، مطلقاً جز برای استراحت شایسته نیست.



فصل دوم

واجبات سعی

در سعی چند امر واجب است:

اول: «نیت» که باید مقارن اول سعی باشد، و جز قصد قربت چیزی دیگری در آن معتبر نیست، اگرچه در نیت، به خاطر آوردن قصد، کفایت می‌کند، اما ذکر و تلفظ کردن نیت به این که آیا واجب است یا مستحب، بهتر است. مثلاً بگویند: «سعی می‌کنم بین صفا و مروه هفت شوط عمره تمتع برای حَجَّة الاسلام، برای امثال و اطاعت امر الهی». حکم نیت، در صورت اتصال، تا آخر باقی است، و اگر فاصله شد نیت اتمام کفایت می‌کند، لکن احوط تجدید آن است.

دوم: «شروع نمودن از صفا» و اگر سعی خود را از مروه شروع نمود، اگرچه سهواً باشد، کفایت نمی‌کند و باید از سر بگیرد، در اینجا نادیده گرفتن شوط اول مشکل را حل نمی‌کند بلکه باید نیت شروع سعی از صفا باشد.

سوم: «ختم نمودن سعی به مروه» و اگر به صفا ختم کند، تفصیلی دارد که در مسأله ۱۵۴ بیان شده است.

چهارم: «استیعاب کامل بین صفا و مروه» یعنی به هنگام سعی چیزی از میان دو کوه صفا و مروه فرو گذاری نشود، لذا در آغاز و پایان هر شوط، بنابر احتیاط واجب باید بر فراز کوه برود و سعی کردن از پائین کوه کافی نیست.

پنجم: «هفت مرتبه سیر بین صفا و مروه» است که این هفت شوط با چهار مرتبه از صفا به سمت مروه رفتن و سه مرتبه از مروه به سمت صفا برگشتن حاصل می‌شود. و واجب است که رفت و آمد او در این مسیر، از

طریق متعارف باشد، پس اگر در اثنای سعی از دری وارد مسجد الحرام شود، و از در دیگر در آید، و خود را به مقصد برساند، و یا این که راه خود را از سوق اللیل قرار دهد، کفایت نمی‌کند، همچنین باید رو به مقصد راه برود، پس اگر عقب عقب راه رود و یا به پهنا سیر کند، کفایت نخواهد کرد.

لکن، روگرداندن در صورتی که بدن او رو به مقصد باشد مانعی ندارد، همچنین اگر در حال توقف تمام بدن را برگرداند اگرچه به اندازه‌ای باشد که پشت به مقصد کند، یا قدری به عقب برگردد یا به چپ و راست برود ولی قصد او انجام دادن جزئی از سعی نباشد، و آن مقدار راه را دوباره بطور صحیح ادا کند، به صحت آن ضرری ندارد.

(مسأله ۱۵۴): زیادی عمدی یک دور بلکه زیادی

کمتر از یک دور نیز بنا بر احتیاط واجب مبطل است، ولی اگر به ثه دور برسد در این فرض به هشت دور اول اعتناء نمی‌کند و دور نهم را دور اول برای سعی جدید

قرار می‌دهد، و شش دور دیگر هم انجام می‌دهد تا هفت دور کامل شود و اگر کسی از روی سهو یا از روی جهل به حکم در سعی خود اضافه نماید، سعی او صحیح است و به سعی اضافی اعتناء نمی‌کند.

(مسئله ۱۵۵): اگر سهواً در سعی نقصان کرد، آن را کامل نماید و سعی او صحیح است. و اگر برای خودش اتمام متعذر شد دیگری را نایب می‌گیرد تا سعی را به آخر برساند و احتیاط واجب آن است که نایب هم یک سعی کامل به نیت مردد بین تمام و اتمام انجام بدهد.

(مسئله ۱۵۶): اگر در عدد شوطها یا در این که ابتداء از صفا بوده یا مروه، شک نماید؛ چنانچه شک او در اثناء سعی باشد بنا بر احتیاط واجب باید یک سعی کامل به نیت مردد بین اتمام و تمام بجا آورد، و اگر بعد از فراغ و برگشتن از محل سعی باشد اعتنائی به آن نکند.

(مسئله ۱۵۷): اگر در مروه شک کند که سعی را کامل انجام داده یا زیادی، مثلاً بین شوط هفتم و نهم

شک نماید، اعتنائی به شک خود نمی‌کند. اما اگر شک کند که از صفا شروع کرده یا از مروه، و یا بین اتمام هفتم و هشتم، که بازگشت آن به شک در ابتداء سعی می‌باشد، چنانچه شک او بعد از فراغ و انصراف از محل سعی باشد باز هم اعتناء نمی‌کند، در غیر این صورت حکم مسئله قبلی جاری می‌شود.

(مسئله ۱۵۸): چه در حج و چه در عمره، انجام دادن سعی قبل از طواف در حال اختیار جائز نیست. پس اگر عمدتاً، سهواً و یا از روی نادانی سعی را بر طواف مقدم بدارد، باید اعاده نماید. اما اگر از روی فراموشی باشد به آن اکتفا می‌کند چنانکه در طواف گذشت.

(مسئله ۱۵۹): اگر بعد از شروع در سعی متذکر شود که طواف او ناقص بوده، چنانچه نقصان بعد از تجاوز از نصف طواف باشد، برگردد و طواف را تمام کند و پس از آن سعی را از آن جایی که قطع نموده تمام کند، والا مثل کسی است که اصلاً طواف نکرده باشد.

(مسئله ۱۶۰): بعد از فراغ از طواف و نماز آن سرعت نمودن به سعی واجب نیست، و تأخیر آن برای رفع خستگی و نحو آن جایز است، بلکه می تواند تا شب تأخیر بیندازد، اما تأخیر سعی، اختیاراً به فردا جائز نیست، مگر در حال اضطرار.

(مسئله ۱۶۱): در سعی، طهارت از حدث - مطلقاً - معتبر نیست اگر چه افضل رعایت طهارت از حدث است. بلکه اولی مراعات طهارت از خبث نیز می باشد، چنانکه موالات هم در آن معتبر نیست.

فاصله انداختن بین شوطهای سعی و در اثنای یک شوط، جائز است. پس می تواند که آن را که قطع کند سپس از همان محلی که قطع نموده بشاء گذارد و تمام نماید، اگر چه از نصف تجاوز نکرده باشد.



مبحث چهارم: تقصیر

تقصیر در عمره تمتع مثل سلام نماز است، یعنی عملی است که حاجی با انجام آن، از عمره و از احرام، بیرون می‌شود. تقصیر در عمره بعد از فراغ از سعی واجب است، و با کوتاه کردن قدری از موی سر و یا شارب و یا ریش و با گرفتن همه یا بعضی از ناخن‌ها محقق می‌شود. احتیاط واجب آن است که به موی ابرو و یا بدن اکتفا نشود.

(مسئله ۱۶۲): تراشیدن تمام سر یا بعضی آن از تقصیر کفایت نمی‌کند، بلکه جائز هم نیست، و اگر عمداً تراشید باید یک گوسفند کفاره بدهد.

(مسئله ۱۶۳): در تقصیر مثل سایر افعال حج

تَبَّت و قصد قربت معتبر است و لذا بر وجه محرم واقع نمی شود، پس اگر با وسیله غصبی تقصیر کند، در صورتی که بر حرمت تصرف در آن ملتفت بوده، تقصیرش باطل می شود. و به ذهن حاضر کردن آن کافی است. بلکه تلفظ نمودن آن بهتر است، به این که بگوید (تقصیر می کنم برای بیرون شدن از احرام عمره تمتع حجة الاسلام واجب برای امثال امر الهی) هر چیزی که با احرام بر او حرام شده بود، با تقصیر بر او حلال می شود حتی زنان.

(مسئله ۱۶۴): در عمره تمتع، طواف نساء واجب نیست، و بدون طواف نساء زن بر او حلال می شود.

(مسئله ۱۶۵): هرگاه تقصیر را ترک کرد تا آن که برای حج احرام بست، چنانچه از روی فراموشی باشد، عمل تمتع او صحیح است، و ظاهر آن است که احرام او برای حج کفایت می کند و نیازی به تدارک تقصیر و تجدید احرام بعد از آن نیست و بنا بر احتیاط استحبایی یک گوسفند کفاره می دهد.

(مسئله ۱۶۶): اگر عمداً یا از روی جهالت تقصیر را ترک نمود تا این که برای حج، محرم شد؛ عمره او باطل است حج تمتع او به حج افراد منقلب می گردد و اگر وظیفه او حج تمتع باشد از حجة الاسلام کفایت نمی کند.

(مسئله ۱۶۷): اگر کسی قبل از تقصیر عمداً رابطه جنسی برقرار کند، باید كفاره بدهد، چنانچه در فصل كفارات گذشت.

(مسئله ۱۶۸): اگر کسی احرام عمره تمتع را بست، ولی به سبب ضیق وقت و یا عذر دیگری متمکن از افعال آن نشد، وظیفه او به حج افراد منقلب می گردد، و بعد از آن عمره مفرده بجا می آورد، و قضائی بر او نیست.

(مسئله ۱۶۹): اگر کسی عمداً یا جهلاً یا نسیاناً طواف را ترک کرد، و یا به نحو باطل بجا آورد، آنگاه سعی و تقصیر کرد، و بعد از آن ملتفت شد، بر می گردد و طواف بجا می آورد و بعد از آن سعی و تقصیر می کند و چیزی بر او نیست.

باب دوم: اعمال حج

فصل اول

احرام حج

(مسئله ۱۷۰): احرام در حج رکن است که با ترک آن - عمداً - حج باطل می‌شود و اگر از روی جهل و یا از روی نسیان ترک نماید باطل نمی‌شود چنانکه در عمره گذشت. اول وقت احرام، برای غیر متمتع، دخول ماههای حج است (که آن ماه شوال و ذی قعدة و ذی حجه است) و از برای متمتع بعد از قراغ از عمره تمتع است، و ممتد است وقت اختیاری آن تا ضیق شدن

وقت وقوف اختیاری در عرفات، و وقت اضطراری آن هنگامی که موقف اضطراری را درک نماید امتداد دارد. احرام غیر متمتع از میقات است، و متمتع از مکه احرام می‌بندد، چنانکه گذشت. نیت برای احرام حج واجب است، چنانکه در احرام گذشت. آنگاه تلبیه می‌گوید به نحوی که گذشت.

(مسأله ۱۷۱): اگر فراموش کرد از مکه احرام ببندد تا آن که به سوی منی و یا عرفات بیرون رفت، و یا ترک کرد آن را به جهت آن که نمی‌دانست که احرام از مکه واجب است؛ بنا بر احتیاط واجب باید برای احرام به مکه برگردد چنانکه گذشت. و هرگاه وقت به طوری ضیق شد که اگر برگردد به اختیاری وقوف عرفات نمی‌رسد، و یا آن که برگشتن برای او ممکن نیست، احرام را از همان موضع می‌بندد، و کفایت می‌کند. و اگر متذکر نشد که احرام از مکه واجب است مگر بعد از تمامی اعمال، پس حجتش صحیح است، و همچنین است اگر از روی جهل به وجوب احرام، احرام را ترک

کند. و اگر بعد از اداء بعضی از مناسک حج مثل وقوفین و یا یکی از آنها متذکر شد و یا علم پیدا کرد، در این فرض احرام برای باقی اعمال کفایت می‌کند و حج او صحیح است و از حجة الاسلام مجزی می‌باشد. و اگر عمداً ترک کند تا آنکه وقت وقوف اختیاری عرضه فوت شود حجش باطل است و باید در سال آینده حج خود را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۱۷۲): مستحب است برای حج تمتع روز ترویہ محرم شوند، و اما برای مجاور مکه مستحب است که از اول ذی حجة یا دوم آن احرام ببندد والا پس از گذشتن پنج روز، و اگر نتواند در روز ترویہ محرم شود، و گذشت که افضل آن است که بعد از فريضة ظهر باشد، و اگر نشد بعد از هر فريضة‌ای که باشد اشکال ندارد، والا بعد از نافله باشد که اقل آن دو رکعت است، و مستحب است که در مسجد الحرام ببندد، و افضل آن از حجر اسماعیل و یا نزد مقام ابراهیم است، پس جامه‌های احرام را بعد از بجا آوردن تمام آن چه که

گذشت می پوشد، و به قصد حج تمتع و برای وجوب آن، قرۃً اِلی الله تعالی نیت احرام می کند، و در اینجا تلفظ کردن نیت جایز است، و مقارن آن تلبیه بگوید.

بعد از گفتن تلبیه واجب، جمیع محرمات احرام بر او حرام می شود و مکروهات آن بر او مکروه می شود. و بعد از احرام باید طواف مستحبی بجا نیارد تا آن که از منی برگردد و لکن اگر طواف مستحبی بجا آورد چیزی بر او نیست و احرامش باطل نمی شود، ولی احوط استحبابی آن است که تلبیه را دوباره بگوید.

بجا آوردن طواف واجب قبل از وقوفین و قبل از اعمال روز قربانی جائز نیست، مگر آن که ضرورتی باشد و یا حرجی به وجود آید.

(مسأله ۱۷۳): مستحب است که بعد از احرام به

سوی منی خارج شود و در راه تلبیه بگوید چنانکه گذشت، و صدای خود را بلند نکند تا آن که مشرف شود بر ابطح، آن وقت صدای خود را به تلبیه بلند کند، و هنگامی که راهی منی شد، بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنَّاكَ اَرْجُوْ وَ اِيَّاكَ اَدْعُوْ فَبَلِّغْنِيْ اَمَلِيْ وَ اَصْلِحْ لِيْ عَمَلِيْ.

وهرگاه به منی رسید، بگوید:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَقْدَمَنِيْهَا صَالِحًا فِيْ عَافِيَةٍ وَ بَلَّغَنِيْ هَذَا الْمَكَانَ.

و هنگام داخل شدن به منی بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنَّ هَذِهِ مِنِّيْ، وَ هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهٖ عَلَيْنَا مِنْ الْمُنَاسِكِ فَاسْأَلُكَ اَنْ تُرِّقَ عَلَيَّ مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلٰى اَنْبِيَائِكَ فَاِنَّمَا اَنَا عَبْدُكَ وَ فِيْ قَبْضَتِكَ.

(مسئله ۱۷۴): مستحب است شب عرفه را در

منی بیتوته کند، مشغول عبادت باشد، و بجا آوردن عبادت در مسجد خیف، بخصوص نمازگزاردن در آن افضل است، و مستحب است تا طلوع فجر در منی بماند، و بعید نیست که خروج از منی قبل از طلوع فجر مکروه باشد. بلکه و بهتر آن است که در منی، تا طلوع آفتاب، به عبادت و تعقیب مشغول باشد، به سوی عرفات حرکت کند، و هنگام حرکت به سمت عرفات

بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ صَمَدْتُ، وَاِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَوَجْهَكَ اَرَدْتُ
فَاَسْأَلُكَ اَنْ تُبَارِكَ لِيْ فِي رِحْلَتِيْ وَ اَنْ تَقْضِيَ لِيْ حَاجَتِيْ وَ اَنْ
تَجْعَلَ لِيْ مِنْ تَبَاهِيْ بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ اَفْضَلُ مِنِّيْ.

و در هر بالا رفتن و سرازیر شدن تلبیه بگوید، و
غیر آن از آنچه گذشت تا آن که به عرفات برسد.



فصل دوم

وقوف به عرفات

(مسأله ۱۷۵): برای وقوف در عرفات، نیت واجب است. همچنین واجب است تقریباً از یک ساعت بعد از زوال خورشید تا غروب آن در عرفات بماند. و منظور از وقوف در عرفه، بودن در عرفه است و بین ایستادن و نشستن، راه رفتن یا سواره بودن و یا در تمام وقت وقوف در حال خواب بودن، فرقی نیست. اما کسی که می‌خواهد باید قبل از خواب نیت وقوف در عرفه را ولو قبل از وقت کرده باشد، بطوری که با نیت وقوف در وقت، به سرزمین عرفات داخل شده باشد - مانند نیت روزه - اما مغمی علیه پس ولی عرفی او از

طرف او، وقوف در عرفه را نیت می نماید و اما مستی که هیچ قصد ندارد اگر مستی او اختیاری باشد وقوف او در عرفه کفایت نمی کند. اما اگر اختیاری نباشد در این فرض اشکال هست مانند اشکالی که در مجنون است. وقوف در همان جائی که معروف است واجب است، پس وقوف در «نمره» و یا غیر آن از حدود عرفات کفایت نمی کند، تا چه رسد به آن که در خارج حدود وقوف نماید.

(مسأله ۱۷۶): کوه عرفات، از عرفات است، و وقوف در آن کفایت می کند اگر چه وقوف در دامنه آن افضل است، بلکه احتیاط استحبابی آن است که وقوف در کوه ترک شود مگر آن که ازدحام باشد در این فرض جواز وقوف در کوه بلا اشکال است.

(مسأله ۱۷۷): مقدار مسمی از وقوف، یعنی مقدار کمی که آن را وقوف نامند رکن است، و زائد بر آن واجب غیر رکنی است. پس اگر رکن را عمداً ترک نمود تا آن که وقت اختیاری آن به آخر رسید، حجش باطل

است. و درک وقوف اضطراری آن، و درک وقوف مشعر، مطلقاً کفایت نمی‌کند، و اگر فراموش کرده باشد چنانچه وقت اختیاری باقی باشد آن را تدارک کند. و الا اضطراری آن را انجام دهد، و به مشعر اکتفاء کند، و حج او صحیح است.

(مسئله ۱۷۸): کسی که جاهل است ملحق به ناسی است.

(مسئله ۱۷۹): اگر کسی عمداً مقداری از وقوف را ترک نموده، چنانچه از اول وقت باشد، گناه کرده، ولی حجتش صحیح است، و چیزی بر او نیست، و اگر سهواً یا به عذر دیگری باشد، گناه هم بر او نیست. اگر پیش از غروب عمداً بیرون برود، چنانچه توبه کند و قبل از پایان وقت برگردد، کفاره بر او نیست. و الا شتری کفاره می‌دهد. و احتیاط واجب آن است که آن را در روز قربان در منی نحر نماید، و اگر انجام نداد، در ایام تشریق در منی نحر کند، اگر انجام ندهد در گردش می‌ماند هر کجا بتواند آنجا نحر کند. و اگر قدرت نداشته باشد هیچ‌جده

روز در مکه یا در راه و یا در وطن خود روزه می‌گیرد، و احوط استحبابی آن است که آن را متصلاً بجا آورد. و اگر سهواً بود و در وقت بیداش نیامد، پس چیزی بر او نیست. اگر پیش از پایان وقت یادش آمد باید برگردد و اگر برنگشت؛ گناه کرده است، در این مسأله بین مضطر و ناسی و جاهل با همه اقسامش فرقی نیست.

(مسأله ۱۸۰): برای وقوف عرفات دو وقت است، اختیاری و اضطراری.

اختیاری آن بیان شد، و اما اضطراری که ناسی و هر معذوری بدرک آن اکتفا می‌کند؛ بعد از وقت اختیاری تا طلوع فجر روز قربانی است. و در وقوف اضطراری، وقوف تمام آن معتبر نیست، چنانکه در اختیاری معتبر بود. بلکه کفایت می‌کند در آن مستی، و حکم اختیاری را دارد، در این که اگر برای او ممکن باشد، درک آن واجب است بطوری که وقوف مشعر قبل از طلوع آفتاب از او فوت نشود. در این فرض اگر عمداً وقوف اضطراری را نیز ترک بنماید حش باطل

می شود. اما اگر بترسد که به سبب آن، وقوف مشعر در وقت مذکور فوت شود، به وقوف مشعر اکتفاء نماید و حش را تمام کند. و همچنین است اگر وقوف عرفات کلاً از او فوت شود، و متذکر نشود مگر بعد از خروج وقت آن. لکن اگر وقوف مشعر را در وقتش درک نمود، کفایت می کند و حش صحیح خواهد بود. در اینجا نیز جاهل حکم ناسی را دارد.

(مسأله ۱۸۱): مستحبات وقوف عرفات بسیار

است. از جمله: وقوف در طرف چپ کوه، در زمین هموار پائین کوه باشد. و غسل نماید، وقت آن بعد از زوال و مقارن با آنست. و بین نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه جمع نماید، چه امام باشد، یا مأموم، و یا منفرد. و چه نمازش تمام باشد و یا قصر. و روزنه هائی که بین او و بین رفقاییش باشد بر خود ببندد. آنگاه به دعاء برای خود و والدین و برادران مؤمن خود که اقلاً چهل نفر باشند سرعت کند و توبه کند و استغفار نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و بر پیغمبر ﷺ

صلوات بفرستد، و تسبیح و تمجید خداوند نماید و امثال آن از دیگر اذکار و ادعیه را بخواند. و سزاوار است که در حال دعاء بایستد. و سوار بودن و نشستن در حال دعاء، اگر به طوری خسته نشود، که او را از دعاء و ابتهال (که عبارت از برداشتن دستها برابر روی خود در مقام تضرع است) مشغول نماید؛ مکروه است. و افضل آن است که دعا کند به آن چه در شرع وارد شده، مثل دعاء ابی عبدالله الحسین علیه السلام در روز عرفه، و فرزندش سید سجاد علیه السلام که در صحیفه است، و دعاء پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که به امیر المؤمنین علیه السلام تعلیم نمود و به او فرمود که این دعاء پیامبرانی است که قبل از من بودند. معاویه بن عمار آن دعاء را از ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده است و آن این است:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ
الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ
الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا تَقُولُ
وَخَيْرَ مَا نَقُولُ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اَللّهُمَّ لَكَ صَلَاقِي

وَنَسُكِي وَنَحْيَايَ وَنَمَاتِي وَ لَكَ تَرَاثِي وَ بِكَ حَوَالِي وَ مِنْكَ
قُوَّتِي اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ وَسَاوِسِ الصُّدُوْرِ
وَمِنْ شَتَاتِ الْاَمْرِ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ خَيْرَ
الرِّيَّاحِ وَ اَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِيْ قَلْبِيْ نُورًا
وَ فِيْ سَمْعِيْ وَ بَصَرِيْ نُورًا وَ فِيْ لَحْمِيْ وَ دَمِيْ وَ عُرْوَتِيْ وَ مَقْعَدِيْ
وَ مَقَامِيْ وَ مَدْحَلِيْ وَ مَحْزَجِيْ نُورًا وَ اَعْظِمْ لِيْ نُورًا يَا رَبِّيْ يَوْمَ
الْقَاكَ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.

و روایت در صحیح ابن حنبل حضرت صادق علیه السلام چنین آمده است: هرگاه به عرفات و قوف نمودی، پس حمد، تهلیل، تمجید و ثناء خداوند را بجا آور، و تکبیر کن او را صد مرتبه، و حمد کن او را صد مرتبه، و تسبیح کن او را صد مرتبه، و سوره ﴿قل هو الله أحد﴾ را صد مرتبه بخوان و آنچه از دعاء که دوست داری بخوان، و سعی بسیار کن. چون امروز، روز دعاء و مسألت است، از شیطان رحیم به خدا پناه ببر چرا که شیطان هرگز غافل نمی شود از غافل نمودن تو، در موطنی که برای او از این موطن محبوب تر باشد و مبادا با نظر کردن به

سوی مردم مشغول شوی، بلکه به خودت اقبال کن، و از جمله دعاهایی که می خوانی این دعاء را نیز بخوان:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِیْ مِنْ اَخِیْبٍ وَفِدْكَ وَارْحَمْ
مَسْپَرِیْ اِلَیْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِیقِ
و نیز بگو:

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكَّ رَقَبَتِیْ مِنَ النَّارِ، وَ اَوْسِعْ
عَلِیَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ اَدْرَأْ عَنِّیْ شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ،
اَللّٰهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِیْ وَلَا تَحْدَعْ عَنِّیْ وَلَا تَسْتَدْرِجْنِیْ، اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
اَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ فَضْلِكَ وَ مَنِّكَ یَا اَسْمَعَ
السَّامِعِیْنَ وَ یَا اَبْصَرَ النَّاطِرِیْنَ وَ یَا اَسْرَعَ الْحَاسِبِیْنَ وَ یَا اَرْحَمَ
الرَّاحِمِیْنَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِیْ (كذا
وكذا).

(و بجای کذا و کذا حاجتهای خود را بخواه) و در

جمله دعاهایی که می خوانی، دستهای خود را به سوی
آسمان بلند کن و این دعاء را بخوان:

اَللّٰهُمَّ حَاجَتِیْ اِلَیْكَ الَّتِیْ اِنْ اَعْطِیْتَنِیْهَا لَمْ یَضُرَّنِیْ مَا
مَنْعَتَنِیْ وَ اِنْ مَنَعْتَنِیْهَا لَمْ یَنْفَعْنِیْ مَا اَعْطِیْتَنِیْ، اَسْأَلُكَ خِلَاصَ

رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ عَبْدُكَ، وَ مَلِكُ نَاصِيَتِيْ بِيَدِكَ وَ اَجَلِيْ
بِعِلْمِكَ اَسْأَلُكَ اَنْ تُؤَفِّقَنِيْ لِمَا يُرْضِيْكَ عَنِّيْ وَ اَنْ تَسَلِّمَ مِنِّيْ
مَنَاسِكِيْ الَّتِيْ اُرْتَبَاهَا خَلِيْلُكَ اِبْرَاهِيْمَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ
دَلَّلَتْ عَلَيْهَا نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

و نیز بگو:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنْ رَّضِيَّتِ عَمَلِهِ وَ اَطْلَتِ عُمْرُهُ
وَ اَحْيَيْتُهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً.

و نزد یک غروب آفتاب این دعاء را بخوان:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ تَشْتَّتِ الْاَمْرِ، وَ
مِنْ شَرِّ مَا يَخْذُلُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، اَمْسَى ظُلْمِيْ مُسْتَجْبِرًا
بِعَفْوِكَ وَ اَمْسَى خَوْفِيْ مُسْتَجْبِرًا بِاَمَانِكَ، وَ اَمْسَى ذُلِّيْ
مُسْتَجْبِرًا بِعِزِّكَ وَ اَمْسَى وَجْهِيْ الْفَانِي الْبَالِي مُسْتَجْبِرًا
بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُوِّلَ يَا اَجْوَدَ مَنْ اُعْطِيَ يَا اَرْحَمَ
مَنْ اسْتُرْجِمَ، جَلِّلْنِيْ بِرَحْمَتِكَ وَ اَلْبِسْنِيْ عَافِيَتَكَ وَ اصْرِفْ عَنِّيْ
شَرَّ جَمِيْعِ خَلْقِكَ.

و در خبر ابی بصیر است که هرگاه به موقف

آمدی خانه را استقبال کن، و خداوند را صد مرتبه

تسبیح کن و صد مرتبه تکبیر کن و صد مرتبه بگو: ما شاء الله لا قوة إلا بالله. و صد مرتبه بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

پس ده آیه از سوره بقره را بخوان. سپس سوره ﴿قل هو الله أحد﴾ را سه مرتبه بخوان، آنگاه آیه الكرسي را بخوان. سپس این آیه (آیه سخره) از سوره اعراف را تلاوت کن:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَدْعُو رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾.

پس می خوانی:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ

النَّاسَ ﴿۱﴾، را پس خداوند را حمد می‌کنی بر هر نعمتی که بر تو انعام کرده و نعمتها را در حدّ توان یکی بعد از دیگری، می‌شماری. و خداوند را بر آن چه از اهل و مال بر تو انعام کرده و بر آنچه تو را با آن امتحان نموده، حمد می‌کنی و می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَتِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ وَلَا تُكَافَى بِعَمَلٍ.

آنگاه خداوند را با هر آیه‌ای که در قرآن خود را با آن حمد کرده، حمد می‌کنی و با هر تسبیحی که در قرآن خود را با آن تسبیح کرده، تسبیح می‌کنی و با هر تکبیری که در قرآن که خود را با آن تکبیر کرده است تکبیر می‌کنی و با هر تهلیل که در قرآن که خود را با آن تهلیل کرده است تهلیل می‌نمائی و بر محمد و آل او عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صلوات زیاد می‌فرستی و خداوند را با هر اسمی که در قرآن، خود را با آن نامیده، و با هر اسمی که مختص به اوست و با اسماء او که در آخر سوره حشر است می‌خوانی و می‌گویی:

أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَ أَسْأَلُكَ
بِقُوَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ جَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَ
بِجَمْعِكَ وَ بِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَ بِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ،
وَ بِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ
دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَهُ، وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ
الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُرَدَّهُ وَ أَنْ
تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَكَ أَنْ تُغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ بِي.

وتمام حاجات خود از امر دنیا و آخرت را سؤال
می‌کنی و به درگاه الهی اظهار رغبت می‌نمائی که در
سال آینده و در هر سال به حج بیایی. پس هفتاد مرتبه
بهشت را از خداوند متعال مسئلت کن و هفتاد مرتبه به
درگاه او توبه نما و بگو:

اَللّٰهُمَّ فُكِّنِي مِنَ النَّارِ، وَ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ
الطَّيِّبِ، وَ اَذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْاِنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَةِ
الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ.

پس اگر این دعاء تمام شد در حالیکه آفتاب هنوز
غروب نکرده، آن را از اول تا آخر اعاده کن، و از دعاء

و تَضَرُّع و مُسْتَلَّت مِلَّالت پیدا نکن، بلکه جمع شدن
برای دعاء در شهرهای دیگر نیز مستحب است، چه آن
که روز عظیمی است که برکت بسیاری دارد. و آن روز،
روز دعاء و مُسْتَلَّت است.

پس چون آفتاب غروب کرد و سرخی طرف
مشرق زائل گشت، با سکینه و وقار به سوی مشعر
حرکت نماید، در حالی که به دعاء و استغفار مشغول
باشد، و بطور میانه راه بپیماید، و زمانی که از طرف
راست مسیر به «تل رمل سرخ» رسید، بگوید:

اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ مَوْفِي، وَرِدْ فِي عَمَلِي، وَسَلِّمْ لِي دِيْنِي،
وَتَقَبَّلْ مِنِّيْ مَنَاسِكِيْ.

و اولی این است که فَرِیضَةُ مغرب و عشاء را با
بودن وقت به مزدلفه تأخیر بیندازد، و بین آنها با یک
اذان و دو اقامه جمع کند. پس نَافِلَةُ مغرب را بعد از
فَرِیضَةُ عشاء، قضا نماید.



فصل سوم

وقوف به مشعر

«مزدلفه» و «جُمَع» نیز از دیگر نامهای «مشعر الحرام» است.

(مسئله ۱۸۲): حد موقف در مشعر بین «مأزمین»

تا «حیاض» تا «وادی محسّر» می باشد که اماکن معروفی است و هرگاه به جهت کثرت حجاج نتواند آنجا وقوف کند، در «مأزمین» وقوف کند، و آن میان دو کوه - حدّ فاصل بین عرفات و مشعر - است. اما وقوف بر فراز کوه کفایت نمی کند حتی در صورت ازدحام.

(مسئله ۱۸۳): ماندن در مشعر واجب است،

و وقوف در مشعر الحرام دو وقت دارد. اول: اختیاری.

دوم: اضطراری. اما اول عبارت است از وقوف از شب قربان تا بعد از طلوع فجر و احتیاط واجب آن است که از نصف شب تا بعد از روشن شدن هوا باشد. بطوری که کسی که راه می رود راه خودش را ببیند و افضل از آن این است که حرکت حاجی از سرزمین مشعر، نزدیکی طلوع آفتاب باشد، بطوری که بعد از طلوع آفتاب از وادی محشر خارج بشود و احتیاط استحبابی آن است که حرکت از مشعر الحرام بعد از طلوع آفتاب شروع شود.

و اما دوم عبارت است از وقوف از طلوع آفتاب روز قربان تا زوال.

(مسأله ۱۸۴): واجب است نیت وقوف مقارن اول آن باشد چنان که در سائر اعمال گذشت، پس اگر بیتوته شب را درک نکرد، پس وقوف را مقارن فجر برای حجة الاسلام برای امتثال امر الهی نیت کند، و اگر درک کرد، پس اولی آن است که در ابتداء بیتوته، وقوف تا طلوع آفتاب را برای امتثال امر الهی نیت کند.

وقوف در جزئی از شب تا طلوع آفتاب نیت آن، رکن است که به ترک عمدی آن حج باطل می‌شود. اما وقوف خصوص ما بین طلوعین، واجب غیر رکنی است. پس اگر قبل از طلوع آفتاب حرکت نمود، حج او صحیح است، اگر چه متعمد باشد، و چیزی بر او نیست. اما اگر در وقوف بین طلوعین ضرر یا مشقتی باشد جائز است قبل از فجر حرکت کند. بلکه ظاهر آن است که حرکت قبل از فجر، برای زنان، و کودکان، و کسانی که رسیدگی به امور آنها می‌نمایند، مانند حمله‌دار جایز است ولی باید شب، وقوف در مشعر را نیت کنند و عبور بدون نیت وقوف از مشعر کفایت نمی‌کند.

اگر قبل از فجر، به سبب جهل یا فراموشی بدون عذر حرکت کند و قبل از فجر متنبه شود، باید برای درک واجب برگردد. اگر عمداً برنگشت در صورتی که وقوف در مشعر را نیت کرده باشد، حج او صحیح است. لکن اگر عمداً بدون عذر خارج شده باشد باید

یک گوسفند کفاره بدهد. حکم جاهل و ناسی نیز بنابر احتیاط واجب همین است.

اگر کسی در موقع رفتن از عرفات به منی از مشعر مرور کرد و نیت وقوف در مشعر را نکرد، وظیفه او این است که حتی بعد از طلوع فجر، بلکه بعد از طلوع آفتاب به مشعر برگردد، ولی اگر به وظیفه خود عمل نکرد حج او صحیح است، و فاسد نمی شود.

لکن، اگر از مشعر عبور نمود و عمداً وقوف نکرد، در این صورت یک شتر کفاره می دهد.

(مسئله ۱۸۵): اگر وقوف در مشعر به جهت فراموشی یا غیر آن از او فوت شود، تا آفتاب طلوع نماید، وقوف اضطراری، که وقوف از اول طلوع آفتاب تا ظهر است، برای او کافی است و این را وقت اضطراری می نامند، که با ترک عمدی آن، حج باطل می شود. در وقوف اضطراری واجب نیست تمام وقت را در آنجا وقوف بنماید، بلکه مسمای وقوف کافی است، چنانکه در اضطراری عرفه گذشت.

(مسأله ۱۸۶): همان گونه که بیان شد برای

عرفات، دو موقف است، اختیاری: که از زوال روز نهم تا غروب است. واضطراری: که از غروب آن تا طلوع فجر است. واز برای مشعر هم دو موقف است، اختیاری: که از غروب آفتاب شب قربان تا بعد از طلوع فجر روز قربان است. واضطراری: که از طلوع آفتاب روز عید تا زوال است. پس اگر کسی اختیاری هر دو را درک کند بدون تردید حجّش صحیح است وگرنه هشت صورت دارد:

اول: اینکه فقط وقوف اختیاری عرفه را درک کند و هیچ کدام از دو وقوف (اختیاری و اضطراری) مشعر را درک نکند که در این صورت حج او صحیح نیست مگر اینکه شبانه از مشعر عبور کند، در این صورت تفصیلی هست که در مسأله ۱۸۴ بیان شد.

دوم: فقط وقوف اختیاری مشعر را درک کند. در این فرض در صورتی حج او صحیح است که هیچیک از دو موقف عرفه را عمداً ترک نکرده باشد.

سوم: فقط وقوف اضطراری عرفات را درک کند،
در این صورت حج او صحیح نیست.

چهارم: فقط وقوف اضطراری مشعر را درک کند،
که در این صورت نیز حج او صحیح نیست.

پنجم: اضطراری عرفه و اختیاری مشعر را درک
کند. در این صورت اگر وقوف اختیاری عرفه را عمداً
ترک نکرده باشد حج او صحیح است وگرنه حج او
صحیح نیست.

ششم: اضطراری مشعر و اختیاری عرفه را درک
کند. در این صورت اگر عمداً وقوف اختیاری مشعر را
ترک نکرده باشد، حج او صحیح است وگرنه صحیح
نیست.

هفتم: از هر دو اضطراری آنها را درک کند که حج
او صحیح است به شرط این که وقوف اختیاری عرفه
و اختیاری مشعر و یا یکی از آنها را عمداً ترک نکرده
باشد.

هشتم: هیچیک از دو وقوف اختیاری و

اضطراری عرفه و مشعر را درک نکنند، در این صورت حج او باطل است و باید نیتش را به عمره مفرده برگرداند و با آن احرام، عمره مفرده به جای آورد.

(مسئله ۱۸۷): هرگاه نزد قاضی اهل تسنن اول ماه

ثابت شود و به آن حکم نماید، چنانچه تقیه اقتضاء کند که با آنها وقوف نماید، ظاهراً آن وقوف صحیح است، و ذمه او فارغ می شود، اگر چه علم به عدم صحت آن حکم داشته باشد و در این صورت برخلاف آنها عمل کردن واجب نیست. همچنین است هرگاه نائب باشد از کسی که حج بر ذمه او مستقر شده باشد، و یا آن که حج مستحبی از طرف خودش یا دیگری باشد.

(مسئله ۱۸۸): برای کسی که در مشعر وقوف

می نماید مستحب است، که با طهارت باشد. پس هنگامی که فجر طلوع کرد اوّل، نماز صبح را بجا آورد، سپس در دامنه کوه موسوم به «قرح» وقوف نماید، در حالی که متوجه به قبله باشد، و خداوند را حمد کند، و او را تکبیر و ثنا گوید، و از نعمتها و امتحانهای او ذکر

کند، وشهادتین بگوید، ویر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلوات بفرستد، وائمه عليهم السلام را یک به یک ذکر کند، و برای آنها دعاء نماید، واز دشمنان آنها براءت بجوید، ودر جمله گفتار خود، این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشْغَرِ الْحَرَامِ فَكْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ
اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ
الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، اَللّٰهُمَّ اَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوْبٍ اِلَيْهِ، وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ،
وَخَيْرُ مَسْئُوْلٍ، وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِيْ مَوْطِنِيْ
وَمَوْقِفِيْ هَذَا اَنْ تُقْبِلَنِيْ عَثْرَتِيْ، وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِيْ، وَتَتَجَاوَزَ عَنِّ
خَطِيْئَتِيْ ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوٰى مِنَ الدُّنْيَا زَادِيْ، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ
الرَّاحِمِيْنَ.

واز خداوند برای خود، والدین، اولاد، اهل و عیال خود، و برای مؤمنین و مؤمنات بسیار طلب آمرزش کند. پس هر کدام از تکبیر و حمد و تسبیح و تهلیل را صد مرتبه بگوید، ویر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلوات بفرستد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ اهْدِنِيْ مِنَ الظَّلَالَةِ، وَ اَنْقِذْنِيْ مِنَ الْجَهَالَةِ وَاجْعَلْ

لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَخُذْ بِنَاصِيَتِي إِلَى هَذَاكَ، وَانْقُلْنِي إِلَى
رِضَاكَ، فَقَدْ تَرَى مَقَامِي بِهَذَا الْمَشْعَرِ الَّذِي انْخَفَضَ لَكَ
فَرَفَعْتَهُ، وَذَلِكَ لَكَ فَأَكْرَمْتَهُ، وَجَعَلْتَهُ عَلَمًا لِلنَّاسِ، فَبَلِّغْنِي
مُنَايَ، وَتَيْلَ رَجَائِي، اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ أَنْ
تُحَرِّمَ شَعْرِي وَبَشْرِي عَلَى النَّارِ، وَأَنْ تَرْزُقَنِي حَيَاةً فِي
طَاعَتِكَ، وَبَصِيرَةً فِي دِينِكَ وَعَمَلًا بِفَرَائِضِكَ، وَاتِّبَاعًا لِأَمْرِكَ،
وَخَيْرَ الدَّارَيْنِ، وَأَنْ تَحْفَظَنِي فِي نَفْسِي، وَوَالِدَتِي، وَوَلَدِي وَ
أَهْلِي وَإِخْوَانِي وَجِهَانِي بِرَحْمَتِكَ.

پس در دعاء و مسئلت و تضرع بسوی خدا سعی
کن و تا طلوع آفتاب ابتهال نما (بابلند کردن دستها مقابل
روی خود)، بلکه سزاوار است که تمام شب را به
عبادت بیدار باشی، زیرا در آن شب درهای آسمان
بسته نمی شود، و خداوند جلّ شأنه می فرماید: من
پروردگار شمایم، و شما بندگان من هستید، حق مرا اداء
نمودید، بر من سزاوار است که شما را اجابت کنم. و در
جمله گفتار خود - در آن شب - این دعا را بخواند:

اَللَّهُمَّ هَذِهِ جُمُعَةٌ اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا

جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اَللّٰهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخُسْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ اَنْ
تَجْمَعَهُ لِيْ فِي قَلْبِيْ، وَاَطْلُبُ اِلَيْكَ اَنْ تُعَرِّفَنِيْ مَا عَرَّفْتَ اَوْلِيَاءَكَ
فِي مَنْزِلِيْ هَذَا وَاَنْ تَقِيَّتَنِيْ جَوَامِعَ الشَّرِّ.

و نیز مستحب است که بر کوه قزح (کوهی است
در مزدلفه)، قدم گذارد. خصوصاً کسی که تا کنون حج
نکرده، و حجة الاسلام او باشد، و از کوه بالا رود، و در
دعا ذکر خداوند نماید.

همچنین برای سواره و پیاده مستحب است که در
وادی محسّر، حدّ اقل به مقدار صد ذراع، بهتر از آن به
مقدار صد قدم، هروله نماید و در آن حال بگوید:

اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِيْ وَاقْبَلْ تَوْبَتِيْ، وَاجِبْ دَعْوَتِيْ
وَاحْلُقْنِيْ بِخَيْرٍ فَمَا تَرَكْتُ بَعْدِيْ.

بلکه چنانچه سهواً یا عمداً و یا جهلاً هروله در
وادی محسّر را ترک کرد، مستحب است برگردد و آن را
انجام دهد.

برای کسی که وارد مشعر می شود مستحب است
برای رمی جمره ها، از آنجا هفتاد سنگریزه برچیند، و اگر

احتیاطاً زیادت‌تر برچیند بهتر است. منطقه منی نیز برای برچیدن سنگریزه فضیلت دارد اما فضیلت مشعر از منی بیشتر است. برداشتن سنگریزه از غیر این دو مورد از حرم، غیر از مسجد الحرام و مسجد خیف نیز جایز است. ولی از غیر حرم جائز نیست.^(۱) میزان، در سنگها آن است که عرفاً به آنها سنگریزه گفته شود. پس اگر به سبب کوچکی یا بزرگی و یا جهت دیگری، عرفاً سنگریزه حساب نشود، کافی نخواهد بود. و احتیاط استحبابی آن است که بکر باشد یعنی پیش از آن، با این سنگریزه رمی جمره نشده باشد.

سنگهایی که بعد از رمی، در جمرات جمع شده باشد، رمی با آنها کفایت نمی‌کند و اولی طاهر بودن آنها است، و مستحب است که سرمه رنگ، و نقطه دار باشد شکسته نباشد، سنست باشد نه سخت، و به اندازه سر انگشت باشد.

۱ - باید توجه داشت که مشعر الحرام، منی و شهر مکه حرم می‌باشد ولی عرفات حرم نمی‌باشد.

فصل چهارم

واجبات منی

(مسأله ۱۸۹): روز عید قربان، واجب است برای
اداء اعمال سه گانه (رمی جمره، ذبح یا نحر، حلق یا
تقصیر) از مشعر به منی بیاید:

اول: رمی جمره عقبه یعنی زدن سنگریزه است
به طوری که زدن نامیده شود و وقت آن از طلوع آفتاب
تا غروب روز عید قربان است، و اگر فراموش کند، و یا
نتواند رمی جمره را در روز عید قربان انجام بدهد در
روز دوم به عنوان قضا بجا آورد و اگر در روز دوم هم
نتوانست بنا بر احتیاط واجب رمی را در بقیه ایام تشریق
انجام بدهد. ولی اگر ایام تشریق بگذرد و رمی جمره را

بجا نیاورد، بنا بر احتیاط استحبابی مادامی که در مکه است خودش رمی جمرات را بعنوان قضاء انجام بدهد و در سال بعد هم خودش یا نایبش رمی را در ایام تشریق اعاده نماید.

در رمی جمره اموری واجب است:

۱ - نیت: که باید مقارن اول رمی باشد، بطوری که تا آخر رمی ادامه داشته باشد، واولی آن است که بگوید: «هفت مرتبه رمی جمره عقبه می نمایم، برای حجة الاسلام، به جهت واجب بودن آن، برای امتثال امر الهی».

۲ - باید رمی با هفت سنگ انجام شود.

۳ - آن که باید هفت سنگ به جمره بخورد، و مطلق رسیدن و یا افتادن بر آن کفایت نمی کند.

ولی اگر سنگی را که رمی نموده در بین راه به چیزی برخورد کرد و سپس به جمره رسید، مانعی ندارد، و اگر شک نمود در این که به جمره رسید یا نه، بنا را بر نرسیدن بگذارد.

۴ - باید پرتاب سنگها به تدریج باشد، نه یک دفعه.

(مسئله ۱۹۰): مستحب است در حال رمی پیاده باشد نه سواره و با طهارت باشد. پشت به قبله و رو بجمره باشد. از آن ده ذراع دور باشد و افضل پانزده ذراع است. اولی آن است که سنگریزه‌ها در دست چپ باشد و با دست راست رمی کند (و هنگامی که سنگریزه‌ها را در دست دارد، بگوید:

اَللّٰهُمَّ هٰؤُلَاءِ حَصِيَّاتِيْ فَأَخْصِنِّيْ لِيْ، وَارْقَعْهُنَّ فِيْ عَمَلِيْ.

پس سنگ را بر انگشت ابهام بگذارد و با ناخن انگشت سبابه آن را بیندازد و وقت انداختن هر سنگی بر آن بگوید:

اَللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ، اَللّٰهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلٰى سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِيْ حَجًّا مَبْرُورًا، وَ عَمَلًا مَقْبُولًا، وَ سَعْيًا مَشْكُورًا، وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا.

پس از آن که رمی را تمام نمود، وبه منزل خود در
منی بازگشت، بگوید:

اَللّٰهُمَّ بِكَ وَتَقْتُ، وَ عَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَ نِعْمَ
الْمَوْلٰی، وَ نِعْمَ النَّصِیْرُ.

دوم: از واجبات منی، «ذبح» یا «نحر» است.
(مسئله ۱۹۱): کسی که حج تمتع به جا می آورد،
اگر چه مستحبی و یا اهل مکه باشد، ذبح یا نحر بر او
واجب است. ولی کسی که حج افراد یا قرآن بجا آورد،
ذبح یا نحر بر او واجب نیست؛ اما کسی که حج قرآن
بجا می آورد به سبب آن که هنگام احرام، قربانی به همراه
خود آورده، قربانی بر او واجب می شود.

اگر مولى به عبد خود اجازه داد که از طرف او
حج تمتع بجا آورد؛ مخیر است بین این که از طرف او
ذبح کند یا به او امر کند که عوض قربانی روزه بگیرد.

(مسئله ۱۹۲): یک قربانی فقط برای یک نفر
کفایت می کند، ولی کسانی که حج آنان حج تمتع است
و در یک مسیر با هم رفیق هستند بطوری که در نفقات

و مخارج با هم شریکند، در صورت ضرورت می توانند در یک گاو شریک شده و آن را ذبح نمایند.

(مسئله ۱۹۳): برای حاجی جایز است که گوشت

قربانی خود را از منی خارج کند اگر چه مکروه است.

(مسئله ۱۹۴): واجب است که «قربانی»، شتر یا

گاو یا گوسفند و یا بز باشد. و کفایت نمی کند از شتر، مگر آن که داخل سال ششم شده باشد و همچنین از گاو و بز، مگر آن که داخل سال دوم شده باشد، اگر چه احتیاط استحبابی آن است که اکتفاء شود بر آن چه که داخل سال سوم شده باشد، و در مورد میش، احتیاط واجب آن است که ده ماه را تمام کرده باشد. و احتیاط استحبابی آن است که داخل سال دوم شده باشد.

(مسئله ۱۹۵): واجب است که قربانی صحیح

و سالم و تام باشد. پس حیوان یک چشمی (که یک چشم بودن آن ظاهر باشد) و لنگ (که لنگ بودن آن ظاهر باشد)، و آن که شاخش از داخل شکسته باشد، و آن که گوش و یا سایر اعضاء آن، قطع شده و اخته و

لاغر، (که در عرف لاغر شمرده شود)، کفایت نمی‌کند. و اما اگر از اصل خلقتش شاخ یا گوش و یا دم نداشته باشد کافی است. اما اگر گوش آن شکافته و یا سوراخ باشد، اگر چیزی از آن کم نشده باشد عیبی ندارد. همچنین اگر قسمت بیرونی شاخ آن شکسته شده باشد باکی نیست.

(مسأله ۱۹۶): مستحب است که قربانی، چاق باشد، اگر گاو و یا شتر باشد مستحب است که ماده باشد و اگر گوسفند باشد مستحب است که قوچ سیاه یا تیره رنگ بزرگ با شاخهای درشت و بزرگ باشد. بهترین قربانی آن است که آن را در شب عرفه، در عرفات حاضر نموده باشد. مستحب است شتر را در حالی نحر کنند که ایستاده باشد و دستهای آن را بین سم تا زانو بسته باشند و سمت راست آن بایستند و به آن طعنه بزنند. و مستحب است که عمل ذبح یا نحر را خود حاجی انجام دهد و اگر یاد نداشته باشد کارد را در دست بگیرد و ذبح کننده دست بر دست او بگذارد و

حدّ اقل حضور داشته باشد.

(مسأله ۱۹۷): کسی که مکلف است و می خواهد خودش قربانی را ذبح و یا نحر نماید، واجب است قصد ذبح و یا نحر داشته باشد. همچنین در وقت وکیل گرفتن برای ذبح یا نحر، واجب است قصد توکیل در ذبح یا نحری که بر او، واجب است. بلکه احتیاط واجب آن است که قصد تقرب هم داشته باشد، همچنانکه بنابر احتیاط واجب مباشر ذبح یا نحر (وکیل) نیز قصد ذبح یا نحر را ولو اجمالاً داشته باشد، بطوریکه آن چه را که به آن مأمور گشته است انجام دهد، بلکه کسی که می خواهد مجاناً عمل ذبح یا نحر را انجام بدهد، در جایی که تبرّع مشروع باشد، قصد کردن برای او لازم است در این صورت متبرّع باید ذبح و یا نحر تبرّعی را از طرف صاحب قربانی قصد نماید.

(مسأله ۱۹۸): واجب است حاجی ذبح یا نحر را روز عید قربان انجام بدهد و اگر به جهت عذری و یا غیر آن ذبح یا نحر را به تأخیر انداخت، بنابر احتیاط واجب

روز یازدهم یا دوازدهم انجام بدهد.

اگر روز یازدهم یا دوازدهم ذبح یا نحر را بجا نیاورد روز سیزدهم بجا می آورد و اگر در این روز هم بوظیفه خود عمل نکند می تواند تا آخر ذی حجه ذبح یا نحر را انجام بدهد.

اگر ذبح یا نحر بعد از روز سیزدهم انجام داده شود ظاهر آن است که واجب نیست که در منی واقع گردد. بلکه می تواند در مکه ذبح یا نحر بنماید. پس اگر در این صورت هم حاجی به وظیفه خود عمل نکند بر او واجب است در سال آینده ولو با نایب گرفتن آن را تدارک نماید.

(مسئله ۱۹۹): مستحب است هنگام ذبح یا نحر،

این دعاء را که بخواند:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَنِيفًا
مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَ
مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ
الْمُسْلِمِينَ، اَللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ أَكْبَرُ، اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ

مِنِّي.

وبهتر این است که بعد از آن بگوید:

اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّيْ كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلِكَ وَ مُوسٰى
كَلِيْمِكَ وَ مُحَمَّدٍ حَبِيْبِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَعَلَيْهِمْ.

(مسأله ۲۰۰): برای حاجی خوردن از قربانی خود

مستحب است واولی آن است که قربانی را سه قسمت کند: یک قسمت آن را به خود واهلش اختصاص بدهد و قسمت دوم را به مؤمنین هدیه بدهد و قسمت سوم را به عنوان صدقه به فقراء بدهد و ظاهر آن است که خوردن و به سه قسمت تقسیم کردن واجب نیست اگر چه احتیاط استحبابی است.

ولی ظاهر آن است که تلف کردن قربانی و فروختن آن جایز نیست. بلکه بنا بر احتیاط واجب صدقه دادن آن به غیر مؤمن (شیعه) جایز نیست. اما اگر غیر مؤمن قربانی را بردارد، برای مؤمن منع کردن از آن واجب نیست اگر چه قدرت بر منع کردن هم داشته باشد و در این صورت ضمان هم ندارد.

(مسئله ۲۰۱): هرگاه از قربانی و یا قیمت آن

متمکن نباشد، باید عوض آن ده روز روزه بگیرد. سه روز آن را در حج و هفت روز دیگر را پس از برگشتن به وطن خود. برای آن سه روز روزه قصد اقامت در مکه معظمه لازم نیست. اما اگر قدرت ماندن در مکه معظمه را داشته باشد واجب است آن سه روز روزه را در مکه پشت سر هم بگیرد و باید در ماه ذی حجه باشد، و می تواند بر حجّ مقدّم بدارد و افضل آن است که آخر آن سه روز، روز عرفه باشد. و کمتر از آن در فضیلت، این است که بعد از ایام تشریق برای گرفتن سه روز روزه سرعت کند. و اگر دو روز ترویبه و عرفه را روزه گرفت جائز است روز سوم را به تأخیر انداخته، بعد از ایام تشریق بگیرد. کسانی که آن سه روز را بر حجّ مقدّم می دارند باید پس از ورود به مکه - به قصد انجام عمره - و در ماه ذیحجه روزه بگیرند.

در غیر این صورت احتیاط واجب آن است که سه روز روزه را بعد از ایام تشریق از روز دوم بعد از کوچ

از منی انجام بدهد. اگر بعد از گرفتن روزه، از قربانی یا قیمت آن متمکن شد روزه برای او کفایت می‌کند اگر چه افضل و بلکه احوط آن است که قربانی کند.

اگر ذی حجه تمام شد در حالی که روزه را نگرفته است، بر او لازم است یک گوسفند در منی ذبح کند و احتیاط واجب آن است که تا ایام موسم سال آینده منتظر باشد که در ایام موسم حج سال بعد گوسفند مذکور را در منی ذبح کند و اگر تا سال بعد از دنیا برود باید ورثه او آن را از اصل ترکه او اداء نمایند.

و اما هفت روزی را که باید بعد از برگشتن به وطن خود روزه بگیرد، سرعت و موالات در آن لازم نیست اگر چه افضل بلکه احوط است. اگر قبل از تمام شدن ذی حجه در حالیکه سه روز روزه را هم نگرفته، به وطن خود بازگشت تمام ده روز را در وطنش روزه می‌گیرد، و احوط و جویبی آن است که بین سه روز و هفت روز، جدائی بیندازد.

(مسأله ۲۰۲): قربانی حج قیران از ملک صاحبش

خارج نمی شود، اگر چه عقد احرام خود را به إشعار و یا تقلید آن نموده باشد - به آن کیفیتی که در مسأله ۵۹ گذشت - و برای او جایز است که چنانچه ضرری به آن نرسد، بر آن سوار شود. همچنین اگر ضرری به او و یا به بچه او که بعد از سوق دادن به دنیا آورده است نرسد، می تواند شیر آن را بدوشد، بلکه هر آن چه که مانع از نحر و یا ذبح آن نشود برای او جائز است، ولی ذبح آن و نحر آن واجب است، تبدیل آن بچه ای که به همراه آورده و یا بعد از سوق دادن به دنیا آورده باشد جایز نیست.

(مسأله ۲۰۳): قربانی حج تمتع یا حج قرآن را واجب است در منی ذبح یا نحر نماید. اما اگر برای عمره مفرده قربانی آورده باشد، واجب است آن را در مکه، ذبح یا نحر نماید.

اگر نذر نماید که حیوانی را قربانی نماید، در مکه، نحر یا ذبح می کند، مگر آن که جای ذبح و یا نحر را معین کرده باشد، در این صورت لازم است که طبق

نذر عمل شود.

(مسئله ۲۰۴): قربانی برای غیر حاجی اگر متمکن

باشد، مستحب مؤکد است، و اشتراک در آن، و تبوع به آن از طرف زنده یا میت جائز است، از طرف مرد و زن کوچک و بزرگ می شود قربانی کرد، لکن از طرف حمل (بچه‌ای که در شکم مادر است) نمی شود.

افضل اوقات قربانی بعد از طلوع آفتاب از روز عید است، پس از گذشتن زمانی که بقدر بجا آوردن نماز عید باشد.

وقت قربانی مستحبی در منی چهار روز و در غیر منی سه روز است، و در قربانی غیر از سلامتی چشمان و گوشها چیز دیگری معتبر نیست. و قربانی نمودن حیوانی که رگهای تخم آن را مالیده باشند جایز است ولی برای کسی که غیر از آن را می تواند پیدا نماید بر او مکروه است که این چنین حیوانی را قربانی کند و مثل آن جائز باشد، لکن اگر قوچ سیاه مخلوط به سفیدی، که نروچاق و دارای شاخهای درشتی باشد، افضل است.

و باید از جهت سن همانگونه باشد که در هدی گذشت.
یعنی اگر شتر باشد باید در سال ششم وارد شده
باشد و اگر گوسفند باشد در آستانه یک سالگی باشد و
اگر بز باشد در سال دوم داخل باشد. ولی اگر گاو باشد،
صدق اسم گاو بودن کفایت می کند و بعید نیست که
اسم صدق نکند مگر این که در سال دوم وارد شود.

(مسئله ۲۰۵): مستحب است هنگامی که اراده

تحریر یا ذبح دارد بگوید: ﴿وَجْهت وجهی﴾ تا آخر سه
آیه ای که در هدی گذشت. پس از آن بگوید:

اَللّٰهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ، اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّيْ، بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِيْ لَا
اِلٰهَ اِلَّا هُوَ، وَاللهُ اَكْبَرُ وَ صَلَّى اللهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ.

در صورتی که می خواهد گاو یا شتر قربانی کند
افضل آن است که ماده باشد، و مستحب است که
پوست قربانی را صدقه بدهد و احتیاط آن است که آن را
بابت اجرت قصاب ندهد. و جایز است به عنوان
سجاده و غیر آن از آن استفاده کرد و هدیه دادن آن هم
اشکالی ندارد.

سوم: از واجبات منی در روز عید، « تراشیدن » سر، یا « تقصیر » است، بعد از ذبح یا نحر، و تراشیدن سر افضل است، بلکه برای کسی که حج اول او باشد و برای کسی که موی سر خود را به خاطر علاج شپش یا صمغ یا غسل و مثل آنها چسبانیده و همچنین کسی که موی سرش را جمع کرده و تابیده و گره زده، سر تراشیدن معین است. و جائز نیست که محرم پیش از آن که سر خودش را تراشیده و یا تقصیر نموده باشد، سر دیگری را بتراشد یا تقصیر بنماید.

(مسئله ۲۰۶): بر زن‌ها تراشیدن نیست، بلکه حرام است. و برای آنها تقصیر متعین است و آن عبارت است از گرفتن مقداری از مو یا ناخن، چنان که گذشت.

(مسئله ۲۰۷): کسی که سر او موند اگر به جای تراشیدن، تیغ را بر سر خود بکشد کفایت می‌کند، اگر چه احتیاط استحبابی آن است که بعد از تیغ، تقصیر هم بکند. بلکه بنا بر احتیاط واجب برای چنین شخصی اگر وظیفه‌اش تراشیدن نباشد، تقصیر متعین است.

(مسئله ۲۰۸): ظاهر آن است که علت وجوب

تراشیدن سر یا تقصیر در منی، به جهت انداختن مو، در سرزمین منی است بنابراین، تراشیدن سر یا تقصیر در غیر منی نیز اگر مو را در سرزمین منی بیندازد. جایز است اگر چه احتیاط استحبابی آن است که تراشیدن یا تقصیر در منی انجام شود بلکه اگر قبل از انجام دادن حلق یا تقصیر از منی خارج شود، برای تدارک آنها به منی رجوع کند.

(مسئله ۲۰۹): اگر از انداختن مو در سرزمین منی

معذور باشد، ساقط می شود و در این صورت كفاره هم ندارد.

(مسئله ۲۱۰): واجب است که این سه عمل

(رمی، ذبح یا نحر، و حلق یا تقصیر) به همین ترتیب بجا آورده شود، مگر در دو مورد اول: کسی که معذور است و می تواند شرعاً شبانه از مشعر الحرام کوچ نماید در این فرض می تواند به توکیل در ذبح یا نحر اکتفاء کند و بر او جایز است که بعد از توکیل سر خود را بتراشد یا

تقصیر کند، اگر چه ذبح یا نحر تحقق نیافته باشد. بلکه برای او جایز است برای انجام دادن اعمال و مناسک مگه به مگه برگردد، بخصوص زنی که از مبتلا شدن به عادت ماهانه خود بترسد. دوّم: کسی که جهت ذبح یا نحر، قربانی خود را خریده و در منزل حبس نموده است، در این صورت بر او جایز است که سر خود را بتراشد و یا تقصیر نماید اگر چه قربانی خود را ذبح نکرده باشد و واجب است که طواف زیارت را از حلق و تقصیر به تأخیر بیندازد، در این فرض اگر کسی از روی سهو و یا از روی جهل مخالفت کند کفایت می‌کند و چیزی برای او نیست ولی اگر از روی عمد این کار را انجام بدهد باید یک گوسفند کفّاره بدهد و بنابر احتیاط واجب آنچه را که به آن ترتیب حاصل می‌شود اعاده نماید و این اعاده در صورت جهل و نسیان استحبّابی است.

(مسأله ۲۱۱): در حلق باید همه سر را بتراشد و مستحب است هنگام تراشیدن سر، رو به قبله باشد و

بسم الله بگویند و ابتداء کند از طرف راست جلو سر و این دعاء را بخواند:

اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يُّوْمَ الْقِيَامَةِ.

و بهتر است اضافه کند:

وَحَسَنَاتٍ مُّضَاعَفَاتٍ وَ كَفِّرْ عَنِّي السَّيِّئَاتِ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و افضل آن است که دعاء خود را به صلوات بر پیغمبر و آل او، صلی الله علیه و آله وسلم ختم کند.

(مسأله ۲۱۲): هرگاه کسی که حج تمتع بجا

می آورد، از اعمال روز عید که در منی بجا آورده می شود فارغ شد، آن چه که به سبب عقد احرام بر او حرام شده بود، به جز عطریات و زنان، بر او حلال می شود لکن پوشاندن سر و پوشیدن لباس دوخته بر او مکروه است، تا آن که طواف زیارت را بجا آورد. پس هرگاه طواف و نماز آن را بجای آورد و سعی نمود عطر هم بر او حلال می شود، اگر چه مکروه است، تا آن که طواف نساء را بجا آورد. پس هرگاه طواف نساء و نماز آن

را هم بجا آورد، هم عطر و هم زنان برای او حلال می‌شوند.

بعد از اعمال سه گانه منی، حرمتِ صید باقی می‌ماند. لکن نه از جهت احرام، بلکه از جهت احترام حرم. پس اگر شکار کرد؛ کفاره صید مُحِلّ در حرم، بر او خواهد بود.



فصل پنجم

واجبات مکه معظمه بعد از بازگشت از منی

(مسئله ۲۱۳): هنگامی که اعمال روز عید را در

منی بجا آورد، برای انجام دادن اعمال مکه به مکه معظمه برمی‌گردد سه عمل زیر را انجام می‌دهد:

اول: طواف و نماز آن مثل آن چه که گذشت در

عمره، مگر اینکه قصد می‌کند آن را برای حجة الاسلام، و نامیده می‌شود به طواف زیارت.

طواف زیارت در همه اقسام حج واجب و رکن

است.

دوم: سعی بین صفا و مروه آن نیز چنان است که

گذشت، و دانستی که بوی خوش حلال نمی‌شود الا با

آن بنا بر اقوی.

سوم: طواف نساء، که حلال نمی‌شوند زنان بر مردان مگر بعد از طواف نساء و نماز آن، بدون هیچ فرقی بین آن که بالغ باشد، یا طفل، حتی بچه غیر ممیزی که ولی او را احرام بسته باشد، و یا مجنون و یا برده‌ای که به آنها مولا احرام بسته باشد، برای حج، و یا عمره مطلقاً، غیر از عمره تمتع، و طواف می‌دهد ولی صبی، بچه غیر ممیز را و نایب می‌گیرد در نماز از او، ولیکن ممیز باید خودش طواف بنماید، و نماز بخواند، و اگر ولی، غیر ممیز را طواف نداد، زن بر او حلال نمی‌شود، تا آن که بعد از بلوغ خودش نایب بگیرد، بلکه بعید نیست که ولی هم پیش از بلوغ او بتواند از طرف او نایب بگیرد.

(مسئله ۲۱۴): هنگامی که در منی، از احرام بیرون آمد مستحب است که همان روز برگردد به مکه برای اعمال مذکوره، والا فردای آن برگردد، بلکه احوط آن است که از این وقت به تأخیر نیندازد، اگر چه اقوی

جواز تأخیر است تا آخر ایّام تشریق، بلکه تا آخر ذی حجه تأخیر جائز است.

(مسأله ۲۱۵): در حجّ قران جایز است که طواف

زیارت، و سعی را در حال اختیار بر وقوفین مقدم بداریم، ولی در حجّ تمتّع این کار جایز نیست، مگر در صورت ضرورت یا حرج، مانند زنی که می‌ترسد از این که عادت ماهانه‌اش او را از انجام دادن طواف مانع شود و یا از جهت کهولت سنّ طاقت ازدحام نداشته باشد.

ظاهر آن است که در این موارد مقدّم داشتن سعی نیز جایز است، اگر چه بعد از انجام مناسک منی بر آن قادر باشد. و ظاهر آن است که این کار برای آنها کفایت می‌کند، اگر چه بعد از انجام مناسک منی بر انجام طواف و سعی قدرت داشته باشد. اگر چه احتیاط استحبابی آن است که در این فرض سعی را مطلقاً اعاده کند، بلکه اعاده طواف هم مستحب است، ولو با نائب گرفتن، در صورتی که شخصاً نتواند آن را انجام دهد.

(مسأله ۲۱۶): ظاهراً میزان عذر و یا حرجی که

موجب جواز تقدیم است عبارت است از عدم تمکّن از طواف مشروع بعد از وقوفین، حرجی بودن آن از جهت مستمر بودن عذر در تمامی ذی حجه، یا از جهت حرجی که حاصل می شود از توقّف در مکه معظمه به انتظار این که عذرش در اثناء ذی حجه مرتفع شود و یا از جهت حرجی که از باقی ماندن در احرام بوجود می آید به انتظار این که عذر برطرف شود.

(مسأله ۲۱۷): وقت طواف نساء، بعد از فراغت از طواف نماز و فراغت از سعی می باشد، و اولی و افضل آن است که بعد از فارغ شدن از سعی، سرعت کند در بجا آوردن آن، و اختیاراً بتأخیر نیندازد تا آخر ایام تشریق، تا چه رسد که بیشتر از این تأخیر اندازد، لکن اگر تأخیر انداخت کفایت می کند او را هر وقت که بجا آورد، بلکه اگر تأخیر انداخت تا آخر ذی حجه پر او گناهی نیست.

بلی، اگر تأخیر انداخت تا آن که ماه ذی حجه تمام شد گناه کرده ولی حج او صحیح است مطلقاً،

بلکه گذشت که آن از ارکان نیست تا به ترک عمدی آن حج فاسد شود، البته زن بر او حلال نمی شود، حتی عقد کردن، و یا شاهد عقد شدن، مگر به این که بجا آورد آن را، و اگر کوچ کرد و به وطن برگشت در حالی که آن را ترک کرده، جهلاً و یا نسیاناً واجب است که برگردد و آن را بجا آورد، و هرگاه مشقت داشته باشد برگشتن او، می تواند نائب بگیرد و اگر عمداً ترک کند بجا آوردن نائب کفایت نمی کند بنا بر احتیاط واجب، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید خود منوب عنه شخصاً آن را انجام بدهد. و اگر عمداً مقدم نمود طواف نساء را بر سعی، اعاده می کند و اگر سهواً و یا جهلاً مقدم کرده مجزی است.

(مسئله ۲۱۸): اگر از حیض بترسد، پس پیش بیندازد طواف زیارت را بر وقوفین، و سعی را هم باید مقدم کند، و همچنین طواف نساء را، لکن هرگاه بعد از اعمال منی، متمکن شد از طواف نساء احتیاط واجب اعاده آن است، والا نائب بگیرد اگر در حج تمتع بوده،

اما اگر وظیفه‌اش افراد و یا قِرآن بوده و طوافین را مقدم نموده بر وقوفین، پس حاجتی به اعاده نیست، اگر چه احوط است، و هرگاه قبل از طواف حائض شود، و رفتایش عجله در حرکت داشته باشند، و جدا شدن از آنها هم براو مشقت داشته باشد، واجب است که نائب بگیرد در طواف زیارت، و پس از طواف نائب خودش سعی نماید، سپس نائب بگیرد بنابر احتیاط واجب برای طواف نساء و بعد از این که نائب طواف را انجام داد، بر مرد حلال می شود.

(مسأله ۲۱۹): مستحب است برای کسی که برای طواف وسعی به مکه معظمه مشرف می شود، این که غسل کند قبل از دخول مسجد، بلکه قبل از دخول مکه، بلکه در منی، و مستحب است گرفتن ناخن‌ها، و کوتاه کردن شارب، و دعاء هنگامی که بایستد بر در مسجد به آن چه که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده و آن این است:

اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى نُسُكِي، وَسَلِّمْنِي لَهُ، وَسَلِّمهُ لِي. اللَّهُمَّ

إِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي
ذُنُوبِي، وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اَللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُكَ،
وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، حَيْثُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأُؤَمِّ طَاعَتَكَ مُتَبِعًا
لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ،
الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ مِنْ عِقُوبَتِكَ، أَنْ
تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ، وَ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ.

پس می آیی نزد حجر الاسود ، واستلام می کنی
آن را، و می بوسی و اگر نتوانستی استلام کن آن را،
بدست خود، و دست خود را ببوس، و اگر نتوانستی پس
استقبال کن آن را، و اشاره کن به آن با دست خود،
و ببوس آن را، و تکبیر بگو و بگو دعائی را که در
مستحبات طواف به هنگام رؤیت حجر الاسود گذشت
و گفתי آنها را روزی که وارد مکه شده بودی، پس از آن
طواف خانه را به هفت شوط بنما، و پشت مقام دو
رکعت نماز طواف را بجا آور، به همان کیفیتی که
گذشت در طواف عمره، پس برگرد به سوی حجر
الاسود، و ببوس آن را اگر توانستی، و الا اشاره کن به آن،

و بعد از نوشیدن آب «زمزم» خارج می‌شوی برای سعی بین صفا و مروه، همان طوری که گذشت، و با آن بوی خوش برای تو حلال می‌شود، پس برگرد به سوی خانه خدا، و طواف کن آن را هفت نوبت برای طواف نساء، و چون فارغ شدی از نماز آن در پشت مقام، پس بتحقیق از جهت زنان هم محل شدی، و تمام شد حج تو.

خلاصه مطلب این که اگر موجبی برای تقدیم طوافین بر وقوفین در بین نباشد، بیرون آمدن از احرام تدریجی خواهد بود، و دانستی که جای آن سه مورد است، و هرگاه مقدم داشت آنها را برای بعضی از عللی که باعث آن می‌شود، تحلیل از احرام دفعه خواهد بود، و جای آن بعد از حلق و یا تقصیر در منی است، و مُحِلّ نمی‌شود پیش از آن از بوی خوش و زنان بنا بر اقوی.



فصل ششم

در واجبات شبهای تشریق

(مسأله ۲۲۰): واجب است بیتوته در منی شب یازدهم و دوازدهم، بر هر حاجی که عذری نداشته باشد، پس اگر در حال احرام خود، از کشتن صید بلکه از مطلق صید و از زنان بنا بر احتیاط واجب از هر جهت پرهیز کرده باشد، جایز است که بعد از زوال روز دوازدهم کوچ کند، و از آن در اخبار به نَفَرِ اَوَّل تعبیر شده است مقابل حرکت روز سیزدهم، که آن را نَفَرِ اَخیر تعبیر کرده اند، والا واجب است که شب سیزدهم را هم بیتوته نماید، و همچنین اگر آفتاب روز دوازدهم غروب کرد، در حالی که از منی بیرون نرفته باشد، اگر باشد

برای بیرون رفتن چه مهیا شده بنابراین اقوی. اما برای غیر اینها بیتوته شب سیزدهم واجب نیست، اگر چه اولی بلکه احوط آن است که ترک نکند آن را، کسی که حج اول او است، و نه آن کسی که مرتکب بعضی از محرمات احرام شده، غیر از صید و زناها، و یا آن که گناه کبیره‌ای غیر از محرمات مذکور، از او سرزده باشد و گفته شده بلکه افضل آن است برای هر حاجی.

(مسئله ۲۲۱): مقدار واجب از بیتوته در هر شبی، آن است که از غروب آفتاب تا نصف شب در منی باشد، و بعد از آن جائز است خارج شود، اگر چه مکروه است بیرون رفتن از منی پیش از فجر، لکن اگر در مکه باشد، و اعمال آن مانع شود از برگشتن، پیش از غروب به منی، جائز است که بماند در مکه، در حالی که مشغول به عبادت باشد تا فجر، و کفایت می‌کند از مییت در منی، اگر چه اولی و افضل آن است که برگردد به منی قبل از طلوع فجر، بطوری که طلوع فجر را درک کند.

(مسأله ۲۲۲): واجب است بنا بر احتیاط برای

بیتوته در منی نیت کند چنان که در سائر اعمال بیان شد و آن باید مقارن اولین جزء مغرب باشد، بلکه اولی آن است که مقدم بدارد آن را، در جزئی از روز، و بگوید «بیتوته می‌کنم این شب را در منی برای حجة الاسلام برای واجب بودن آن قربةً إلى الله» و اگر نیت را ترک کند کفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۲۳): اگر در غیر منی بیتوته کرد، پس اگر

در مکه بوده، و مشغول به عبادت تا صبح بوده، فدیة بر او نیست، و همچنین اگر اعمال مکه مانع از ادراک اول شب به منی شده باشد، اما اگر در مکه مانده، و مشغول عبادت نبوده، و یا در غیر مکه مانده، اگر چه مشغول به عبادت بوده، برای هر شبی در صورت عمد گوسفندی واجب می‌شود، ولی اگر ناسی و یا جاهل بوده و یا اضطرار و حرج مانع باشد، فدیة واجب نیست بشرط اینکه اضطرار خواب نباشد و گرنه فدیة واجب است و قدر متیقن از آن این است که تمام شب را در خارج از

منی بگذرد ولی اگر بعضی از شب را در خارج از آن بگذرد بدون آن که بیتوته واجب در منی بوجود آید، در این صورت در وجوب فدیة اشکال هست، اگر چه فدیة احتیاط واجب است.

(مسئله ۲۲۴): حاجی مخیر است بین این که روز دوازدهم از منی کوچ کند یا روز سیزدهم، مگر در مواردی که بیتوته کردن در منی در شب سیزدهم برای حاجی واجب است، در این صورت از منی کوچ نمی کند مگر در روز سیزدهم:

اول: این که صید را بکشد بلکه در مطلق صید بنا بر احتیاط واجب.

ودومی: از آنها این است که با زنها نزدیکی نماید بنا بر احتیاط واجب، و بنا بر احتیاط استحبابی برای تمامی چیزهایی که از محرمات احرام متعلق به زنها می باشد بلکه مستحب است بیتوته نمودن در شب سیزدهم برای تمامی کسانی که به یکی از محرمات مرتکب شده اند.

سوم: این که قبل از آن که حاجی از منی خارج بشود آفتاب روز دوازدهم غروب کند.

(مسئله ۲۲۵): مستحب است هنگام رجوع از

مکه به منی بگوید:

اَللّٰهُمَّ بِكَ وَتَقُّتُ، وَبِكَ اَمَنْتُ، وَلَكَ اَسَلَمْتُ، وَعَلَيْكَ

تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمُؤَلَّى وَنِعْمَ النَّصِيرُ.



فصل هفتم

واجبات و مستحبات روزهای تشریق

(مسأله ۲۲۶): واجب است روز یازدهم و دوازدهم، و همچنین روز سیزدهم، اگر شب سیزدهم را در منی مانده باشد، اینکه رمی جمرات سه گانه بنماید، هر جمره به هفت سنگریزه، و در اینجا زیاده بر آنچه از شرائط رمی گفته شد، ترتیب هم، واجب است که باید ابتداء کند به جمره اولی، سپس وسطی، پس از آن جمره عقبه.

پس اگر آنها را بر عکس رمی کند، اعاده نماید وسطی و عقبی را، و شخص مختار است در وقت رمی نمودن، از اول روز تا غروب آفتاب.

(مسئله ۲۲۷): جائز نیست رمی در شب، مگر برای عذری، مثل شخص ترسان، وهیزم کش، و چوپان و احتیاط واجب در بدهکار این است که اکتفاء شود به صورتی که از ادای دین عاجز و از طلبکار ترس داشته باشد، و مریض، و برای کسی که ضعیف است و قدرت انتظار کشیدن و ازدحام ندارد و از این قبیل است زنها و بچه‌ها و کسانی که متصدی شوون آنها هستند، پس جائز است که آنان رمی جمرات هر روزی را در شب آن (شب قبل) بکنند.

(مسئله ۲۲۸): هرگاه رمی نماید جمره بعدی را از روی جهل و یا فراموشی بعد از آن که قبلی را به چهار سنگریزه رمی نموده، باید قبلی را تکمیل کند، و کفایت می‌کند او را، و اگر کمتر از چهار سنگریزه زده باشد، باید اولی را از سر بگیرد، و دومی را دوباره بزند و کفایت نمی‌کند تکمیل قبلی با اعاده بعدی.

بلی، اگر ناقص همان جمره سومی باشد، تکمیل می‌کند آن را، و به آن اکتفاء می‌نماید، پس اگر رمی اولی

نموده به چهار مثلاً، و هر کدام از دومی و سومی را کاملاً رمی نموده، کفایت می‌کند او را که اولی را تکمیل بنماید، و اما اگر اولی را کمتر از چهار سنگریزه زده باشد، باید تمام جمرات ثلثه را اعاده کند، و اگر اولی را هفت تا زده، و دومی را سه تا، و سومی را هفت تا، اعاده می‌کند دومی و سومی را، و اما اگر دومی را در همین فرض چهار تا زده. کفایت می‌کند که همان را تکمیل کند.

(مسئله ۲۲۹): اقوی وجوب اعاده و از سر گرفتن است مطلقاً، بنحوی که ترتیب حاصل شود، اگر عالمّاً عامداً مخالفت کرده باشد.

(مسئله ۲۳۰): اگر فراموش نمود رمی روزی را، و یا ترک کرد آن را عمداً، قضا می‌کند آن را فردای آن روز، در وقت ادائی آن، بنابر اصح، به این ترتیب، که اول قضا را بجا آورد، و بعد از آن شروع به اداء بنماید بنابر احتیاط واجب، و مستحب است آن چه را که قضاء بجا می‌آورد بعد از طلوع آفتاب باشد، و آنچه را که اداء

می آورد قریب زوال ظهر باشد.

(مسئله ۲۳۱): اگر یکی از جمره‌ها از او فوت شده، بدون تعیین، هر سه را به ترتیب اعاده کند، و همچنین اگر زدن چهار سنگریزه به یکی از آنها فوت شده باشد بدون تعیین، ولی اگر کمتر از چهار تا از او فوت شده است بدون تعیین، تکرار می‌کند آن مقدار را در هر سه تا، و ترتیب لازم نیست، چون از یکی از آنها فوت شده، اما اگر فوت شود از او از هر یک یکی، یا دو تا، و یا سه تا، واجب است به ترتیب آنها را تکمیل کند، و اگر از او سه تا فوت شده، ولی نمی‌داند که آنها از یک جمره فوت شده است یا بیشتر از یکی، باید بهر کدامی سه تا به ترتیب بزند، و اگر چهار تا فوت شده و نمی‌داند چه گونه بوده از سر می‌گیرد.

(مسئله ۲۳۲): اگر فراموش نمود رمی جمرات را تا آن که داخل مکه شد، برگردد و بجا آورد آن را اگر وقتش باقی باشد، اما اگر وقتش، یعنی ایام تشریق بگذرد، پس در این حال بر او چیزی واجب نیست.

بلی، مستحب است که خودش و یا نائب او در سال آینده در ایام تشریق بجا آورد و حرام نیست بر او زنان در این بین، اگر چه عمداً ترک رمی کرده باشد بنابر اصح، و همچنین واجب نیست بر او اعاده حج در سال آینده.

(مسئله ۲۳۳): جائز است که رمی نماید از طرف معذور، مثل مریض و کسی که جائی از او شکسته و یا مبتلای مرض اسهال شده، و یا بیهوش گشته و امثال آن، از کسانی که توانائی ندارند که خودشان رمی کنند اگر از خوب شدن خود مأیوس باشد و احوط بر او اعاده است، اگر اتفاقاً خوب شود، و وقت هم باقی باشد، و نیابت باطل نمی شود به بیهوش شدن منوب عنه بنابر اصح، و اقوی عدم کفایت تبرع از معذور می باشد، بلکه باید نائب بگیرد، البته وجوب نائب گرفتن در صورتی است که قابلیت نائب گرفتن را داشته باشد، لذا تبرع کفایت می کند در مثل بیهوش، اگر چه اولی آن است که رمی از طرف بیهوش را ولی مباشرت کند، چنانچه

احوط آن است که معذور را حمل کنند به نزد جمرات در صورت امکان آن. و ماندن در منی روزهای تشریق بعد از رمی افضل است از آمدن به سوی مکه برای طواف مستحب و امثال آن، و دانسته شد در سابق استحباب ایستادن نزد هر جمره‌ای، در حالی که مشغول باشد بدعائی که وارد شده، و رمی جمرات از طرف چپ آن در حالی که رو به قبله باشد، مگر در جمره عقبه، که در آن پشت به قبله می‌کند، و این که رمی کند بدست خود، و اینکه تکبیر بگوید در منی، عقب پانزده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید است، و در شهرهای دیگر عقب ده نماز، و اگر روز سیزدهم از منی کوچ نکرد، مستحب است برای او تکبیر بعد از نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء، بلکه مستحب است تکبیر عقب نافله‌ها، و اولی در کیفیت آن آن است که بگوید:

اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰی مَا هَدَانَا، الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا رَزَقَنَا مِنْ بِهِيْمَةِ الْاَتْعَامِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا اَبْلَانَا

و بر آن کسی که جائز است کوچ کند در روز دوازدهم، باید بعد از زوال باشد، نه قبل از آن، و اما کوچ دوم، پس جائز است که پیش از ظهر روز سیزدهم باشد بعد از رمی جمرات، بلکه کوچ کردن قبل از زوال مستحب است.

(مسئله ۲۳۴): سزوار است کسی که این روزها را در منی مانده باشد، نمازهای واجب و مستحبی خود را در مسجد خیف بجا آورد، و افضل آن، مصلای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و آن از مناره است تا شعاع ۱۵ متر از چهار طرف و مستحب است تسبیح و تهلیل و تحمید صد مرتبه، و خواندن صد رکعت نماز در آن، و شش رکعت در اصل صومعه، و اولی آن است که این شش رکعت را به هنگام مراجعت به سوی مکه، در وقت سفیدی آفتاب روز سیزدهم، که قصد وداع دارد بخواند.



خاتمه

در بعضی از فوائد مهمه است

فائده اول: در عمره مفرده است:

(مسئله ۲۳۵): عمره هم مثل حج منقسم می شود به واجب اصلی و عرضی و مستحب، اما اصلی همان است که به اصل شرع واجب است، به شرطهائی که معتبر است در حج، در تمام عمر یک مرتبه، و معتبر نیست در وجوبش بر اهل مکه و آنهائی که بمنزله اهل مکه می باشند، این که استطاعت حج داشته باشند، چون هر کدام از آنها عمل مستغلی است، مرتبط به دیگری نیست، پس ممکن است که مستطیع بشود بخصوص برای یکی از آنها، نه دیگری.

آیا عمره مفرده واجب می‌شود بر اشخاص دور از مکه، اگر استطاعت آن را پیدا کردند یا نه؟ دو قول است، اقرب عدم وجوب است، و عمره واجب بر آنها، همان عمره تمتع است، پس واجب نیست عمره مفرده بر اجیر، بعد از فراغتش از عملی که نیابت گرفته است، ولو فعلاً در مکه است، و استطاعت عمره مفرده را دارد، و نه بر اشخاصی که فعلاً دور هستند، فقط برای عمره استطاعت دارند چون متمکن از وقوفین نیستند، و واجب نیست اجیر بگیرند برای عمره مفرده از مال او اگر مستطیع شود، بعد از آن که از حج مقدار زمانی بگذرد که کفایت اداء عمره کند، و بمیرد قبل از موسم حج.

و اما واجب شدن عرضی عمره، پس آن است که واجب شود به نذر و یا عهد و یا قسم، و یا بشرط نمودن در ضمن عقدی، و یا بفاسد کردن حج بنا بر احتیاط واجب، یا بفوت شدن حج، پس باید مُحَلَّ شود از احرامش به عمره مفرده، چنانکه گذشت، و واجب

می‌شود نیز برای دخول مکه، به این معنی که هر کسی اراده دخول مکه دارد، جائز نیست بر او این که عبور کند از میقاتی، و نه آن که داخل حرم بشود مگر با احرام، جز کسانی که در مسأله ۷۴ پس هرگاه قصد حج واجب یا مستحبی را نداشته باشند، باید با عمره مفرده، از احرام خود بیرون آیند. و مستحب است در غیر موارد مذکوره در هر ماهی یک عمره، و مؤکد است استحبابش در ماه رجب، و ماه رمضان، خصوصاً در صبح روز بیست سوّم آن.

فاصله بین دو عمره باید ده روز باشد و قبل از ده روز عمره دوم مشروعیت ندارد، حتی اگر ماه قمری سپری شود و داخل ماه دیگری بشود، بنا بر احتیاط واجب.

(مسأله ۲۳۶): منقسم می‌شود عمره به تمتع و افراد، و اعمال عمره تمتع و احکام آن بیان شد، و اما عمره مفرده پس افعال آن هشت امر به ترتیب زیر است:

۱ - نیت.

۲ - احرام از یکی از مواقیت، اگر از آن عبور نماید، والا از منزلش اگر خارج حرم باشد، والا از ادنی الحَلّ (نزدیکترین نقطه خارج حرم).

۳ و ۴ - طواف و نماز آن

۵ - سعی.

۶ - حلق یا تقصیر.

۷ و ۸ - طواف نساء و نماز آن.

فائده دوم: در آداب کعبه و آب زمزم است.

(مسأله ۲۳۷): مستحب است داخل شدن در

کعبه شریفه (زاده‌ها الله تعالی شرفاً) پس در حدیث است که دخول در آن دخول در رحمت خداوند است، و خروج از آن خروج از گناهان است، و مستحب است که وقت داخل شدن، کفش و یا نعل به پای او نباشد، و استحباب دخول کعبه مؤکد است در حق ضروره (کسی که سال اول حج او باشد) ولی در حق زنان تأکید ندارد، و مستحب است غسل قبل از آن، و بگوید هنگام دخول:

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ فِيْ كِتَابِكَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ اَمِيْنًا فَاَمِيْنِيْ
مِنْ عَذَابِ النَّارِ

بلکه سزاوار است برای ضروره، گفتن آن در تمامی زاویه‌های کعبه، چنانکه سزاوار است برای همگان بجا آوردن دو رکعت نماز، بین دو ستون بر روی سینگ سرخی که آنجا کار گذاشته شده است، و بخواند در رکعت اولی حمد، و حَمَّ سَجْدَه (۱) و در دومی حمد، و ۵۴ آیه به عدد آیه‌های حَمَّ سَجْدَه، و در هر زاویه از زاویه‌های کعبه دو رکعت نماز می‌گزارد، و می‌گوید:

اَللّٰهُمَّ مِنْ مَّهِيَّاْ اَوْ تَعَبًا اَوْ اَعْدًا اَوْ اِسْتَعْدَّ لِوِفَادَةٍ اِلَى مَخْلُوْقٍ رَجَاءٍ رَفْدِهِ وَ جَائِزَتِهِ وَ تَوَافِلِهِ وَ قَوَاضِيهِ، فَاِلَيْكَ يَا سَيِّدِيْ تَهَيَّئْ لِيْ تَعْيِيْتِيْ وَ اِعْدَادِيْ وَ اِسْتِعْدَادِيْ، رَجَاءٍ رَفْدَكَ وَ تَوَافِلَكَ وَ جَائِزَتَكَ، فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِيْ، يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ، وَ لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَاِنِّيْ لَمْ اَتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوْقٍ رَجَوْتُهُ، وَلَكِنْ اَتَيْتُكَ مُّقَرَّرًا بِالظُّلْمِ

وَالْإِسَاءَةَ عَلَى نَفْسِي، فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ، فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ
هُوَ كَذَلِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَنِي
مَسْأَلَتِي، وَتُقَلِّبَنِي عَثَرَتِي، وَتَقْلُبَنِي بِرِغْبَتِي، وَلَا تُؤَدِّنِي بِمَجْهُوهِهَا
مُنْعُوْعًا وَلَا خَائِبًا، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ،
أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

و آب دهن و بینی در آن نیندازد، و هرگاه ازدحام
حجاج مانع شود از رفتن به زاویه ها، پس استقبال کند
هر زاویه را در همان جا که هست، و تکبیر بگوید و دعا
کند، و سؤال کند از خداوند در همان جای نماز خود که
هست، و مستحب است سجود در کعبه، و این که بگوید
در سجود آنچه را که ابو عبد الله علیه السلام گفته در سجودش
در کعبه و آن این است:

لَا يَزِدُّ عَذَابَكَ إِلَّا حِلْمُكَ، وَلَا يُخَيِّرُ مِنْ عَذَابِكَ إِلَّا
رَحْمَتَكَ، وَلَا يُنْجِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ، فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي
فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ، وَبِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ
الْبِلَادِ، وَلَا تَهْلِكْنِي يَا إِلَهِي حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي دُعَائِي، وَتُعَرِّفَنِي
الْإِجَابَةَ، اَللّهُمَّ ارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي، وَلَا تُشْمِتْ

بِي عَدُوِّي، وَلَا تُمْكِنُهُ مِنِّي عُنُقِي، مَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي إِنْ
وَضَعْتَنِي، وَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي إِنْ رَفَعْتَنِي، وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ
ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ، وَيَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ، فَقَدْ عَلِمْتُ
يَا إِلَهِي أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، إِنَّمَا
يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْقَوْتَ، وَيَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ
تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ، إِلَهِي فَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا، وَلَا
لِنِقْمَتِكَ نَصَبًا، وَمَهْلِنِي وَنَفْسِي، وَأَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَلَا تَرُدَّ يَدَيَّ
فِي تَحَرِّيٍّ، وَلَا تُتْبِعْنِي بَلَاءً عَلَى آثَرِ بَلَاءٍ، فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي
وَتَضَرَّعِي إِلَيْكَ، وَخَشَعَتِي مِنَ النَّاسِ، وَأُنْسِي بِكَ، وَأَعُوذُ
بِكَ الْيَوْمَ فَأَعِدَّنِي، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِزْنِي، وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى
الصُّرَاءِ فَأَعِنِّي وَأَسْتَنْصِرُكَ فَأَنْصُرْنِي، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ
فَاكْفِنِي، وَأُؤْمِنُ بِكَ فَأَمِّنِّي وَأَسْتَهْدِيكَ فَاهْدِنِي، وَأَسْتَرْجِعُكَ
فَارْحَمْنِي، وَأَسْتَغْفِرُكَ مِمَّا تَعَلَّمَ فَاغْفِرْ لِي، وَأَسْتَزِقُّكَ مِنْ
فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَارْزُقْنِي، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ.

وهنگام بیرون رفتن از کعبه، مستحب است سه

تکبیر بگوید، سپس بگوید:

اَللّٰهُمَّ لَا تُجْهِدْ بِلَاثِنَا، رَبَّنَا وَ لَا تُشْمِتْ بِنَا اَعْدَانَا
فَاِنَّكَ اَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ.

سپس خارج شود، و پله کان را سمت چپ خود
قرار دهد و دو رکعت نماز بگذارد.

روایت شده از ابی عبدالله علیه السلام که هرگاه فرزندی
خواستی از خداوند، یک دلو آب زمزم بر خود بریز،
سپس داخل خانه شو، پس هرگاه ایستادی بر در خانه،
حلقه در را بگیر، سپس بگو:

اَللّٰهُمَّ اِنَّ الْبَيْتَ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَ قَدْ قُلْتَ مَنْ
﴿ دَخَلَهُ كَانَ اَمِيْنًا ﴾ فَاَمِيْنِيْ مِنْ عَذَابِكَ وَ اَجِرْنِيْ مِنْ سَخَطِكَ.

سپس داخل خانه شو، و دو رکعت نماز گذار بر
سنگ سرخ، سپس برخیز به سوی ستونی که در
محاذات حجر الاسود است، و سینه خود را به آن
بچسبان، سپس بگو:

يَا وَاحِدُ يَا اَحَدُ يَا مَا جِدُّ يَا قَرِيْبُ يَا بَعِيْدُ يَا عَزِيْزُ يَا
حَكِيْمُ لَا تَذَرْنِيْ فَرْدًا وَ اَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِيْنَ، وَ هَبْ لِيْ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً
اِنَّكَ سَمِيْعُ الدُّعَاءِ

پس دور بزن به دور آن ستون، و بچسبان به آن
پشت و شکم خود را، و بخوان این دعا را.

(مسئله ۲۳۸): مستحب است آشامیدن از آب

زمزم، بلکه مستحب است سیراب شدن از آن، که باعث
شفاء است، و دور می‌کند مرض را، و با آن حاجات
برآورده می‌شود، و خواهشها درک می‌شود، و اهم اشیاء
طلب مغفرت، و فائز شدن به بهشت و نجات از آتش
و احوال برزخ و قیامت است، و مستحب است با خود
آوردن، و هدیه دادن آن، و طلب آن از دیگری به عنوان
هدیه، و نقل شده که پیغمبر ﷺ طلب می‌کرد به
عنوان هدیه از آب زمزم، در زمانی که در مدینه
بود.

فائده سوم: در مصادود و محصور است.

(مسئله ۲۳۹): اگر محرم را ظالم منع کند بطوری

که خود محرم بداند که اعمال خود را نمی‌تواند بجا
آورد در این فرض اگر قربانی را با خود سوق کرده باشد
چنین شخص از احرام خارج نمی‌شود، مگر آن که

قربانی را در همان جائی که ممنوع شده ذبح کند، و اگر هدی خود را سوق نکرده باشد واجب است به جهت مُحَلّ شدن از احرام قربانی خود را در محلش که منی باشد ذبح نماید. و احتیاط واجب آن است که در صورتی که هدی خود را سوق کرده باشد سرش را هم بتراشد ولی اگر سوق نکرده باشد مختیر است بین حلق و تقصیر و با این عمل از احرام خارج می شود و در نتیجه همه چیزهایی که به سبب احرام برای او حرام شده بود حلال می شود حتی زنهار.

(مسأله ۲۴۰): اگر محرم محصور شود در این

صورت اگر قربانی خود را سوق کرده باشد برای او واجب است که اگر به عمره احرام بسته باشد آن را ارسال نماید تا در مکه ذبح شود، و اگر به حج احرام بسته باشد قربانی خود را بفرستد به منی تا در آن جا ذبح گردد و اگر قربانی خود را سوق نکرده باشد در این فرض اگر در حین احرام بستن با خدا شرط کرده باشد که هر جائی که محصور شود خدا او را در همان جا از

احرام خارج کند، در این صورت از احرام خارج می‌شود بدون آن که احتیاج به قربانی داشته باشد، وگرنه برای او واجب است که قربانی را بفرستد تا در مکه یا در منی ذبح گردد و به تفصیلی که در مصدود گذشت، ولی زنها برای او حلال نمی‌شوند مگر آن که بیت خدا را طواف کرده باشد ولو در عمره و در کفایت کردن نایب گرفتن در طواف اشکال دارد.

(مسأله ۲۴۱): هر یکی از صدّ و حصر در عمره وحج با منع کردن از داخل شدن به مکه معظمه محقق می‌شود اگر چه امکان نایب گرفتن در طواف وسعی داشته باشد ولی اگر مُحَرَّم در حج از موقوفین ممنوع شود در صورتی که امکان ورود به مکه معظمه دارد، ظاهراً احرام حج به احرام عمره مفرده منقلب گردد و محرم با تمام کردن عمره مفرده از احرام خارج می‌گردد. بلی، اگر محرم به احرام عمره مفرده در مکه معظمه از تمام کردن آن هم ممنوع شود در این صورت ظاهر آن است که یا قربانی از احرام خارج می‌شود

و احتیاط واجب آن است که در صورت امکان برای عمره مفرده نایب هم بگیرد و اگر از انجام دادن اعمال و مناسک منی بعد از وقوفین ممنوع گردد در این فرض اگر برای انجام دادن اعمال و مناسک مکه معظمه قدرت دارد برای رمی جمره عقبه و ذبح نایب می گیرد ، سپس حلق یا تقصیر می کند. ولی اگر نایب گرفتن متعذر باشد در این صورت در صحیح بودن حج و عدم آن اشکال هست مانند اشکالی که در محلّ شدن مصدود یا محصور با ذبح کردن قربانی وجود داشت، اما اگر از مناسک مکه هم ممنوع شود در این صورت امر مشکل تر بنظر می رسد.

فائده چهارم: در بقیه آنچه که مستحب مؤکد است در روزهای اقامت در مکه معظمه و آن چند امر است:

اول: مستحب است بعد از فراغ از حج، طواف و نماز طواف دو رکعتی، از طرف پدر و مادر و عیال و اولاد و خواص و جمیع اهل بلد، و کفایت می کند یک طواف با

نمازش برای همگی، ولیکن اگر برای هر کدامی طواف و نماز مستقلی بجا آورد اولی است.

دوم: مستحب است در مدت اقامتش در مکه سیصد وضعت طواف نماید، هر طوافی هفت شوط، و اگر متمکن نباشد، سیصد وضعت و چهار شوط بجا آورد، که پنجاه و دو طواف می شود، و اگر استطاعت آنرا ندارد، بقدری که توانائی دارد بجا آورد، چه آن که طواف مثل نماز است، اگر بخواهد کم بجا آورد، و اگر بخواهد زیاد بجا آورد، و مکروه است تکلم در حال طواف، إلا بذکر و دعاء، بلکه سزاوار است این که اجتناب کند در آن، از خوردن و آشامیدن و خنده و خمیازه و دهن دره، و مکروه است طواف در حالی که بول و غائط به او فشار آورد و سائر چیزهایی که در نماز مکروه است.

سوم: سزاوار است که مکان ولادت پیغمبر ﷺ را زیارت نمایند، و همچنین منزل حضرت خدیجه را که در آن وفات یافته، و پیغمبر ﷺ در آن

سکنا داشت، در زمان حیات خدیجه، و بعد از وفات او، تا آن که مهاجرت نمود به مدینه، آن هم الآن مسجد است و مستحب است زیارت حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب در حجون و قبر ایشان در آنجا معروف است، در دامنه کوه، و مستحب است که ختم قرآن نماید در مدت اقامتش در مکه، لا اقل یک ختم، و مستحب است که برود به مسجد راقم، و غار حرا که جبل النور است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت و بعد از بعثت در آنجا عبادت می کرد، و غاری که در کوه ثور است، که حضرت در آن پنهان شد از مشرکین.

(مسئله ۲۴۲): مستحب است برای کسی که از راه مدینه برگردد در «مُعَرَّسِ نَبِیِّ صلی الله علیه و آله و سلم» (جائی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شبی منزل فرموده بود) فرود آید، گفته می شود که الآن مسجدی است در ۱۵۰ متری جنوب غربی مسجد شجره، و در آن کمی دراز بکشد، چه شب باشد، چه روز، و دو رکعت نماز گذارد در آن، و اگر از آنجا گذشت و فرود نیامد، مستحب است برگردد

و تدارک کند، و همچنین مستحب است نماز در مسجد غدیر خم، و ابتهال و دعاء زیاد در آن، و آن موضعی است که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ولایت امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را در آنجا اعلام فرمود و عقد بیعت کرد برای او، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلَهُمَا الطَّاهِرِينَ.

فائده پنجم: در آنچه مستحب است در حال وداع خانه خداوند.

(مسئله ۲۴۳): هرگاه قصد حرکت به وطن کردی، بیرون نشو، مگر این که یک درهم خرما می خری، و مشیت مشیت آن را صدقه می دهی، برای آنچه که از تو سرزده در حرم، و یا در حال احرام، پس کفاره می شود از آن چه که از روی غفلت در حج واقع شده، از خواراندن، و افتادن شپش، و امثال آن، و مستحب است که قصد برگشتن به مکه بنماید، که باعث زیادی عمر است انشاء الله تعالی، و مستحب است طواف بنماید هفت مرتبه، و استلام نماید حجر الاسود، و رکن یمانی را، در هر شوط در صورت مکان، و الا ابتداء می کند به آن، و

ختم می‌کند به آن، اگر ممکن باشد، پس می‌آید نزد
مستجار، مثل روزی که وارد مکه شده بود، پس بجا
می‌آورد نزد آن، مثل آنچه که بجا آورده بود روز ورودش
به مکه، پس اختیار می‌کند برای خودش آنچه
می‌خواهد از دعاء، پس استلام حجر الاسود می‌نماید،
پس شکم خود را به خانه خدا می‌چسباند، و حمد
و ثنای الهی بجا می‌آورد، و صلوات بر محمد و آل او
می‌فرستد، پس می‌گوید:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ وَنَبِيِّكَ وَ
اٰمِنِكَ وَحَبِيْبِكَ وَنَحْيِكَ [نَحْيِيْكَ] وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ،
اَللّٰهُمَّ كَمَا بَلَغَ رَسَالَاتِكَ وَجَاهَدَ فِيْ سَبِيْلِكَ، وَصَدَعَ بِاَمْرِكَ،
وَاُوْدَى فِيْ جَنَّتِكَ، وَعَبَدَكَ حَتّٰى اَتَاهُ الْيَقِيْنُ، اَللّٰهُمَّ اَقْلُبْنِيْ
مُنْجِحًا مُّفْلِحًا مُّسْتَجَابًا لِّىْ بِاَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ
مِنَ الْمُسْتَغْفِرَةِ وَ الْبَرَكَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ مِمَّا يَسْعٰى اَنْ
اَطْلُبَ اَنْ تُعْطِيَنِيْ مِثْلَ الَّذِيْ اَعْطَيْتَهُ اَفْضَلَ مِنْ عَبْدِكَ، وَ
تَزِيْدَنِيْ عَلَيْهِ، اَللّٰهُمَّ اِنْ اَمَتْنِيْ فَاعْفِرْ لِيْ، وَاِنْ اَخْيَبْتَنِيْ فَارْزُقْنِيْهِ
مِنْ قَابِلٍ، اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلُهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ

عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَائِيكَ، وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ، حَتَّى أَدْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَآمِنِكَ، وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ ذُنُوبِي، فَأَزِدْ عَنِّي رِضًى، وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى، وَلَا تُبَاعِدْنِي وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي، فَمِنْ الْآنَ فَاعْفُ لِي، قَبْلَ أَنْ يَنَأَى عَنِّي بَيْتُكَ دَارِي، فَهَذَا أَوْأَنُ انْصِرَافِي، إِنْ كُنْتَ قَدْ أَذِنْتَ لِي، غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَنِّي بَيْتِكَ، وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ وَلَا بِهِ، اَللّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَعَنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي، فَإِذَا بَلَغْتَنِي أَهْلِي فَاكْفِنِي مَوْتَةَ عِبَادِكَ وَعِيَالِي، فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمِنِّي.

پس بیا نزد زمزم، و بیاشام از آن، و بر سر بریز و بگو:

أَيُّوْنَ تَأْتِيوْنَ عَابِدُوْنَ، لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ، إِلَى رَبِّنَا مُتَقَلِّبُوْنَ رَاغِبُوْنَ، إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُوْنَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

پس بیا نزد «مقام ابراهیم علیہ السلام» و پشت آن دو رکعت نماز گزار، پس بیا نزد «ملتزم» و آن را در بر بگیر، و شکم خود را برهنه کن، و بایست بر ملتزم بقدر زمان

هفت شوط، یا هشت شوط، پس بیا نزد حجر الاسود
و بوس آن را، و دست خود را به آن می مالی، پس رویت
را به آن می مالی، پس می آیی به در خانه، و دست بر او
می گذاری، و می گوئی:

اَلْمُسْكِينُ عَلَىٰ بَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ.

پس هرگاه قصد بیرون آمدن کردی سجده
طولانی بنما بر درب مسجد، و سپس برخیز، و رو به قبله
کن و بگو:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتَقَلَّبُ عَلٰی لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ.

پس خارج شو از باب الحنّاطین.

فائده ششم: در آداب مدینه طیبه.

(مسأله ۲۴۴): بدان که از کمال حج است، زیارت

سید النبیین صلی الله علیه وآله الطاهرین، و استحباب
عینی آن، خصوصاً برای حاج از ضروریات دین است،
بلکه مقتضای روایاتی که وارد شده، که اگر مردم ترک
نمودند، آن را، والی مسلمین مجبور می نماید آنها را بر
آن، و از بیت المال بر آنها انفاق می نماید، اگر متمکن

نباشند که از مال خود به زیارت روند، این است که واجب کفائی است بر امت، مثل آنچه که گذشت. در مورد حج و از برای مدینه حریم است، وحدّ آن از «عائر» تا «وعیر» است و آنها دو کوهند که در بر گرفته‌اند مدینه را از مشرق و مغرب، اگر چه احرام در آن واجب نیست.

باید قطع نکنند درختی را در حریم مدینه، خصوصاً تازه و سبز آن را، مگر آنچه را که استثناء شده، و بیان نمودیم آنها را در حرم مکه، بلکه باید اجتناب کند از صید ما بین «الحرّین» اگر چه در صورت شکار، خوردن آن حرام نیست. و مستحب است غسل برای ورود به حریم مدینه و به شهر مدینه و برای زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مستحب است نماز در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که معادل هزار نماز است بلکه در بعضی از روایات وارده شده که معادل ده هزار نماز است، و خصوصاً بین قبر آن حضرت و منبر، که روضه‌ای است از ریاض جنت، و در خانه فاطمه زهراء علیها السلام که افضل از

نماز در روضه است، و روزه داشتن سه روز، اگر چه مسافر باشد، و سزاوار است که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نماز بجا آورد شب چهارشنبه و روز آن، نزد ستون اُبی لبابه، که ستون توبه نامیده می شود، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که بعد از ستون توبه نزدیک مقام پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، و شب جمعه و روز آن نزد ستون بعد، که بین محراب و مقام آن حضرت است، و اگر بتوانی که تکلم نمائی در این روزها مگر بقدری که ناچار هستی به آن، پس چنین کن، چنانکه سزاوار است برای تو اعتکاف نمائی در آن، بلکه سزاوار است این که نخوابی در مدینه نه در شب، و نه در روز الا بقدر ضرورت، و طلب کن از خداوند حاجات دنیا و آخرت خود را، و در ضمن دعاهائی که می خوانی بگو:

اَللّٰهُمَّ مَا كُنْتُ اِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ سَرَعْتُ اَنَا فِي طَلِبِهَا، اَوْ اِلْتِمَاسِهَا، اَوْ لَمْ اَسْرَعْ، سَاَلْتُكَهَا اَوْ لَمْ اَسْأَلْكَهَا، فَاِنِّي اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي

صَغِيرَهَا وَكَبِيرَهَا، اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ
وَجَمِيعِ مَا اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
صَلِّیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِيْ كَذَا وَكَذَا.

(وَعَوِضْ كَذَا وَكَذَا حَوَائِجَ خُودِش رَا بِخَوَاهِد)

(مسأله ۲۴۵): و مستحب مؤکد است بعد از زیارت پیغمبر ﷺ، زیارت پاره تن او حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهراء علیها السلام نمایند، در روضه، در خانه آن حضرت و در بقیع، چون در محل دفن آن حضرت اختلاف است، اگر چه در روایت صحیحه وارد شده که آن حضرت در خانه خود دفن گردیده است، لکن چون بنی امیه توسعه دادند و زیاد کردند در مسجد، قبر آن حضرت در مسجد واقع شد، و همچنین زیارت ائمه مسلمین در بقیع، حضرت امام مجتبی حسن بن امیر المؤمنین، و حضرت علی بن الحسین سید الساجدین، و حضرت محمد بن علی باقر علوم الاولین و الآخرين، و حضرت جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهم أجمعین.

(مسأله ۲۴۶): ومستحب است رفتن به

مسجدهایی که در مدینه است، و قبور شهداء به خصوص حضرت حمزه، و سزاوار است که ابتداء کند به مسجد قباء از آن مساجد، پس بسیار بجا آورد در آن نماز را، چه آن که اول مسجدی است که پیغمبر ﷺ در آن نماز گذارده، و آن همان مسجدی است که بنا شده اساس آن بر پرهیزکاری از نخستین روز، پس از آن بیاید «به مشربۀ امّ ابراهیم» که محل سکناي پیغمبر ﷺ بوده و ایشان «ماریه قبطیه» است، و گفته شده که ابراهیم علیّه السلام در آن متولد شده، و مصلاي آن حضرت، پس از آن به مسجد فضیخ، پس نماز گزارد در آن، از این سمت که فارغ شدی، می آئی به سمت أحد، پس ابتداء می کنی به مسجدی که پائین «حرّه» است، یعنی سنگستان، پس نماز می گذاری در آن، پس مرور می کنی بر قبر حمزه بن عبدالمطلب علیّه السلام پس سلام می کنی بر او، پس مرور می کنی بر قبور شهداء رحمهم الله، پس می ایستی نزد آنها، و می گوئی.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ أَنْتُمْ لَنَا قَرِطٌ وَإِنَّا بِكُمْ
لَاحِقُونَ

پس می آئی به مسجدی که واقع است در مکان
وسعی که پهلوی کوه واقع شده از طرف راست تو، در
حالی که می آئی به سوی احد، پس نماز می خوانی در
آن مسجد، و از آن مسجد خارج شد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به
سوی احد، زمانی که ملاقات نمود مشرکین را، پس
حضرت حرکت ننمودند تا آن که وقت نماز رسید، پس
نماز گذارد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن، و زمانی که بر
می گردی نماز گذار نزد قبور شهداء قدس الله اسرارهم
بقدری که توفیق خواندن نوشته است خداوند برای تو،
پس می روی به مسجد احزاب، و نماز می گزاری در آن
مسجد آنچه بخواهی، و دعاء می کنی در آن، که پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم دعا نمود در روز احزاب، در آنجا و عرضه
داشت:

يَا صَرِيحَ الْمُكْرُوبِينَ، وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَ
يَا مُغِيثَ الْمُلْهُوفِينَ، اكْشِفْ هَمِّي وَكَرْبِي وَغَمِّي فَقَدْ تَرَى

حَالِي وَ حَالِ أَصْحَابِي.

و ظاهر این که این مسجد همان مسجد فتح است، برای این که در آن دعا نمود پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روز احزاب، پس استجاب نمود خداوند تعالی بفتح، به دست امیر المؤمنین و سید الوصین به کشتن آن حضرت عمرو بن عبدود را، و گریختن احزاب، و این همان مسجدی است که نامیده می شود به مسجد الفضیح، و همان مسجد است که آفتاب برگشت برای امیر المؤمنین علیه السلام، تا آن که نماز عصر را بجا آورد، زمانی که وقت گذشته بود، به سبب خوابیدن پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر دامن حضرت، پس چون از نماز فارغ شد، آفتاب به مثل ستاره به سرعت سرازیر و پنهان شد، و سزاوار است که بیائی به مقام جبرئیل و آن زیر ناودان است، و بگوئی:

أَيُّ جَوَادٍ، أَيْ كَرِيمٍ أَيْ قَرِيبٍ أَيْ بَعِيدٍ أَسْأَلُكَ أَنْ
تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ

و از خواص این مقام است که دعا نمی کند در آن حائضی مگر آن که پاکی از خون را دریابد در آن،

و همچنین سزاوار است زیارت ابراهیم فرزند حضرت
 رسول ﷺ، و عبدالله بن جعفر، و فاطمه بنت اسد،
 و تمام مؤمنانی را که در بقیع مدفونند از صحابه و تابعین.
 اشکالی نیست در استعجاب مجاورت مدینه فی
 نفسها، والا گاهی می شود که در مجاورت حالت وصفی
 پیدا می شود که به ملاحظه آن حرام می شود مجاورت آن
 به جهت محذور شرعی.
 آنچه می خواستیم از کلیات مسائل حج بیان کنیم
 در اینجا پایان یافت.



اَمَّا كَيْفِيَّةُ زِيَارَتِكَ وَلَوْ كَيْفِيَّةُ الْاَلَمِ

پس چنین است هرگاه وارد شدی انشاء الله مدینه پیغمبر صلی الله

عليه وآله پس غسل کن برای زیارت و چون خواستی داخل مسجد

المنصر شوی بایست نزد در و بخوان آن اذن دخول اول را

و داخل شوی و در جبرئیل و مقدم دار پای راست را در وقت

دخول پس صد مرتبه الله اکبر بگو پس دو رکعت نماز بخت

مسجد بگذار و برو بسمت حجره شریفه و دست بمال بر آن

ببوس آنرا و بگو السَّلامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ السَّلامُ

عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللهِ

السَّلامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ

بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ وَاَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ

اَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللهَ

مُخْلِصًا حَتَّى اَنْتَبَأَ الْاَنْبِيَاءُ فَصَلَّوْا اللهُ عَلَيْكَ

وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الظَّاهِرِينَ بِسَبَابِ
 زِدْسُونِ بِشِ كِه اَزْجَانِبِ رَاسْتِ فِرَاسْتِ رَوْبِقِلَه كِه
 دُوشِ چَپِ بِجَانِبِ فِرَاسْتِ دُوشِ رَاسْتِ بِجَانِبِ مَنَبِرِ كِه
 اِنْ مَوْضِعِ سِرِّ رَسُوْلِخُدَا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ اسْتَ وَاٰلِهٖ
 اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَاَشْهَدُ
 اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ رَسُوْلُ اللّٰهِ
 وَاَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ
 رِسَالَايَ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لِأَمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي
 سَبِيلِ اللّٰهِ وَعَبَدْتَ اللّٰهَ حَتَّى آتَيْتَكَ الْبَقِيْنَ بِالْحِكْمَةِ
 وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَاَدْبَيْتَ الَّذِي عَلَيْنِكَ مِنَ
 الْحَقِّ وَاَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ وَغُلُظْتَ عَلَى
 الْكَافِرِيْنَ فَبَلَغَ اللّٰهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ حَيْثُ الْمَلَكِيْنَ
 اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اسْتَنْفَذَنَا بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَالضَّلَالَةِ

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ
 الْمُقَرَّبِينَ وَانْبِيَاءِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ
 وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَنْ سَبَّحَكَ بِأَرْبَعِ
 الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ
 وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَجَبِيلِكَ وَ
 صَفِيِّكَ وَخَاصِّكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ
 اللَّهُمَّ آعِطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَإِنِّهِ الْوَسِيلَةُ
 مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ
 وَالْآخِرُونَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ فُلْتُ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا
 أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ
 الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا وَإِنِّي أَنَا عَبْدُكَ
 مُسْتَغْفِرٌ نَائِبٌ مِنْ ذُنُوبِي وَإِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ
 رَبِّي وَرَبِّكَ لِتَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَكَرِّرْ حَاجَتِي بِأَسْمَائِكَ

فیر مطهر را در پشت کتف خود رو بقبیله کن و دستها را بردار و
 حاجت خود را بطلب بدر سنبل که سزاوار است که برآورده شود آنست
 پس بخوان دعا را که زین العابدین علیه السلام میخواند و آن اینست
 اللَّهُمَّ إِلَهَ الْجَنَّةِ أَمْرِي وَإِلَهَ قَبْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ اسْتَنْدْتُ
 ظَهْرِي وَآلِ قَبِيلَةِ النَّبِيِّ رَضِيكَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُكَ اللَّهُمَّ إِلَهَ أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ
 لِنَفْسِي خَيْرًا أَوْ جَوْهَا وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا أَحَدٌ
 عَلَيْهَا أَصْبَحْتُ إِلَّا مُؤْمِدِيكَ وَلَا نَفِيرَ أَفْقَرُ مِنْ
 إِيَّايَ لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ نَفِيرُ اللَّهُمَّ أَرِدَنِي
 مِنْكَ بِخَيْرٍ وَلَا رَادَّ لِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ إِلَهَ أَعُوذُ
 بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي أَوْ تُغَيِّرَ حِسْبِي أَوْ تُزِيلَ
 نِعْمَتَكَ عَنِّي اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالنَّقْوَى وَحَمِّلْنِي

بِالنِّعَمِ وَأَعْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ وَأَرْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ
 شبیح در مصباح فرموده که چون فارغ شد از دعاء در نزد قبر شریف
 پس برو نزد منبر دست بر آن بمال و بگردد و ثوبه پائین منبر را که مثل
 انار میماند و حال صورت و چشمهای خود را بآن بدر سنبله که در آن شفا
 چشم است و بایست نزد منبر حمد شای الهی بجا آورد و حاجت خود را بگوید
 پس بدر سنبله رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ما بین قبر و منبر
 من باغی است از باغهای بهشت و منبر من بر درخت است از درختهای بهشت
 پس دو رکعت نماز بنیت نماز زیارت بجا آورد و بعد از نماز
 تسبیح حضرت زهرا را بگوید بگو: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ صَلَّیْتُ
 مَا نَابَنِ الرَّكْعَتَیْنِ هَدِیَّةً مِنْنِیْ اِلَیْ سَیِّدِیْ مَوْلَا
 مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ رَسُوْلِكَ وَنَدِیِّكَ اَللّٰهُمَّ وَصَّلْ
 عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَقَبَّلْهَا مِنِّیْ وَاجْزِنِیْ عَلَیْ ذَٰلِكَ
 جَزَاءَ الْمُحْسِنِیْنَ اَللّٰهُمَّ لَكَ صَلَّیْتُ وَلَكَ رَكَعْتُ
 وَلَكَ سَجَدْتُ وَحَدَّثَكَ لَا شَرِیْكَ لَكَ لَا اِلٰهَ

لَا تَكُونُ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ إِلَّا لَكَ لَا نَكَ أَنْتَ اللَّهُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 تَقَبَّلْ مِنِّي يَا رَبِّي وَأَعْطِنِي سُؤْلِي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
 پس هر چه بخواهم بنویسم بر سر حضرت رسول و آل او و هر چه بخواهم بگویم در حق ایشان و از ایشان بخواهم

و این قول بود پسند معتمد و ثابت کرده از محمد بن مسعود که گفت
 دیدم حضرت صادق علیه السلام و اگر بنویسم بر سر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 آمد دست مبارک خود را بر فم گذاشت و گفت أَسْأَلُ اللَّهَ
 الَّذِي أَحْبَبَاكَ وَاخْتَارَكَ وَهَدَاكَ وَهَدَى بِكَ أَنْ
 يُصَلِّيَ عَلَيْكَ پس فرمود إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ
 عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلُّوْا لِيَلِمَا

و نماز بسیار کن در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله پس بدست بیک نماز
 آن معادل باشد نماز است و هرگاه داخل مسجد بشوی یا بیرون مسجد
 بفرستی بر آن حضرت و نماز کن در خانه فاطمه صوات الله علیها و بر در صفای
 جبرئیل علیه السلام و آن در زیارت و آن است پس بدست بیک محل بستان جبرئیل علیه السلام

در وقت اذن دخول خواستن از پیغمبر صلی الله علیه و آله انجا بویه
و بگو **اَسْأَلُكَ اَيُّ جَوَادِ اَيُّ كَرِيمٍ اَيُّ قَرِيبٍ اَيُّ**
بَعِيدٍ اَنْ تُرَدَّ عَلَيَّ نِعْمَتِكَ علامه مجلسی علیه السلام در مقام جبرئیل
این دعا را نیز ذکر فرموده : **رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي**
لِلْاِيْمَانِ اَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ رَبَّنَا وَ اِنَّا مَا
وَعَدْنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنَّكَ
لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ اَيُّ جَوَادِ اَيُّ كَرِيمٍ اَيُّ قَرِيبٍ
اَيُّ بَعِيدٍ اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَالَا تُغَيِّرَ نِعْمَتَكَ عَنِّيْ وَ اَنْ تَكْفِيَنِيْ شَرَّ اَرْخُلِفَاءِ
وَ اَنْ تُسَجِّبَ دُعَائِيْ وَ تَتَمَعَ نِدَائِيْ يَا سَيِّدِيْ وَ
مَوْلَايْ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِيْنَ وَ
اَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِيْنَ وَ عِبَادِكَ الصّٰلِحِيْنَ وَ صَلِّ

عَلَى الْأَمِينِ جِبْرِائِيلَ الَّذِي نَزَلَ بِالْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ
 عَلَى قَلْبِ نَبِيِّكَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَ
 رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اللَّهُمَّ وَكَثُرْ صَلَوَاتُكَ عَلَى
 جِبْرِائِيلَ فَإِنَّهُ قُدُّوسٌ الْأَوَّلِيَاءُ وَهَادِي الْأَصْفِيَاءِ
 وَسَادِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَفْقِي هَذَا
 سَبَبًا لِنُزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ وَتَجَاوُزِكَ عَنِّي وَعَنْ
 وَالِدَتِي وَعَنْ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَدَعَاكَ بِلَايِ خُودِ أَنْجُوهُ

کِفَیَّتِ یَا زَیَّارُ حَضْرَتِ فَاطِمَہِ زَہْرَا عَلَیْہَا

پس زیارت کن حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام را
از تردد روضه مطهره و اخلافت شده در موضع قبر المظلوم طایفه
گفته اند که مدفونست در روضه که ما بین قبر و منبر باشد و بعضی دیگر
گفته اند که در خانه خودش است و فرقه بیتم گفته اند که در بیع مدینه
و اشخص نیست کسی که آن معظمه را زیارت کند در این سه موضع
افضل است و چون اینها را در اینموضع از برای زیارت آن
ممکنه بگو :



يَا مُنَجِّجَهُ اسْتَحْنِكِ اللّٰهَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ
اَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اسْتَحْنِكِ صَابِرَةً

وَزَعَمْنَا أَنَّكَ أَوْلِيَاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصَائِرُونَ لِكُلِّ
 مَا أَنَا نَابِيهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَصِبُّهُ
 فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدِّقُكَ إِلَّا أَحَقُّنَا بِصَدِّيقِنَا
 لَمَّا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ ظَهَرْنَا بِوَلَايَتِكَ وَمُسْتَحَقِّ
 نِزَانِكَ بِكُودِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ حَبِيبِ
 اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
 نَبِيَّ صَفِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ أَمِينِ اللَّهِ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا نَبِيَّ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ خَيْرِ أَلْبَرِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ
 نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا زُجَّةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا أَمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَى شَبَابِ أَهْلِ
 الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضِيَّةُ الْمُرَضِيَّةُ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْأَنْثَى السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا
 النَّفِيسَةُ النَّفِيسَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ
 الْعَلِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمَهْجُورَةُ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ
 مَضْبُتٌ عَلَى بَيْتِي مِنْ رَبِّكَ وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ
 سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ
 جَفَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ أَذَاكَ فَقَدْ

اِذْنِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ وَصَلَكَ
 فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ
 قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 لَا تَكُ بَضْعَةً مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ
 أَشْهَدُ اللَّهُ وَرُسُلُهُ وَمَلَائِكَتُهُ أَنَّهُ رَاضٍ عَنْ
 رَضِيَّتٍ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ مُنْبِرٌ
 مِنْ بَرٍّ ثَمَّ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتُ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتُ
 مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتُ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتُ وَكَفَى بِاللَّهِ
 شَهِيدًا وَحَسِيبًا وَجَازِيًا وَمُنِيبًا حَاجَاتِ خُودِ الرَّاسِخِينَ

بر آورده شود | زیارت ائمه یقیع علیهم السلام | انشاء الله تعالی

بمعنی حضرت امام حسن مجتبی و امام زین العابدین و امام محمد باقر
 و امام جعفر صادق علیهم السلام چون خواستی زیارت کنی بن بزرگواری
 باید بعلی اوری آنچه در آداب زیارات وارد شده از غسل و طهارت
 و پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه و استعمال بوی خوش و

رخصت طلبید در دخول و بخواهید بگویند یا موالی یا ابناء
 رسول الله عبدکم و ابن امیکم الذلیل بین یدیکم
 و المضعف فی علو قدرکم و المعزب بحقیقت جانتکم
 مسخر بیکم فاصدا الی حریمکم منفرا بالامقامکم
 متوسلا الی الله تعالی بیکم آدخل یا موالی آدخل
 یا اولیاء الله آدخل یا ملائکه الله المحدثین بهذا
 الحرم المصیین بهذا المشهد و بعد از خضوع و رقت
 داخل شو و پای راست را مقدم دار و بگو الله اکبر کبیرا
 و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکره و اصیلا و الحمد
 لله الفرد الصمد الماجد الاحد المنفصل الثانی
 المنطویل الحثان الذی من بطوله و سهل زیارة
 سادایم یا حسنه و لم یجعلنی عن زیارتهم ممنوعا
 بل تطول و منح پس نزدیک نبور و مقدسه ایشان برویث

بِفَيْعِهِ وَدَوْبَعِرِ ابْنَانِ كُنْ وَبِكُو السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أُمَّةُ الْهُدَى
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْقُوَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَبْنَاءُ
الْحُجَجِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَبْنَاءُ الْقَوْلِ
فِي الْبَرِيَّةِ بِالْفُسْطِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الصَّفْوَةِ
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَلْ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلُ
الْبَحْوَى أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَتَصَحَّحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ
فِي ذَاتِ اللَّهِ وَكُذِّبْتُمْ وَأُسِيءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُ وَأَنْتُمْ
أَنْتُمْ أَلَا أُمَّةُ الرَّاشِدِينَ وَالْمُهْتَدُونَ وَأَنْ طَاعَتُكُمْ
مَقْرُوضَةٌ وَأَنْ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ وَأَنْكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ يُجَابُوا وَأَمَرْتُمْ
فَلَمْ يُطَاعُوا وَأَنْكُمْ دَعَا الدِّينَ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ لَمْ يَزَالُوا
يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِسَخَرَتُمْ مِنْ أَصْلَابِ كُلِّ مَطَهَرٍ وَبَنَفَلَكُمْ مِنْ
أَرْحَامِ الْمَطَهَّرَاتِ لَمْ تُدْنَسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ
وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَيَنْ أَلْهُوَاءَ طِبْنِمْ وَطَابَ مَنْبَتُكُمْ

مَنْ يَكُ عَلَيْنَا دِيْنُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ آذِنِ
 اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَجَعَلَ صَلَواتُنَا عَلَيْكُمْ
 رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُئُوبِنَا إِذَا خُنَاكَ اللَّهُ لَنَا وَطَبَّ
 خَلْفُنَا بِمَا مِنْ عَلَيْنَا مِنْ وَلَا بَيْنَكُمْ وَكُلَّ عِنْدَهُ مَسْمُومٍ
 يَعْلَمُكُمْ مُعْرِضِينَ يَصُدُّ بَيْنُنَا إِيَّاكُمْ وَهَذَا مَقَامٌ
 مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَأَسْكَانَ وَأَفْرَسَ يَأْجِي وَرَجِي
 بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ أَنْ يَسْتَفِيدَ مُسْتَفِيدُ أَهْلِكِي مِنْ
 الرَّدَى فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ
 رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَاتَّخَذُوا أَبَابِ اللَّهِ هُرُزًا
 وَأَسْكَبُوا عَنْهَا بَا مِنْ هُوفَانٍ لَا يَهُوُّ وَدَائِمٌ لَا
 يَلْهُو وَحُبُّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقَنِي وَعَرَّفَنِي
 بِمَا أَمْسَنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجْهَلُوا مَعْرِفَتَهُ
 وَاسْتَحْفَوا بِحَقِّهِ وَتَالُوا إِلَيَّ سِوَاهُ فَكَانَتْ أَلَمَةً عَلَيْكَ

مِنْكَ عَلَى مَعَ أَقْوَامٍ خَصَّصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ
 قَلَّكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكُورًا
 مَكْنُوبًا فَلَا تُخَيِّرْ مِنِّي مَا رَجَوْتُ وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ
 بِحُضْرَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

پس دعا کن از برای خود و هر چه خواهی و شیخ طوسی در غنیب فرموده که
 بعد از آن هشت رکعت نماز زیارت بکن بعضی از برای هر نامی دو رکعت .

زِيَارَةُ جَامِعَةِ كِبَرَةٍ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ
 وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَهَيْطِ الْوَحْيِ وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ
 وَخَزَانِ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ وَأُصُولِ الْكِرَامِ وَقَادَةَ
 الْأَمَمِ وَأَوْلِيَاءِ النَّعَمِ وَعَنَايَةِ الْأَبْرَارِ وَدَعَايِمِ
 الْأَخْبَارِ وَسَائِسَةِ الْعِبَادِ وَأَرْكَانِ الْبِلَادِ وَأَبْوَابِ
 الْإِيمَانِ وَأَمْنَاءِ الرَّحْمَنِ وَسَلَالَةِ النَّبِيِّينَ وَصَفْوَةِ
 الْمُرْسَلِينَ وَعِزَّةِ خَيْرِ رِيبِ الْعَالَمِينَ وَرَحْمَةِ اللَّهِ
 وَبَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَى أَمَّةِ الْهُدَى وَمَصَابِيحِ الدُّجَى
 وَأَعْلَامِ النُّفَى وَذَوِي الشُّهَى وَأَوْلِيَةِ الْحُجَى وَكَفَى الْوُجَى
 وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى وَ
 حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَالْآخِرَةِ
 اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى تَحَالٍ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ

مَسَاكِينِ بَرَكَاتِ اللَّهِ وَمَعَادِينِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَحَقَّقَهُ
 سِرِّ اللَّهِ وَحَمَلَهُ كِتَابِ اللَّهِ وَأَوْصِيَاءَ نَبِيِّ اللَّهِ وَذُرِّيَّتِهِ
 رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
 السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَالْأَدِلَّةِ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ
 وَالْمُسْتَفْرِغِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَالنَّاتِمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ
 الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَالْمُظْهِرِينَ لَأَمْرِ اللَّهِ وَهَيْبِهِ
 وَعِبَادِهِ الْمَكْرُومِينَ الَّذِينَ لَا يَبْفُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ
 بِأَمْرِهِ يَتَمَلَّوْنَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى الْأَعْمَةِ
 الدُّعَاةِ وَالْفَادَةِ الْهَادِيَةِ وَالسَّادَةِ الْوَلَاةِ وَالنَّادَةِ الْخَاءِ
 وَاهْلِ الذِّكْرِ وَأَوْلِي الْأَمْرِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرِيَّةِ وَجُزْئِهِ
 وَعَبَّاتِهِ عَلَيْهِ وَجْهِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ وَبُرْهَانِهِ
 وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ

مَلَأْتَهُ وَأَوْلُوا الْعِلْمَ مِنْ خَلْفِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُسْتَجِبُ وَرَسُولُهُ
 الْمُرْتَضَى أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
 كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الرَّاشِدُ
 الْمَهْدِيُّ تَوَاتَرَ الْمُعْصُومُونَ الْمَكْرُمُونَ الْمُفَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ
 الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطَهَّرُونَ بِرَبِّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ
 الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ اصْطَفَاكَ عَلَيْهِ
 وَأَرْضَاكَ لِعَبِيدِهِ وَاخْتَارَكَ لِنَبِيِّهِ وَأَجْنَبَكَ بِقُدْرَتِهِ وَ
 اعْتَرَفَ بِهُدَاهُ وَخَصَّكَ بِبُرْهَانِهِ وَأَنْجَبَكَ لِنُورِهِ وَأَتَدَكُ
 بِرُوحِهِ وَرَضِيَكَ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَهَجَّجَا عَلَى بَرَبِّهِ وَ
 أَنْصَارًا لِدِينِهِ وَحَقَّطَهُ لِنَبِيِّهِ وَخَرَّنَهُ لِعَلِيٍّ وَمُسَوِّدًا
 لِحُكْمَتِهِ وَزَاجَةً لِنُورِهِ وَأَرْكَنًا لِنُورِهِ وَشَهِيدًا
 عَلَى خَلْفِهِ وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَأَدِلَّةً

عَلَى صِرَاطِهِ عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلِيلِ وَأَمَّا مَنْ الْفَائِنِ
وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنِيسِ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ ^{أَفْلا تَتَذَكَّرُونَ} وَطَهَّرَكُمْ
نَظِيرًا فَعَظَّمَكُمْ جَلَالَهُ وَأَكْبَرُ تَقَاتِهِ وَتَجَدَّدَتْ كَرَمُهُ وَأَدْمَمَ
ذِكْرُهُ وَوَكَّدَتْ مِثْلَانَهُ وَأَحْكَمَتْ عَقْدَ طَاعِيهِ وَتَصَحَّحَتْ
لَهُ فِي النَّبِيِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَدَعَا إِلَى تَبْيِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَ
الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَبَدَّلَتْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَصَبَّرَتْ
عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ وَأَقَمَّتْ الصَّلَاةَ وَأَتَمَّتْ الزَّكَاةَ
وَأَمَرَتْ بِالْمَعْرِفِ وَهَبَّتْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدَتْ فِي اللَّهِ
حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَعْلَنَتْ دَعْوَتَهُ وَبَيَّنَّتْ فَرَائِضَهُ وَأَقَمَّتْ
حُدُودَهُ وَنَشَرَتْ ^{وَتَبَيَّنَتْ} سَرَاجَ أَحْكَامِهِ وَسَنَنَتْ سُنَنَهُ وَ
صَرَّفَتْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا وَسَلَّمَتْ لَهُ الْفَضَاءَ وَ
صَدَّقَتْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى فَالْتَرَاغِبُ عَنْكُمْ مَا رُبِنَ
الْإِلَازِمُ لَكُمْ لَا حِينَ وَالْمَقْصُرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهُونَ وَالْحَقُّ مَعَكُمْ

وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَالْبُكْرُ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ وَبِرَاثُ
النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ وَالْبَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِجَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَ
فَصَلَ الْخِطَابَ عِنْدَكُمْ وَالْبَابُ اللَّهُ لَكُمْ وَعَرَأَمُهُ فِيكُمْ
وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ
وَالَى اللَّهُ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَا اللَّهَ وَمَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ
أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ
فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَفْعَمُ وَشَهَادَةُ الْأَنْفَاءِ
وَشَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْآيَةُ الْخَرُوجُ
وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مِنْ أَنْبِئِكُمْ
نَجَى وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَاكَ إِلَهُ اللَّهِ تَدْعُونَ وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ
وَبِهِ تُؤْمِنُونَ وَآلَهُ تُسَلِّمُونَ وَيَأْمُرُهُ تَعْمَلُونَ وَالرَّسِيلُ
تُرْسَدُونَ وَيَقُولُ لِي تَحْكُمُونَ سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَهَلَاكَ
مَنْ عَادَاكُمْ وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَفَارَ

مَنْ تَمَسَّكُمْ بِكُمْ وَأَمِنْ مَنْ تَجَا إِلَيْكُمْ وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ
وَهَدَى مَنْ اغْتَصَمَ بِكُمْ مِنْ اتَّبَعَكُمْ فَأَلْجَأَهُ مَا وَبَهُ وَمَنْ
خَالَفَكُمْ فَالْتَأَى مَثْوَاهُ وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَمَنْ خَادَكُمْ
مُشْرِكٌ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْحُجُبِ أَشْهَدُ
أَنْ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ وَأَنْ
أَرْوَاحَكُمْ وَتُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ
بَعْضٍ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا جَعَلَكُمْ بَعْشَ بَعْشٍ مُخْتَلِفِينَ حَتَّى
مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ جَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ
فِيهَا أَسْمُهُمْ وَجَعَلَ صَلَواتِنَا عَلَيْكُمْ وَطَاخَصْنَا بِهِ مِنْ
وَلَا بَيْنَكُمْ طَبِيبًا يَخْلُفُنَا وَطَهَّارَةً لَا نَفْسُنا وَرَكِيبَةً لَنَا
وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّينَ بِفَضْلِكُمْ وَمُعْتَبِرِينَ
بِغَضِّكُمْ بِفَيْضِنَا إِيَّاكُمْ فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْكَرَمِيِّينَ
وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُفَرَّبِينَ وَارْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ

حَبْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَقْوَاهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ
 سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ ظَامِعٌ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ
 مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا
 عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ
 وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا
 خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَّ لَهُ أَمْرُكُمْ
 وَعَظَمَ خَطِرُكُمْ وَكَبَّرَ شَأْنُكُمْ وَنَامَ نُورُكُمْ وَصَدَنَ مَقَاعِدُكُمْ
 وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ وَتَرَفَ مَحَلُّكُمْ وَفَرَّ لَيْكُمُ عِنْدُكُمْ وَكَرَّ أَمْنُكُمْ
 عَلَيْهِ وَخَاصَّكُمْ لَدَيْهِ وَفَرَّبَ فَرَسَ لَيْكُمُ مِنْهُ بِأَيْمَانِكُمْ
 وَأُتِيَ وَأَهْلَى وَطَالِي وَأُسْرَتِي أَشْهَدُ اللَّهُ وَأَشْهَدُ كَرَامَتِي
 مُؤْمِنِيكُمْ وَبَنِيَّ أَمْنَكُمْ بِهِ كَافِرِيكُمْ بَعْدُ وَكُفْرَانِيَّ كُفْرَانِيهِ
 مُسْتَبْصِرِيكُمْ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالِكُمْ مَنْ خَالَفَكُمْ مَوَالِيكُمْ
 وَلَا وَلِيَّائَكُمْ مُبْغِضِيكُمْ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادِيَهُمْ سَلَامٌ لِي

سَالِمَكُمْ وَحَرْبُ بَنِي حَارِثٍ بِكُمْ مُحَقَّقٌ لِيَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِيَا
 أَبْطَلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ مُفَرِّقٌ بَيْنَكُمْ وَخُتَمٌ
 لِيَعْلَمَ بِكُمْ مُحْتَجِبٌ بَيْنَكُمْ مُعْرِضٌ بَيْنَكُمْ مُؤْمِنٌ بِأَيَّامِكُمْ
 مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ أَخِي
 بِقَوْلِكُمْ غَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسَجِّدٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ لَا تُنْكَرُ عَائِدٌ
 يُقْبَلُ بِكُمْ مُتَشَفِّعٌ إِلَى اللَّهِ عَنْ رَجَلِكُمْ وَمُقَرَّبٌ
 بِكُمْ إِلَى اللَّهِ وَمُقَدِّمٌ كُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَخَوَاجَتِي وَإِذَا دُعِيتُ
 فِي كُلِّ أَحْوَالٍ وَأُمُورٍ مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ وَ
 شَاهِدٌ كُمْ وَغَائِبٌ كُمْ وَأَوَّلِي كُمْ وَآخِر كُمْ وَمَقْوُصٌ فِي ذَلِكَ
 كَلِمَةُ الْبَيْتِ وَمُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَ
 رَأْيِي لَكُمْ سَبْعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يُجِيئَ اللَّهُ تَعَالَى
 دِينَهُ بِكُمْ وَبِرَدِّكُمْ فِي أَهْلَامِهِ وَيُظْهِرَ كُمْ لِعَدْلِهِ وَيَمَكِّنَكُمْ
 فِي أَرْضِهِ فَعَمَّكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ أَمْسُكُمْ بِكُمْ وَتَوَلَّيْتُكُمْ

اٰخِرُكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ اَوْ لَكُمْ وَبَرِّئْتُ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ
اَعْدَائِكُمْ وَمِنْ الْجَبِّ وَالظَّاعُوْثِ وَالشَّاطِطِيْنَ وَخُرُجِهِمُ
الظَّالِمِيْنَ لَكُمْ الْجَا حِدِيْنَ يَحْفِكُمْ وَالْمَارِفِيْنَ مِنْ وَلَا يَمِيْنُهُ
وَالْعَاصِيِيْنَ لَا رَيْبَ لَكُمْ الشَّاكِيْنَ فِيْكُمْ الْمُتَخِفِيْنَ عَنْكُمْ وَ
مِنْ كُلِّ وَلِيٍّ دُونََكُمْ وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَمِنْ اَلَمَةِ الدِّيْنِ
يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ فَتَبَيَّنَى اللّٰهُ اَبَدًا اَمَّا حَبِيْبٌ عَلَيَّ مَوْلَا لَكُمْ
وَمُحِبٌّ لَكُمْ وَوَيْدِيْكُمْ وَوَقَفَنِيْ لِطَاعَتِكُمْ وَرَزَقَنِيْ شِفَاعَتَكُمْ
وَجَعَلَنِيْ مِنْ خِيَارِ مَوَالِيْكُمْ التَّابِعِيْنَ لِمَا دَعَوْتُمْ اِلَيْهِ
وَجَعَلَنِيْ مِنْ نَّفِصِ الثَّارِكِ وَبَسُلُكِ سَبِيْلِكُمْ وَهَيْدِ
هَيْدِكُمْ وَبُخْشِ فِيْ رُؤْيَاكُمْ وَبِكْرِ فِيْ رَجْعَتِكُمْ وَتَبَلَّكِ فِي
دَوْلَتِكُمْ وَتَشَرُّبِ فِيْ عِلَاقَتِكُمْ وَتَمَكَّنِ فِيْ اَبَا مِيْكُمْ وَتَقَرَّبِ
عَدَا اِيْرُؤِيْكُمْ بِاَبِيْ نَهْمٍ وَاُمِّيْ وَنَفْسِيْ وَآهْلِيْ وَطَالِيْ مِنْ اَزَادِ
اللّٰهِ بَدَّ بَكُمْ وَمِنْ وَحَدَّ قِيْلَ عَنْكُمْ وَمِنْ فَصَدَّ نَوَجَّهَ

بِكُمْ مَوَالِي لَا أُحْصِي شَأْنَكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُفَّكُمْ
وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهَذِهِ الْأَبْرَارِ
وَمَجْمَعُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَخَّ اللَّهُ وَبِكُمْ يُخَنِّمُ اللَّهُ تَبَرُّكُ الْغَيْثِ
وَبِكُمْ يُسْكِنُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ
بِكُمْ يُنْقِصُ الْهَمَمَ وَيُكْشِفُ الضَّرَّ وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ
رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَالْإِجْدَادُ وَكَرَزَاتُ
أَيُّهَا الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ بِأَشَدِّ حُبٍّ وَالْإِجْدَادُ بَكُو وَالْأَخْيَارُ
بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ أَنَا كَرَّمَ اللَّهُ مَا لَمْ يُنَوِّثْ أَحَدًا مِنْ
الْعَالَمِينَ طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ وَجَمَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ
لِطَاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ
وَأَشْرَفَ الْأَرْضُ بِبُورِكُمْ وَفَارَا الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ
بِكُمْ بُسِّلَ إِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ مُحَمَّدٌ وَلَا يَنْكُرُ
غَضَبُ الرَّحْمَنِ يَا بِي أَنْتُمْ وَأَتَى وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي

ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ فِي
الْأَجْسَادِ وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ
وَأَنَارُكُمْ فِي الْأَنَارِ وَفُجُورُكُمْ فِي الْفُجُورِ وَمَا أَحَلَّ أَسْمَانُكُمْ
وَأَكْرَمَ أَنْفُسُكُمْ وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَأَجَلْ خَطَرُكُمْ وَأَوْفَى عَهْدِكُمْ
وَأَصْدَقَ وَعْدِكُمْ كَلَامُكُمْ نُورُكُمْ وَأَمْرُكُمْ رُشْدُكُمْ وَوَصِيَّتُكُمْ
النَّفْوَى وَفِعْلُكُمْ الْحَبْرُ وَعَادَتُكُمْ الْأَحْسَانُ وَتَجَبُّنُكُمْ
الْكِرَامَةُ وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصَّدْقُ وَالرِّفْقُ وَقَوْلُكُمْ الْحَكْمُ
وَحُكْمُكُمْ وَرَأْيُكُمْ عِلْمُكُمْ وَحِلْمُكُمْ وَحَزْمُكُمْ إِنْ ذَكَرَ الْحَبْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ
وَأَصْلَهُ وَقَرَعَهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُسْتَهَابُهُ بِأَيْهٍ أَنْتُمْ
رَأَيْتُمْ وَنَفْسِي كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ شَأْنِكُمْ وَأُحْصِي جَمِيلَ
بَلَاءِكُمْ وَيَكْمُ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدَّلِّ وَقَرَّجَ عَنَّا غَمَرَاتِ
الْكُرُوبِ وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرُفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنْ النَّارِ
بِأَيْهٍ أَنْتُمْ وَأَمِّي وَنَفْسِي يُهْوَا لَا يَكْفُرُ عَلَيْنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا

وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَدَمِنَ دُنْبَانَا وَيُؤَالِيكُمْ
تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَاتَّكَلَفَتِ الْفُرْقَةُ
وَيُؤَالِيكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْرَضَةُ وَلَكُمْ
الْمُؤَدَّةُ الْوَالِجَةُ وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَالْمَقَامُ الْحَمِيدُ
وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ
وَالشَّانُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا
أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْبُرْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ رَبَّنَا
لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ
رَبِّنَا لَمَفْعُولًا يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنْ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
ذُنُوبٌ لَا بَأْسَ عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَيَحْيَ مَنْ أَتَمَّكُمْ
عَلَى سِرِّهِ وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرًا خَلْفَهُ وَفَرَغَ طَاعَتَكُمْ
بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبَكُمْ وَكُنْتُمْ شُفَعَاءِي

فَاِنَّ لَكُمْ مُطِيعٌ مِّنْ اطَاعِكُمْ فَقَدْ اطَاعَ اللّٰهَ وَ
مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ وَمَنْ اَجَبَكُمْ فَقَدْ اَجَبَ
اللّٰهَ وَمَنْ اَبْغَضَكُمْ فَقَدْ اَبْغَضَ اللّٰهَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي لَوُ
وَجَدْتُ شُفَعَاءَ اَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَآهْلِ
بَيْتِهِ الْاَخْبَارِ اَلَا اَتَمُّهُ الْاَبْرَارُ لِيَجْعَلَنَّهُمْ شُفَعَاءَ لِي
فَيَحْفَظَهُمُ الَّذِي اَوْجِبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ اَسْأَلُكَ اَنْ
تُدْخِلَنِي فِيْ جُحَلَاءِ الْعَارِفِيْنَ بِهِمْ وَيَحْفَظَهُمْ وَفِي
رُؤْسِ الْمَرْهُومِيْنَ يَشْفَعُ بِنَبِيِّهِمْ اَتَاكَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطّٰهَرِيْنَ وَسَلَّم
سَلَامًا كَثِيْرًا وَحَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ *

علامہ مجلس فرمودہ بہترین زیارات جامعہ است از جهت ملن و سندا
و فصاحت و بلاغت و شیخ ما در نجوم ثاب حکایت نقل کردہ کہ از آن ظاہر
ہشود کہ باید باہن زیارت مواظبت کرد و از آن غفلت نہمود . *
و دعاء غالبہ المضامین بعد از زیارت ہر یک از ائمہ علیہم السلام خواندہ میشود

بن بارت امير المؤمنين عليه السلام امدون في قبري المحضرت اسناد و كربت وكفت
السَّلامُ عَلَيْكَ يَا آمِينَ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَجَنَّتُهُ عَلَى
عِبَادِهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا آمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ
جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَعَلَيْكَ بِكِتَابِهِ وَأَتَّبِعْ
سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ
إِلَى جِوَارِهِ فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ يَا خَيْرَهِ وَالزَّمَّ أَعْدَاءَكَ
الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ
خَلْقِهِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقُدْرِكَ رَاضِيَةً
بِقُضَائِكَ مُوَلَّعةً بِذِكْرِكَ وَدُعَاؤِكَ مُحِبَّةً

لِصَفْوَةِ أَوْلِيَاءِكَ مَحْبُوبَةٍ فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ صَابِرَةٍ
عَلَى نُزُولِ بَلَاءِكَ شَاكِرَةٍ لِقَوَاضِي نِعْمَاتِكَ ذَاكِرَةٍ
لِوَايِجِ الْآثَمِ مُشَانِقَةٍ إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ مُتَزَوِّدَةٍ
الْتِفَاقِي لِيَوْمِ حِجْرَاتِكَ مُسْتَسَنَّةٌ بَيْنَ أَوْلِيَاءِكَ
مُفَارِقَةٌ لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ مَشْغُولَةٌ عَنِ الدُّنْيَا
بِحَمْدِكَ وَتَسَاءُلُكَ بِسُحُوبِ رُوحِي خُودِي بِرَبِّكَ كَذَاثُ رُكْنِ
أَلَلِّهِمَّ أَنْ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَامَةُ وَوَسِيلَ
الرَّاغِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةً وَأَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ
وَاضِحَةً وَأَفْئِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةً وَأَصْوَاتَ
الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةً وَأَبْوَابَ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةً
وَدَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةً وَتَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ
مَقْبُولَةً وَعَبْرَةً مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْجُومَةً وَالْإِعَانَةَ
لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ ^{مُسْتَدْرِكَةً} مَوْجُودَةً وَالْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ

بِكَ مَبْدُوءُهُ وَعِيدُكَ لِعِبَادِكَ مُنْجَرُهُ وَزَلُّ مَنْ
 اسْتَفَاكَ مُقَالُهُ وَأَعْمَالُ الْعَالَمِينَ كَدُّكَ مُحْفُوظُهُ
 وَأَرْزَاقُكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ كُدُّكَ نَازِلُهُ وَعَوَائِدُ الْمَرْبِ
 إِلَهُكُمْ وَاصِلُهُ وَذُنُوبُ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورُهُ وَحَوَائِجُ
 خَلْقِكَ عِنْدَكَ مُفْضِيَةٌ وَجَوَائِزُ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ
 مُوقَرَةٌ وَعَوَائِدُ الْمَرْبِ مُتَوَاتِرَةٌ وَمَوَائِدُ السُّطُوعِ
 مُعَدَّةٌ وَمَنَاهِلُ الطَّيَّامِ مُرْعَةٌ ^{لِقَبْلِكَ} أَللَّهُمَّ فَانْجِبْ عَائِلِي
 وَأَقْبِلْ سَائِلِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي بِحَبْلِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ
 فَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ إِنَّكَ وَلِيُّ تَعَالَى وَمُنْتَهَى مُنَايَ
 وَغَايَةِ رَجَائِي فِي مُقَلَّبِي مَوَالِي وَدَعَايَ الزَّيَّارَةِ بَعْدَ زَيْنِ زَيْنِ الْعَدْلِ
 بَيْنَ سَطَوَاتِنَا أَنْتَ إِلَهِي وَتَبْدِي مَوْلَايَ اغْفِرْ لَأَوْلِيَائِنَا وَكُفِّ
 عَنَّا أَعْدَائِنَا وَاشْغَلْهُمْ عَنَّا إِذَا نَاوَاظِمْنَا كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا
 الْعُلْيَا وَادْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

﴿دعاء الإمام الحسين (ع) في يوم عرفة﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِفَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعِظَائِهِ
مَانِعٌ، وَلَا لَكُصْبِهِ صُنْعٌ صَانِعٌ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ
فَطَرَا جَنَاسَ الْبِدَائِعِ، وَأَنْفَنَ بِحِكْمِهِ الصَّنَائِعِ،
لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الظَّلَائِعُ، وَلَا تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ
جَازِي كُلِّ صَانِعٍ، وَرَائِي كُلِّ فَانِعٍ، وَرَاحِمُ كُلِّ
ضَارِعٍ، وَمُنِيرُ الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالتَّوَرِ
السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ وَلِلْكُرْبَاتِ دَافِعٌ
وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلْجَبَابِرَةِ فَايِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ

وَلَاشَيْءَ بَعْدَهُ، وَلَيْسَ كَيْلَهُ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ
 الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ. وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ
 مُفَرَّغًا بِإِتِّكَ رَبِّي، وَأَنَّ إِلَهَكَ مَرْدِي، إِبْنَدَائِي
 يَنْعَمُكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا، وَخَلَقْتَنِي مِنَ
 التُّرَابِ ثُمَّ أَسَكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ، إِمْنَا لِرَبِّ النُّونِ
 وَخِلَافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِينَ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ
 صُلْبِ الرَّحِمِ فِي تَفَادُ مِمِّنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَ
 الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَلُطْفِكَ
 لِي، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أُمَّةِ الْكُفْرِ، اللَّهُمَّ

نَفَّضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكَكَ أَخْرَجْتَنِي
 لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ بَسْرَتِي، وَفِيهِ
 أَفْشَانِي، وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوُّفَتِي، بِجَبَلِ صُغَيْكَ
 وَسَوَائِغِ نَعِيكَ، فَأَبْنَدَعْتَ خَلْفِي مِنْ مَنِيَّيْ هُمْنِي،
 وَأَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ، بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ
 لَمْ تُشْهِدْ فِي خَلْفِي، وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي،
 ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا
 نَأْمًا سَوِيًّا، وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا صَدِيدًا،
 وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا، وَعَظَفْتَ عَلَيَّ
 قُلُوبَ الْخَوَاضِعِينَ، وَكَفَلْتَنِي الْأَمَهَاتِ الرَّوَاحِمَ

وَكَلَّأَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْبَحَّانِ ، وَسَلَّأَنِي مِنَ الزَّيَادَةِ
وَالنُّقْصَانِ ، فَعَالَيْتُ بِأَرْحَمِ بِأَرْحَمُنْ ، حَتَّى إِذَا
اسْتَهْلَكْتُ نَاطِقًا بِالْكَلامِ ، أَثْمَمْتَ عَلَيَّ سَوَائِعَ
الْإِنْعَامِ ، وَرَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ غَائِمٍ ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ
فِطْرَتِي ، وَأَعْنَدْتَ لِي مَرْفَعًا ^{سِرِّي} ، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ جَنَّاتٍ بِأَنْ
أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ ،
وَأَبْقَيْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ
خَلْقِكَ ، وَنَبَهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ ، وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ
طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ ، وَفَضَّلْتَنِي مَا جَاءَكَ بِهِ رُسُلُكَ
وَبَشَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ ، وَمَنْنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ

ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ ، ثُمَّ اِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حَبْرٍ اَشْرَقِ
لَمْ تَرْضَ لِي بِالْاِلهِ نِعْمَةً دُونَ اُخْرَى ، وَرَزَقْتَنِي مِنْ اَنْوَاعِ
الْمَعَايِشِ وَصُنُوفِ الرِّبَاشِ ، بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ الْاَعْظَمِ
عَلَيَّ ، وَاحْسَانِكَ الْقَدِيمِ اِلَيَّ ، حَتَّى اِذَا اُتِمِمْتَ عَلَيَّ
جَمِيعَ النِّعَمِ وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ لَمْ تَهْجُكْ جَهْلِي
وَجُرَأَتِي عَلَيْكَ اَنْ دَلَلْتَنِي اِلَى مَا يُفَرِّقُنِي اِلَيْكَ ، وَ
وَقَفْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ ، فَاِنْ دَعَاكَ اَجَبْتَنِي
وَإِنْ سَأَلْتَكَ اَعْطَيْتَنِي ، وَإِنْ أَطْعَمَكَ شَكَرْتَنِي ،
وَإِنْ شَكَرْتَنِي زِدْتَنِي ، كُلُّ ذَلِكَ اِكْمَالٌ لِاَنْعَمِكَ
عَلَيَّ ، وَاحْسَانِكَ اِلَيَّ ، فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مِثْلِي

مُعِيدٍ حَمِيدٍ بَجِيدٍ، وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ
الْأَرْكَانُ، فَأَيُّ نِعَمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصَى عَدَدًا وَذِكْرًا، أَمْ
أَيُّ عَطَايَاكَ أَتَوْمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ
أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ، أَوْ يُبْلَغَ عَلَيْهَا الْخَافِظُونَ،
ثُمَّ مَا صَرَفْتُ وَدَرَأْتُ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرِّ
أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْغَافِيَةِ وَالْتَرَاءِ، وَأَنَا أَشْهَدُ
بِإِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي، وَعَقْدِ عَرْمَاتٍ بِفَيْئِي، وَ
خَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي، وَبَاطِنِ مَكُونِ ضَمِيرِي، وَ
عَلَانِيَتِي تَجَارِي نُورَ بَصَرِي، وَأَسَارِي صَفْحَةِ جَبِينِي،
وَحُرْنِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِفِ مَارِي عَرْنِي

وَمَسَارِبِ سِمَاخٍ سَمْعِي، وَمَا ضَمَّتْ وَأَطْفَفَتْ عَلَيْهِ
شَفَائِي، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَغْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَ
فَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَمَسَالِغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي،
وَحِمَالِ أَمْرِ رَأْسِي، وَبُلُوعِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي، وَمَا
اشْتَمَلَ عَلَيْهِ نَامُورُ صَدْرِي، وَحِمَائِلِ جَبَلِ وَبْنِي
وَنِبَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَازِ حَوَاشِي كَيْدِي، وَمَا
حَوَّنَهُ شَرَّاسِيفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي، وَ
قُبُصُ عَوَامِلِي وَأَطْرَافِ أَنَامِلِي وَنَحْيِ وَدَمِي وَ
شَعْرِي وَبَشْرِي وَعَصَبِي وَقَصَبِي وَعِظَامِي وَخَنِي
وَعُرْقِي، وَجَمِيعِ جَوَارِحِي، وَمَا انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ

أَيَّامَ رَضَايَ، وَمَا أَفْلَكِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَتَوَمَّى بِفَيْطَةٍ
 وَسَكُونَةٍ، وَحَرَكَاتٍ رُكُوعِي وَجُودِي أَنْ لَوْحًا وَلَكُ
 وَاجْتِهَدْتُ مَدَّ الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ، لَوْ غَيْرُهَا
 أَنْ أُرْدِي شُكْرًا وَاحِدًا مِنْ أَنْعَمِكَ، مَا اسْتَطَعْتُ
 ذَلِكَ إِلَّا بِمَنِّكَ، الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرَكَ أَبَدًا جَدِيدًا
 وَتَنَاءً طَارِفًا عَيْنِيًا، أَجَلُ، وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ
 مِنْ أَنَا مَعَكَ، أَنْ تُخَصِّيَ مَدَّ أَنْعَامِكَ سَائِلِيهِ وَانْفِيهِ
 مَا حَصَرْنَاهُ عَدَدًا وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمَدًا، هَبْهَاكَ أَتَى
 ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخِيرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ، وَالنَّبَا الصَّادِقِ
 وَإِنْ نَعُدُّ وَنَنْجُوهُ اللَّهُ لَا نُخْصُوهُمَا، صَدَقَ كِتَابُكَ

اللَّهُمَّ وَانْبِأُوكَ، وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَآؤَكَ وَرُسُلَكَ، مَا أَرْزَلْتَ
عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَهْيُهمْ مِنْ دِينِكَ،
غَيْرَ أَنِّي بِإِلَهِي أَشْهَدُ بِجُحْدِي ^{طَائِعِي} وَبِطَاعَتِي
وَرُوسِي، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ
يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونُ مَوْرُوثًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ
فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُرْفِدُهُ فِيمَا
صَنَعَ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ
لَفَسَدَتَا وَلَقَطَرْنَا، سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ
الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. أَلْحَمْدُ
لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمَفْرَينِ، وَأَنْبِيَائِهِ

الرُّسُلِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ
وَالِهِ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّم

آنگاه حضرت شروع در دعا و سؤال از حق تعالی

کردند و با دیدگانی اشکیار گفتند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي آرَاكَ، وَاسْعِدْنِي
بِقَوْلِكَ، وَلَا تُفْنِنِي بِعَصْبَتِكَ وَخِرْلِي فِي قَضَائِكَ
وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أُجِبَ تَعَجُّلَ مَا آخَرْتُ
وَلَا نَاحِيَةَ مَا تَجَلَّكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي
وَالْبَقِيَّةَ فِي قَلْبِي، وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالتَّوَرُّدَ فِي
بَصَرِي، وَالبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَتَمَتُّعِي بِجَوَارِحِي،
وَاجْعَلْ سَمْعِي بَصَرِي الْوَارِثَيْنِ مِنِّي، وَأَنْصُرْنِي عَلَى

مَنْ ظَلَمَنِي ، وَارَى فِيهِ ثَارِي مَارِي ، وَاقَرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي
اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبِي وَاسْرِ عَوْرَتِي ، وَاعْفُ عَنِّي خَطِيئَتِي
وَاحْشِ شَيْطَانِي ، وَفَكَ رَهَانِي ، وَاجْعَلْ لِي بِاللَّهِ الدَّرَجَةَ
الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي
فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا بَصِيرًا ، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي
خَلْقًا سَوِيًّا رَحْمَةً لِي ، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غِيْبًا ، رَبِّ
يَا بَرَّائَتِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي ، رَبِّ يَا أَنشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ
صُورَتِي ، رَبِّ يَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ فِي نَفْسِي غَائِبَتِي ، رَبِّ
يَا كَلَّائَتِي وَوَقَفْتَنِي ، رَبِّ يَا أُنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي ،
رَبِّ يَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ آعَظْتَنِي ، رَبِّ يَا أَطْمَئِنَّنِي

وَسَقِّتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي
 وَأَعَزَّنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِرِّكَ الصَّالَةِ، وَبَسَرْتَنِي
 لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، رَاعَيْتَنِي
 عَلَى بَوَائِيهِ الدُّهُورِ وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَنَجَّيْتَنِي
 مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَكَيْفَنِي شَرِّ مَا يَهْلُ
 الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ، اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَأَكْفِنِي، وَمَا
 أَحْذَرُ فَيَفِنِي، وَفِي نَفْسِي دَيْبِي فَأَحْرُسْنِي، وَفِي سَفَرِي
 فَأَحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي نَالَي فَأُخْلِفْنِي، وَفِي مَارَزْتَنِي
 قَبَارِكُ لِي، وَفِي نَفْسِي قَدَّالِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ نَعِظْنِي
 وَمِنْ شَرِّ الْحَيِّ وَالْأَيِّسِ قَسِّتَنِي، وَبِدُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي

وَبِرَّيْهِ فَلَا تُخْرِني، وَبِعَلِي فَلَا تَبْئِلني، وَنِعْمَكَ
فَلَا تَسْلُبني، وَالْأَعْيُنَ فَلَا تَكِلني، إِلَهِي إِلَيَّ مَنْ تَكِلني
إِلَى الْقَرِيبِ قَبْضُوعِي، أَمْ إِلَى الْبَعِيدِ فِتْجَهْمِي، أَمْ إِلَى
السُّتَضْعَفِينَ لِي، وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي، أَشْكُو
إِلَيْكَ غُرْبِي وَبُعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَهُ أَمْرِي
إِلَهِي فَلَا تُحِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ
فَلَا أَبَا لِي سِوَاكَ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْ سَعَى
لِي، فَاسْأَلْكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَ لَهُ
الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ، وَكَشَفَ بِهِ ^{الْكَفُوفُ} الظُّلُمَاتُ، وَصَلِّ
بِهِ أَمْراً لِقَائِي وَالْآخِرِينَ، أَنْ لَا تُهَيِّئَ عَلَيَّ غَضَبَكَ

وَلَا تُزِيلْ بِسَخَطِكَ ، لَكَ الْعُتْبَى لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى
 تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، رَبَّ الْأَبْلَدِ الْحَرَامِ
 وَالشَّعْرِ الْحَرَامِ ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ، الَّذِي أَحَلَّكَهُ
 الْبَرَكَهَ ، وَجَعَلَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا ، يَا مَنْ عَفَا عَنْ
 عَظِيمِ الذَّنُوبِ بِحِلِّهِ ، يَا مَنْ أَسْبَغَ التَّخَاءُ بِفَضْلِهِ ،
 يَا مَنْ أَعْطَى الْحَزَنَ بِكَرَمِهِ ، يَا عَدَّتِي فِي شِدَّتِي ، يَا صَاحِبَ
 فِي وَحْدَتِي ، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي ، يَا وَلِيَّيَّ فِي نَعْمَتِي ، يَا
 إِلَهِي وَالْهَ الْآبَاءِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
 وَرَبَّ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَسُرَافِيلَ ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ
 خَافِ الْيَتِيمِينَ وَالْهِ الْمُسْتَجِيرِينَ ، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ

وَالْإِبْجِيلَ وَالزُّبُورَ وَالْفُرْقَانَ ، وَمَزِيلَ كَهَيْصَ وَظَهْ
وَلَيْسَ وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ ، أَنْتَ كَهَفِي حِينَ تُعِينُنِي الْمَذَاهِبُ
فِي سَعْيِهَا ، وَتَضِيقُ لِي الْأَرْضَ رُحْبِهَا ، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ
لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ ، وَأَنْتَ مُفِيلُ عَشْرَتِي ، وَلَوْلَا سُرَّتُكَ
إِنْبَاءِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ
عَلَى أَعْدَائِي ، وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِنْبَاءِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ
يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُورِ وَالرِّفْعَةِ ، فَأَوْلِيَّابَانُهُ بِعِزِّهِ
بَعَثْتُهُ ، يَا مَنْ جَعَلَ لَهُ الْكُلُوكَ نِيرًا لِمَذَلَّةٍ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ
فَمَا مِنْ سَطَوَانَةٍ خَائِفُونَ ، بَعْلُ خَائِنَةٍ الْأَعْيُنِ وَمَا
تُخْفِي الصُّدُورُ ، وَغَيْبَ مَا نَأْتِي بِهِ الْأَرْضِينَ وَاللَّهُ هُوَ

بِأَمِّنٍ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ ، بِأَمِّنٍ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ
 بِأَمِّنٍ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ ، بِأَمِّنٍ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ ،
 وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ ، بِأَمِّنٍ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ ، بِإِذَا
 الْمَعْرُوفِ إِلَهٍ لَا يَنْفُطِعُ أَبَدًا ، بِأَمَقِّصِ التَّرَكُّبِ لِيُؤَسِّفَ
 فِي الْبَلَدِ الْفَقِيرِ وَخُجْرَتِهِ مِنَ الْحَبِّ ، وَجَاعِلُهُ بَعْدَ
 الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا ، بِإِزَادَةٍ عَلَى يَغْفُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْهَضَتْ
 عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ، بِإِكْلَاشِ الضَّرِّ وَالْبَلَوَى
 عَنْ أَيُّوبَ ، وَبِأَمْسِكَ يَدَيِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ذَنْجِ ابْنَيْهِ
 بَعْدَ كِبَرِ سِنِيهِ وَقَنَاءِ عُمُرِهِ ، بِأَمِّنِ اسْتِجَابِ لِرُكْبَتِهِ
 فَوَهَّبَ لَهُ بُحْبُوحًا ، وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا ، بِأَمِّنِ أَخْرَجَ

يُؤْنَسُ مِنْ بَطْنِ الْحَوْثِ ، يَا مَنْ قَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَآئِيلَ
فَأَنْجَاهُمْ ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْغُرَفَيْنِ ، يَا
مَنْ أَرْسَلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ، يَا مَنْ
لَمْ يُجْعَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْفِهِ ، يَا مَنْ اسْتَفْتَدَ
السَّحَرَةُ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ غَدَا فِي نَعْيِهِ
يَا كُلُّونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ ، وَقَدْ حَادَتْهُ وَنَادَتْهُ
وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيءُ ، يَا بَدِيْعًا لَا
يَنْتَهِي لَكَ ، يَا دَائِمًا لَا تَفَادِلُكَ ، يَا حَاجًّا حِينَ لَا حَيَّ ، يَا
مُجِيبَ الْمُؤْنِ ، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْجِرْ مِنِّي ، وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِي

فَلَمْ يَقْضَ عَنِّي، وَرَأَيْتُ عَلَى الْمَعَايِرِ فَلَمْ يَشْهَرْنِي ^{عَدْلِي} بِأَمْنٍ
 حَفِظَنِي فِي صَغَرِي، بِأَمْنٍ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، بِأَمْنٍ
 أَبَادِيهِ عِنْدَكَ لَا تُحْصَى وَنِعْمَةُ لَا تُجَازَى، بِأَمْنٍ
 عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارَضَنِي بِالْإِسَاءَةِ
 وَالْعُصْيَانِ، بِأَمْنٍ هَدَانِي بِالْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ
 شُكْرَ الْإِيمَانِ، بِأَمْنٍ دَعَا نِي مَرِيضًا فَشَفَانِي،
 وَعَزَّأَنَّا فَكَسَانِي، وَجَائِعًا فَاشْبَعَنِي، وَعَطْشَانًا
 فَارْوَانِي، وَذَلِيلًا فَاعَزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَ
 وَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَغَائِبًا فَارَدَّنِي، وَمُفْلًا فَاعْنَانِي
 وَمُسْتَصِرًّا فَصَرَّنِي، وَغَنِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَكْتُ

عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَأَبْدَأْنِي فَالَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ بِأَمْرٍ
أَقَالَ عَثْرَتِي وَنَفَسَ كُرْبَتِي وَأَجَابَ دَعْوَتِي وَسَتَرَ
عَوْرَتِي وَغَفَرَ ذُنُوبِي وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي وَوَصَّرَنِي عَلَى
عَدُوِّي، وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَامَتِي مَحَلَّكَ
لَا أُحْصِيهَا، يَا مُوَلَايَ، أَنْتَ الَّذِي مَنَّتَ، أَنْتَ
الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي
أَجَلَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ
أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَقَّعْتَ، أَنْتَ الَّذِي
أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْنَيْتَ
أَنْتَ الَّذِي أَوْبَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي

هَدَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ ، أَنْتَ الَّذِي سَرَّحْتَ
 أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَفْلَحْتَ ، أَنْتَ الَّذِي
 مَكَّنْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ
 أَنْتَ الَّذِي عَصَدْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَبَدْتَ ، أَنْتَ الَّذِي
 نَصَرْتَ ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي عَاقَبْتَ ،
 أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ ، تَبَارَكَتَ وَتَعَالَيْتَ ، فَلَكَ الْحَمْدُ
 دَائِمًا ، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا ، ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمَعْرِفُ
 يَذْنُوبِي فَاغْفِرْهُمَالِي ، أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ
 أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ ، أَنَا الَّذِي جَهِلْتُ ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ ، أَنَا
 الَّذِي سَهَوْتُ ، أَنَا الَّذِي أَعْمَدْتُ ، أَنَا الَّذِي نَعَدْتُ ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ

وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ ، أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ ، أَنَا الَّذِي أَقْرَبْتُ
 أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِعَيْنِكَ عَلَى وَعْدِي ، وَأَبُوؤُ بَدُونِي
 فَاعْفِرْهُمَا لِي ، يَا مَنْ لَا نُضَرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ ، وَهُوَ
 الْغَفِيُّ عَنْ طَاعَتِهِمْ ، وَالْمُوثِقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ
 بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ ، فَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ
 أَمْرَتَنِي فَعَصَيْتُكَ ، وَهَيَّبَتَنِي فَأَرْكَبْتُ هَيْبَكَ ، فَأَصْحَحْتُ
 لَا ذِرَاءَ لِي فَأَعْنَدْتُ ، وَلَا ذَا قُوَّةٍ فَأَنْصَرْتُ ، قَبَائِي
 شَيْءٌ أَسْتَفِيكَ يَا مَوْلَايَ ، أَيْمَعِي أَمْ يَبْصَرِي أَمْ بِلْيَانِي
 أَمْ يَدِي أَمْ يَرْجُلِي ، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمًا عِنْدِي ،
 وَيَكُلُّهَا عَصِيانٌ يَا مَوْلَايَ ، فَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّيْلُ

عَلَيَّ، يَا مَنْ سَرَّكَ مِنَ الْأَنْبَاءِ وَالْأَمْثَارِ أَنْ يُجْرُوَنِي،
 وَمِنْ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُوَنِي، وَمِنْ السَّالِطِينَ
 أَنْ يُعَارِضُوَنِي، وَلَوْ أَطْلَعُوا بِأَمْوَالِي عَلَى مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ
 مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرْتُ فِي وَلَرَفَضُونِي وَقَطَعُونِي، فَهَذَا أَنَا ذَا
 يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدُ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ خَصِيرٌ
 لَا ذُو رَأْيَةٍ فَاعْتَدِرْ، وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَانْصُرْ، وَلَا حُجَّةٌ
 فَاحْتِجْ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَكَ أَجِيرُ وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا وَمَا عَمَّرَ
 الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ بِأَمْوَالِي بِفَعْنِي، كَيْفَ وَآتَى
 ذَلِكَ، وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا فَعَلْتُ، وَ
 عَلِمْتُ بِفَيْئَاغِ ذِي شَكِّ إِيَّاكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ

الْأُمُورِ ، وَأَتَكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ ،
وَعَدْلَكَ مُهْلِكِي ، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي ، فَإِنْ
نَعَيْتَنِي يَا إِلَهِي بَيِّدْ نُؤْيِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ ، وَانْقَعُ
عَنِّي فِعْلِيكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنْ كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَجِبِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَكْبُورِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبِّ آبَائِي الْأَوَّلِينَ ، اللَّهُمَّ هَذَا شَأْنِي
 عَلَيْكَ مُمَجِّدًا ، وَإِخْلَاصِي لِدُكْرِكَ مُوَحِّدًا ، وَ
 إِفْرَاقِي بِالْآلَاءِ مُعَدِّدًا ، وَإِنْ كُنْتُ مُفِرًّا أَبَى
 لِمَا حَصَرَهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُوءِهَا وَظَاهِرِهَا وَنَفَائِدِهَا
 الْخَادِثِ ، مَا لَمْ تَزَلْ تَعْتَدُ فِيهِ مَعَهَا مِنْ خَلْقَتِي

وَرَأَيْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُصْرِ مِنَ الْإِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ وَكَفَيْتَنِي
الضَّرَّ وَتَسْبِيْبَ الْبُئْسِ وَدَفَعَ الْعُصْرَ وَتَفَرُّجَ الْكَرْبِ
وَالْعَافِيَةَ فِي الْبَدَنِ وَالسَّلَامَةَ فِي الدِّينِ ، وَلَوْ
رَفَعْتَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جُمِيعَ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ ، مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ ، تَقَدَّسَتْ وَ
تَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ ، لَا تُحْصِي الْأَرْكَ
وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ ، وَلَا يُكَافَى نِعْمَاؤُكَ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَآتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعَمَكَ ، وَاسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ ،
سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ
وَتَكْشِفُ السُّوءَ ، وَتُغَيِّثُ الْمَكْرُوهَ وَتَشْفِي السَّعِيمَ ،

وَتُعْنِي الْفَقِيرَ، وَتَجْبُرُ الْكَبِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ
الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَ
أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، يَا مُطْلِقَ الْمَكْبَلِ الْأَسِيرِ، يَا
رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ
يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ
أَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْتَ
أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُولِيهَا، وَالْآخِرُ يُجَدِّدُهَا
وَلَيْلَتُهُ تُصَرِّفُهَا وَكَرْبَتُهُ تَكْشِفُهَا وَدَعْوَتُهُ تَسْمَعُهَا،
وَحَسَنَةُ نَفْسِهَا، وَسَيِّئَةُ نَفْسِهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ
بِمَا تَشَاءُ خَبِيرٌ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ

مَنْ دُعِيَ، وَاسْرَعَ مَنْ اجَابَ، وَاکْرَمَ مَنْ عَفَى، وَارْسَعَ
مَنْ اَعْطَى، وَاسْمَعَ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَرَحِمَهُمَا، لَيْسَ كَيْثُكَ مَسْئُولٌ وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ،
دَعَاكَ فَاجَبْنِي، وَاسْأَلُكَ فَاعْطِنِي، وَرَغِبْتُ
إِلَيْكَ فَارْحَمْنِي، وَوَقِفْتُ بِكَ فَجَبِّحْنِي، وَفَزَعْتُ
إِلَيْكَ فَكَمِّتْنِي، اَللّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ
وَنَبِيِّكَ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ
وَيَسِّرْ لَنَا نِعْمَاتِكَ، وَهَيِّئْ لَنَا عِطَائَكَ، وَاكْتُبْ لَنَا
شَاكِرِينَ، وَلَا لِأَتِكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
اَللّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَتَدَّرَ، وَقَدَّرَ فَقَهَرَ، وَعُصِيَ

فَسْتَرْ، وَاسْتَغْفِرْ فَغْفَرَ، يَا غَايَةَ الظَّالِمِينَ الرَّاجِعِينَ
وَمِنْهُمْ هِيَ آمِلُ الرَّاجِعِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا،
وَرَسَعَ الْمُتَقِيلِينَ رَافَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا، اَللّهُمَّ
إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعِشْيَةِ، الَّتِي شَرُّهَا وَ
عَظَمُهَا يُحْمَدُ بِبَيْتِكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرُكَ مِنْ
خَلْقِكَ، وَآمِنُكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ،
السِّرَاجِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَ
جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، اَللّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالِ مُحَمَّدٍ، كُلَّ مُحَمَّدٍ أَهْلٍ لِدَيْكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ
فَصِّلْ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْمُتَجَبِّينَ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ

اجْعِبْنِي، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِنَّكَ عَجَّتِ
الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاثِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ
فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ
عِبَادِكَ، وَتُؤَدِّيهِ بِهِ رَحْمَةً تَنْشُرُهَا، وَرَكَّةً
تُزِيلُهَا وَعَافِيَةً تُجَلِّلُهَا وَرِزْقٍ يَبْسُطُهُ، يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ أَفْلِسْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ
مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْفَائِظِينَ
وَلَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْْنَا مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ
فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مُحْرَمِينَ، وَلَا
تَقْضِلْ مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِظِينَ، وَلَا تَرُدَّنَا

خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجودَ الْأَجودِينَ
 وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُؤْمِنِينَ، وَلِيَبْتَئِكَ
 الْحَرَامَاتِمْ قاصِدِينَ، فَأَعِثْنَا عَلَى مَنَاسِكَنا، وَأَكْمِلْ
 لَنَا حَجَّنا وَاعْفُ عَنَّا وَعَافِنا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِنا
 فِيهِ يَذُلُّ الْإِعْزَافُ مَوْسُومُهُ، اللَّهُمَّ فَأَعْظِنا فِي
 هَذِهِ الْعَشْبَةِ مَا سَأَلْنَاكَ، وَاكْفِنا مَا اسْتَكْفَيْناكَ
 فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِدُهُ فِينَا
 مُحْكَمَكَ، مُحِيطُنا بِعِلْمِكَ، عَدْلُنا قَضَاؤَكَ،
 اقْضِ لَنَا الْحَبْرَ، وَاجْعَلْنا مِنْ أَهْلِ الْحَبْرِ، اللَّهُمَّ
 أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ وَكَرِيمَ الدُّخْرِ وَدَوَامَ

الْيُسْرِ، وَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ
الْهَالِكِينَ، وَلَا تُصِرْ عَلَيْنَا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ
سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَثَابَ إِلَيْكَ
فَقَبِلْتَهُ، وَنَزَلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَعَفَرْتَهَا
لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، اللَّهُمَّ وَثِقْنَا وَسِدِّدْنَا
وَاعِصْمْنَا، وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنَا بِأَخْبَرِ مَنْ سُلِّ، يَا بَارِئَ
مَنْ اسْتَرْجَمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْضَاؤُ الْجُفُونِ،
وَلَا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَفْرَفِي الْمَكُونِ، وَلَا
مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ

فَذَاخَصَاهُ عَلَيْهِمْ وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ ، بُخَانَاكَ وَ
نَعَاكَتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ، تُسَبِّحُ لَكَ
السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ ، وَإِنْ
مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ ، فَالْحَمْدُ وَالْحَمْدُ وَعُلُوُّ
الْحَمْدِ ، يَا ذَا الْحَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ ،
وَالْأَبَادِي الْجِسَامِ وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ
اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ ، وَعَافِنِي
فِي بَدَنِي وَدِينِي ، وَآمِنْ خَوْفِي وَأَعِزَّنِي رَقَبَتِي مِنْ
النَّارِ ، اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا تَسُدُّ رَجَائِي ، وَلَا
تَخْذَعْنِي ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَفَ الْيَحْنِ وَالْإِنْسِ

سپس حضرت سر و دیده خود را به سوی آسمان
بلند کردند و با چشم گریان صدای بلند گفتند:

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ
الْمُحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ الثَّادَةِ الْمُبَامِينَ، وَاسْأَلْكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيَّ
إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يُضِرَّنِي مَا مَنَعَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا
لَمْ يُفِئْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقِيبِي مِنْ
النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ
الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبِّ
يَا رَبِّ

و جمله «یا رب» را بسیار تکرار کردند. و کسانی که دور آن حضرت بودند به دعای ایشان گوش داده و آمین می گفتند. آنگاه صدایشان به گریه بلند شد تا آن که خورشید غروب کرد و روانه مشعر الحرام شدند.

تا این جا دعای اما حسین - علیه السلام - طبق روایت مرحوم کفعمی تمام می شود. ولی سید ابن طاووس - علیه الرحمة - این ذیل را نیز اضافه نموده است.

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي نَفْسِي
إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَاهِلًا فِي جَهْلِي
إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ نَدَائِكَ وَسُرْعَةَ طَوَائِفِ مَقَادِيرِكَ

مَنْعًا عِبَادَكَ الْغَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَظَاءٍ
وَالْبَاسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ ، إِلَهِي مَتِّ مَائِلِيْنَ يُلُومِي وَ
مِنْكَ مَائِلِيْنَ يَكْرِمُكَ ، إِلَهِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ
وَالرَّافَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي ، أَفْتَمَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ
وُجُودِ ضَعْفِي ، إِلَهِي إِنْ ظَهَرَتْ الْحَاسِنُ مِنْ فَيْضِكَ
وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ ، وَإِنْ ظَهَرَتْ الْمَسَاوِي مَنِّي فَبِعَدْلِكَ
وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ ، إِلَهِي كَيْفَ تَكَلَّمَنِي وَقَدْ تَكَلَّمْتُ لِي
وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي ، أَمَرَكَ أَنْخِيبُ وَأَنْتَ
الْحَفِيْ لِي ، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ ، وَكَيْفَ
أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مُحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ ، أَمَرَكَ كَيْفَ

أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ ، أَمْ كَيْفَ أُرْجَمُ
بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ ، أَمْ كَيْفَ تُخَيَّبُ أَمَلِي
وَهِيَ قَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكَ ، أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِي وَ
بِكَ قَامَتْ ، إلهي مَا الْطُفْكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي ، وَ
مَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي ، إلهي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَ
أَبْعَدَنِي عَنْكَ ، وَمَا أَوْفَاكَ بِي مِمَّا لَدَيْهِ يُجِيبُنِي
عَنْكَ ، إلهي عَلَيْكَ بِإِخْلَافِ الْأَثَارِ وَتَنَقُّلَاتِ
الْأَطْوَارِ أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَعْرِتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ
حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ ، إلهي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لَوْحِي
أَنْطَفَيْتَنِي كَرَمُكَ ، وَكُلَّمَا ابْتَسَنِي رِصَافِي أَطْعَمْتَنِي

مِنْكَ، اِلٰهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي، فَكَيْفَ لَا
تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي، وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي
فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي، اِلٰهِي حُكْمَكَ النَّافِدُ
وَمَشِيَّتَكَ الْقَاهِرُ لَمْ يَتْرُكْ لِيْ ذِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَ
لَا لِيْ ذِي حَالٍ خَالًا، اِلٰهِي كَرَمِيْنَ طَاعَةٍ بَنِيْنَهَا، وَ
حَالِيْ شَيْدُهَا، هَدَمَ اَعْيَادِيْ عَلَيْهِا عَدْلُكَ، بَلْ
اَقَاتَنِيْ مِنْهَا فَضْلُكَ، اِلٰهِي اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنِّيْ وَاَنْ لَمْ تُدْمِرْ
الطَّاعَةَ مِنْبِيْ فِعْلًا جَرَمًا، فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّتُهُ وَعَزَمًا
اِلٰهِي كَيْفَ اَعِزُّمُ وَاَنْتَ الْقَاهِرُ، وَكَيْفَ لَا اَعِزُّمُ
اَنْتَ الْاَمِيرُ، اِلٰهِي تَرُدُّدِيْ فِي الْاَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الزَّوَالِ

فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِحُدْمَةٍ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ ، كَيْفَ
 يُسَدِّدُ عَلَيْكَ عِمَّا هُوَ فِي رُجُودِهِ مُنْقَطِعُ الْبَكَ ،
 أَيْكُونُ لِنَعْبِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونُ
 هُوَ الْمَظْهَرُ لَكَ ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ
 يَدُلُّ عَلَيْكَ ، وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ
 الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ ، عِمَّتْ عَنْ لَأَنَّاكَ عَلَيْهَا
 رَفِيبًا ، وَخَيْرَتْ صَفْقَةً عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ جِبِكَ
 نَصِيبًا ، إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ ، فَأَرْجِعْنِي
 إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهِدَايَةِ الْإِسْبِطَارِ حَتَّى
 أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٌ

الْتَرَى عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعُ إِلَهَةٍ عَنِ الْإِعْتِمَادِ
عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، إلهي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ
بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ
أَهْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ،
فَاهْدِنِي بِوُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَفِنِّي بِصِدْقِ الْعُودِيَّةِ
بَيْنَ يَدَيْكَ، إلهي عَلِّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْخَزُونِ، وَصُنِّي
بِسِرِّكَ الْمَصُونِ، إلهي حَقِّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ
وَأَسْلُكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ، إلهي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ
لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَابْخُنْ بِأَرْكَ عَنِ اخْتِبَارِي، وَأَوْفِقْنِي
عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي، إلهي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي،

وَطَهَّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشَرِّكِ قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، يَا
أَنْصِرْ فَأَنْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي، وَإِنَّا بِكَ
أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْ نِي
وَيَحْبَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي، وَيَا يَاكَ أَقِفْ فَلَا تُطْرِدْنِي
إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْهِ مِنْكَ، فَكَيْفَ
يَكُونَ لَهُ عَلَيْهِ مِنِّي، إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِدَانِكَ أَنْ يَصِلَ
إِلَيْكَ التَّقَرُّعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي إِلَهِي
إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ بَيَّنَّنِي، وَإِنَّ الْهُوَى بَيَّنَّنِي
الشَّهْوَةَ أَسْرَبْنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرُ لِي حَتَّى تُنْصِرَنِي وَ
تُبَصِّرَنِي، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَغْنِيَ بِكَ عَنْ

طَلَبِي، أَنْتَ الَّذِي أَشْرَفْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ وَلِيَّائِكَ
حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَا
عَنْ قُلُوبِ أَجِبَائِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجِئُوا
إِلَّا غَيْرَكَ، أَنْتَ الْمُوْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَهُمُ الْعَوَالِمُ
وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ
مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ، وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ رَجَدَكَ
لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ
مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلًا، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ
مَا فَطَمْتَ إِلَّا حُسَانًا، وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ
وَأَنْتَ مَا بَدَلَكَ عَادَةً إِلَّا مُنِيَانًا، يَا مَنْ أَذَانَ

أَحِبَّائَهُ حَلَاوَةَ الْمَوَاسِّهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّفِينَ
 وَبِأَمْنٍ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِيسَ هَبِيبِيهِ ، فَقَامُوا
 بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ ، أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ
 الذَّاكِرِينَ وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ الْفَوْجِ
 الْعَابِدِينَ وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعِظَاءِ قَبْلَ طَلَبِ
 الظَّالِمِينَ وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لَمَّا وَهَبْتَ لَنَا مِنْ
 الْمُسْتَفْرِضِينَ إِلَهِي اطْلُبْ بِنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ
 إِلَيْكَ ، وَاجْذِبْ بِنِي بِمَنِّكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ ،
 إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ
 كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ ، فَقَدْ

دَعَّعَنِي الْعَوَالِمُ الْبَنَاءَ وَقَدْ أَوْقَعَنِي عَلَى بِرْمِكَ
عَلَيْكَ ، اِلٰهِي كَيْفَ اَخِيْبُ وَاَنْتَ اَمَلِي ، اَمْ كَيْفَ
اُهَانُ وَعَلَيْكَ مُشْكَلِي ، اِلٰهِي كَيْفَ اسْتَعِزُّوْنِي
الَّذِي لَكَ اَرْكَرُنِي ، اَمْ كَيْفَ لَا اسْتَعِزُّوْا لَكَ
نَسَبَتِي ، اِلٰهِي كَيْفَ لَا اَنْفَقِرُ وَاَنْتَ الَّذِي فِي
الْفُقَرَاءِ اَقْسَمَتِي ، اَمْ كَيْفَ اَنْفَقِرُ وَاَنْتَ الَّذِي
بِجُودِكَ اَغْنَيْتَنِي ، وَاَنْتَ الَّذِي لَا اِلٰهَ غَيْرُكَ
تَعَرَّفْتُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَنَاجَيْتُكَ شَيْءٌ ، وَاَنْتَ الَّذِي
تَعَرَّفْتُ اِلَيْكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتُكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ
شَيْءٍ وَاَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ ، يَا مَنِ السُّنُو

رَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ ، مَحْفَتٌ
 الْأَشَارِ بِالْأَشَارِ وَمَحَوْتَ الْأَغْيَارَ بِحُطَاتِ أَفْلَاكِ
 الْأَنْوَارِ ، بِأَمْنٍ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ
 أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ ، بِأَمْنٍ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ
 فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْوَاءَ ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ
 الظَّاهِرُ ، أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ
 إِيَّاكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ .

فهرست

۵	اقسام حج و شرائط وجوب آن.....
۲۹	حج نیابت.....
۴۱	اقسام سه گانه حج.....
۵۳	باب اول: عمره تمتع.....
۵۳	مبحث اول: احرام عمره.....
۵۳	مستحبات احرام.....
۵۷	موافقت (جای احرام بستن).....
۶۵	واجبات احرام.....
۷۱	محرمات احرام.....
۸۴	کفارات صید.....
۸۷	بقیه کفارات احرام.....
۹۴	مبحث دوم: طواف عمره.....
۹۴	مستحبات طواف.....
۱۰۱	احکام و واجبات طواف.....
۱۲۴	نماز طواف.....
۱۳۰	مبحث سوم: سعی.....

مستحبات سعی	۱۳۲
واجبات سعی	۱۳۹
مبحث چهارم: تقصیر	۱۴۵
باب دوم: اعمال حج	۱۴۸
احرام حج	۱۴۸
وقوف به عرفات	۱۵۴
وقوف به مشعر	۱۶۷
واجبات مکه معظمه بعد از بازگشت از منی	۱۹۷
در واجبات شبهای تشریق	۲۰۵
واجبات و مستحبات روزهای تشریق	۲۱۰
خاتمه	۲۱۷
در بعضی از فوائد مهمه است	۲۱۷
کیفیت زیارت حضرت رسول ﷺ	۲۴۲
کیفیت زیارت حضرت فاطمه علیها السلام	۲۵۰
کیفیت زیارت ائمه بقیع علیهم السلام	۲۵۳
زیارت جامعه کبیره	۲۵۸
زیارت امین الله	۲۷۱
دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه	۲۷۵